

هیات های نظارت شورای نگهبان صلاحیت بیش از هفتصد کاندیدا را رد کردند

کاندیداهای غیرحکومتی و جناح رادیکال اصلاح طلبان حکومت تصفیه شدند



از چپ به راست: علی پور تقوی، سید علی خامنه‌ای، محمد باقر قزوینی، سید محمد خاتمی، سید محمد موسوی، سید محمد خاتمی

اکثر کاندیداهای وابسته به جریان ملی و مذهبی و بسیاری از کاندیداهای دفتر تحکیم وحدت، ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه نگاران و گروهی از کاندیداهای حزب مشارکت اسلامی رد صلاحیت شدند
بر اساس آخرین اخبار، شورای نگهبان صلاحیت یکصد نفر دیگر را نیز رد کرده است
احزاب و سازمان‌هایی که صلاحیت کاندیداهایشان از سوی شورای نگهبان رد شده است، اعلام کردند
علیرغم اعتراض به شرایط ضد دموکراتیک موجود در انتخابات شرکت می‌کنند

همزمان با تلاش‌های گسترده‌ای که برای باطل کردن تصمیمات هیات‌های نظارت شورای نگهبان صورت می‌گیرد، و اعتراضات گسترده‌ای که در جامعه علیه رد صلاحیت بیش از هفتصد کاندیدی نمایندگان مجلس در حال شکل‌گیری است، اواخر هفته گذشته خبر رسید شورای نگهبان علاوه بر افراد فوق، صلاحیت یک صد نفر دیگر از کاندیداها را نیز رد کرده است. این خبر هنوز به صورت رسمی اعلام نشده است، اما

نظارت شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت بیش از هفتصد و پنجاه نماینده، و تقاضاهای فراوان از رئیس جمهور، برای دخالت در روند گسترده نقض حقوق شهروندی، آقای رئیس‌جمهور با اعضای شورای نگهبان دیدار کرد. از نتایج این دیدار خبرهای محدودی در مطبوعات «گفته می‌شود»، در این ملاقات رئیس‌جمهور سه شرط ادامه در صفحه ۴

ملاقات محرمانه؟
به دنبال اعلام نظر هیات‌های

«سیاستمدار معتدل» مشت خود را باز می‌کند!

حمله بی سابقه هاشمی رفسنجانی به اصلاح طلبان و روشنفکران دینی

هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته در تهران، جریان اصلاحات در ایران را بطور آشکار و بی‌سابقه‌ای مورد حمله قرار داد. او که بعد از کاندیدا شدن برای انتخابات مجلس، تریبون‌های عمومی، نماز جمعه، رادیو و تلویزیون را به تیول شخصی خود تبدیل کرده و هر روز به بهانه‌ای از این تریبون‌های عمومی سوءاستفاده می‌کند، در یکی از بی‌سابقه‌ترین حملات خود به جریان اصلاح طلبی و روشنفکری دینی در ایران، نشان داد که دشمن کینه‌توز اصلاحات باقی مانده است و جناح محافظه کار در یاری جستن از او برای شکست جنبش اصلاح طلبی در ایران

درگیری و اعتصاب کارگری در چندین شهر کشور!

کارگران متحصن خواهان ملاقات با استاندار خوزستان و حل فوری مشکل چند ساله خود شدند. یکی از کارگران پیرامون علل این تحصن به خبرنگار روزنامه آزاد گفت: مشکل اصلی این شرکت که بیشترین سهام آن متعلق به بانک صنعت و معدن و چندین ماهه خود اعتراض کردند.

در اعتراض به طرح جداسازی امور پزشکی صدها تن از دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی فاطمیه قم تحصن کردند

مرجعین پیگیری و بازداشت دانشجویان فعال را ادامه می‌دهند
بار دیگر نیروی خود را گرد می‌آورد. در هفته‌های اخیر بیش از پیش حرکات اعتراضی دانشجویی با مضمون خواست‌ها و مطالبات صنفی رو به گسترش گذاشته است که عمده‌ترین آن تحصن ۵۰۰ دختر دانشجوی دانشگاه فاطمیه قم بوده است.
جناح محافظه کار ضد آزادی، همچنان به تعقیب و پیگرد دانشجویانی که در حوادث تیر ماه خواهان آزادی و حقوق بیشتر برای خود شدند، ادامه می‌دهد. اخبار جسته و گریخته حاکی از بازداشت، صدور احکام زندان و اخراج فعالین دانشجویی در شهرهای مختلف است. جنبش دانشجویی ایران هر چند بعد از سرکوب تیر ماه هنوز نتوانسته است بطور کامل به بازسازی خود و گسترش مبارزات دموکراتیک پردازد، اما از طریق طرح و پیگیری مطالبات صنفی

آیت‌الله منتظری در مصاحبه با روزنامه انگلیسی گاردین حقوق اجتماعی مردم تابع درجات ایمان آنها نیست

روزنامه انگلیسی گاردین، مصاحبه‌ای را با آیت‌الله منتظری انجام داده است که هفته گذشته در این روزنامه منتشر شد. آیت‌الله منتظری که همچنان در بازداشت خانگی به سر می‌برد، به سوال‌هایی پاسخ داده است که از طریق فاکس برای او ارسال شده بود.
گاردین پیرامون این مصاحبه و شخصیت آیت‌الله منتظری نوشته است:
مردی که پشت سر تغییرات عظیم در ایران قرار دارد، ساکن

شکست خوردگان بازی ایران و آمریکا در خارج از زمین بازی بودند

در صفحه ۲

بیست و نه سال پیکار فدائیان خلق
در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!
به نشانه همبستگی با جنبش مردم و دانشجویان ایران گرد هم آئیم!



گفتگو با فدائیان خلق:
علی پور تقوی: مسئول هماهنگی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جمهوری مازان
محمدی قناتپور: مسئول روابط عمومی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مازان
زمان: شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۸
مکان: تهران، ۲۴ فوریه ۲۰۰۰
مکان: آلمان-ین
BOON - BEUEL
Brücken Forum
Friedrich - Breuer Strasse 17
۱۶ ساعت
۱۹ ساعت
آغاز مراسم شروع جشن:
کمیته فدائیان خلق:
آغاز مراسم شروع جشن:
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله

انتخابات دوره ششم مجلس شورا و مواضع ما

به آستانه انتخابات مجلس ششم رسیده‌ایم. این بار نه تنها جناح‌های حکومتی و تشکل‌های وابسته به آنها، بلکه طیفی از نیروهای سیاسی غیرحکومتی نیز در این انتخابات بطور فعالانه وارد شده و در جهت تأثیرگذاری بر آن کوشیده‌اند. این خود نشانه اهمیت انتخابات دوره ششم مجلس شورای در روندهای سیاسی کشور است که به اندازه کافی درباره آن سخن گفته شده و همه بر این موضوع آگاهند که نتیجه انتخابات تأثیرات معینی که می‌تواند هم بسیار پر دامنه باشد، در روند توسعه سیاسی در کشور خواهد داشت.
با توجه به همین موضوع، اکثر احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور خواستار تأمین شرایط دموکراتیک برای شرکت در این انتخابات و تأثیرگذاری در روندهای سیاسی کشور، شده‌اند. اما این بار نیز این انتخابات علیرغم اهمیت آن، بدون حضور احزاب سیاسی ایزدیسویون برگزار می‌شود. هیات‌های نظارت شورای نگهبان، کاندیداهای نهضت آزادی و بخشی از کاندیداهای جریان‌های پیشرو اصلاح طلبان حکومتی و چهره‌های شاخص آنها را بویژه در شهرستان‌ها حذف نموده‌اند و به دیگر احزاب سیاسی اساساً اجازه شرکت در این انتخابات را ندادند. از همین روست که این انتخابات نیز همانند انتخابات دوره‌های قبلی مجلس، انتخابات دموکراتیکی نیست و فاصله زیادی با انتخابات آزاد واقعی که مردم در آن بدون دخالت دیگران نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، دارد. رقابت انتخاباتی تنها بین جناح اقتدارگرا و خشونت طلب از یکسو و بخشی از جریان‌های اصلاح طلب حکومتی جریان دارد. ما این انتخابات را غیردموکراتیک می‌دانیم و معتقدیم که قوانین و مقررات انتخابات باید دگرگون شود و حق شرکت برای تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی در انتخابات فراهم گردد.
با این حال ما هم همانند نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب کشور معتقدیم که تغییر ترکیب نمایندگان مجلس به زبان نیروهای اقتدارگرا، می‌تواند در محدود کردن اقدامات آنها علیه اصلاحات و در تسهیل روند پیشرفت توسعه سیاسی در کشور موثر افتد. بنظر ما شرکت وسیع مردم در انتخابات، امکان شکست مخالفین اصلاحات سیاسی و پیروزی طرفداران توسعه سیاسی را بالا خواهد برد و موقعیت مخالفین اصلاحات را در جامعه و حکومت تضعیف خواهد کرد.
اکنون صف بندی آشکاری بین موافقین و مخالفین اصلاحات، بین اقتدارگرایان و طرفداران توسعه سیاسی شکل گرفته است. ادامه در صفحه ۳

یادداشت

رأی به رفسنجانی، رأی علیه دوم خرداد است

نمازدهی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم، به یکی از موضوعات اصلی مبارزه سیاسی در ایران تبدیل شده است. از یک سو، جناح حاکم رژیم با استفاده از همه امکانات سیاسی و تبلیغاتی می‌کوشد رئیس اسبق مجلس، رئیس جمهور سابق و رئیس فعلی مجمع تشخیص مصلحت را به عنوان نماینده تهران به مجلس بفرستد. خلاف همه مقامات دولتی دیگر، رئیس مجمع تشخیص مصلحت به حکم مجلس از دادن استعفا برای شرکت در انتخابات معاف شد. بدین ترتیب، رفسنجانی با سوءاستفاده از همه امکاناتی که مقام کلیدی او در حکومت ایجاد می‌کند، به طور مکرر بر روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و غیر مستقیم برای خود تبلیغ می‌کند. تلویزیون دولتی، هنگامی که رئیس جمهور سابق وارد رقابت انتخاباتی مجلس شد، با آب و تاب مصاحبه‌های مطبوعاتی او را پخش کرده است. هر چند هفته یک بار، رفسنجانی با سوء استفاده از تریبون نماز جمعه تهران، تبلیغات انتخاباتی خود را پیش می‌برد، از جمله در روز جمعه اول بهمن. وی در این روز به کسانی که «خدمات گذشته را زیر سؤال می‌برند» به شدت حمله کرد و با کنایه‌های آشکار و رذیلتانه به حزب مشارکت که نمی‌خواهد رفسنجانی را در لیست انتخاباتی خود بگذارد گفت: «آنها که امروز سعی می‌کنند بگویند مشارکت از امروز شروع شده... چه هدفی را تعقیب می‌کنند؟... چرا رادیو انگلیس، رادیو آمریکا و رادیو اسرائیل حرف‌های اینها را به طور مکرر برای مردم باز می‌کنند؟»

از سوی دیگر، رفسنجانی در نزد اصلاح‌طلبان واقعی و مردم به قدری ابرویخته است که مخالفت با راه یافتن مجدد او به مجلس ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته و حتی افرادی مانند هادی غفاری را واداشته است اعلام کنند نه در خود انتخابات و نه برای ریاست مجلس به رفسنجانی رأی نخواهند داد. سخنگویان حزب مشارکت که از طرفداران خاتمی رئیس جمهور تشکیل شده است، تا کنون بارها تأکید کرده‌اند نام رفسنجانی در فهرست نمازدهای این حزب نخواهد بود. عباس عبیدی از اعضای این حزب هفته گذشته به درستی گفت که رفسنجانی و جناح راست در حال حاضر اختلاف چندانی با هم ندارند. رفسنجانی نیز مانند سران جناح راست پیوسته از لزوم تبعیت از روحانیت سخن می‌گوید و حصالات خود را متوجه اصلاح‌طلبان کرده‌است. در حالی که مرزبندی بین اصلاح‌طلبان واقعی و دشمنان اصلاحات بر سر کاندیداتوری رفسنجانی هر چه آشکارتر می‌شود، در این میان نیروهایی نیز هستند که می‌کوشند موضعی میانه اتخاذ کنند. برخی از نیروهای حکومتی که در گذشته در مجموع با جنبش دوم خرداد همراهی نشان دادند، با این محاسبه که رفسنجانی به مجلس راه خواهد یافت و رئیس مجلس خواهد شد، می‌کوشند

خود را به آماج کینه این توطئه‌گر کهنه کار تبدیل نکنند. برخی دیگر از نیروهایی که از جناح راست حکومت محسوب نمی‌شوند، گذشته و منافع مشترکی با رفسنجانی دارند. از این جمله است جناح نیرومندی در حزب کارگزاران سازندگی که به قول محمدرضا خاتمی از رهبران حزب مشارکت، مواضع خود را با مواضع و منافع رفسنجانی تنظیم می‌کنند. خویشاوندان نزدیک رفسنجانی مانند برادر و دختر او که این روزها از خشم کف بر لب آورده‌اند و به مخالفان بزرگ خانواده‌شان می‌تازند، هسته اصلی گروه طرفدار «سردار سازندگی» در حزب کارگزاران را تشکیل می‌دهند. اینان آن قدر از اصلاح‌طلبان کینه به دل گرفته‌اند که تقریباً هر روز موضع تند جدیدی از آنها علیه مخالفان رهبران منتشر می‌شود. به نظر می‌رسد خانواده رفسنجانی، کشور را ملک طلق خود می‌دانند و از هر کس که این موقعیت را زیر سؤال ببرد، به شدت عصبانی است. این عصبانیت به حدی است که علنا دامن جناح مقابل در حزب کارگزاران را نیز گرفته است. پس از سخنان جنجالی فائزه هاشمی علیه «غضنفر» های داخل حزب کارگزاران، محمد هاشمی نیز اختلافات داخلی حزب کارگزاران را به صفحات روزنامه‌ها کشاند. ترکیب ناهمگون حزب کارگزاران، نتیجه منطقی تاریخچه این حزب است. گروه کارگزاران از تکنوکرات‌هایی تشکیل شد که از آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی در دولت او شرکت کردند. برخی از آنها صرفاً برای کسب و حفظ قدرت پیرامون رفسنجانی گرد آمدند و برخی دیگر که ضروریات اداره کشور را با ادامه سیاست‌های دوره جنگ مغایر می‌دیدند، کوشیدند با تکیه بر حمایت رفسنجانی، برخی تغییرات به ویژه در عرصه اقتصادی را پیش برند. همین ترکیب انگیزه‌ها، گروه کارگزاران را به سخنگوی گروه جدیدی از صاحب‌منصبان جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران حول و حوش حکومت تبدیل کرد که شعار «فروتنند شویم» را جایگزین سیاست‌های افراطی قبلی کردند. رفسنجانی هنوز هم «سیاست تعدیل» دوره زمامداری خود را که جز اقلیتی کوچک، کسی از آن بهره نبرد، به عنوان راه بهبود زندگی به‌خورد مردم می‌دهد. با اینکه عمده تلاش کارگزاران در دوره رفسنجانی متوجه لیبرالیزه کردن اقتصاد به منظور سود بردن این گروه جدید بود، برخی از نیروهای این جریان اعتقاد یافتند که لیبرالیزه کردن اقتصاد، بدون حد معینی از گشایش فرهنگی ممکن نیست. عمدتاً این گروه از کارگزارانند که با رئیس‌جمهور شدن خاتمی تحت شعار توسعه سیاسی و جامعه مدنی، به همراهان جنبش دوم خرداد پیوستند. مهم‌ترین انگیزه رفسنجانی در حمایت از گروه صاحب‌منصبانی که بعداً کارگزاران را تشکیل دادند، تحکیم قدرت فردی خود بود. رفسنجانی در حیات سیاسی خود نشان داده است که برای او کسب و حفظ قدرت، از همه چیز مهم‌تر است. او در زمان حیات خستینی که گروه موسوم به

خط امامی‌ها دست بالا را در حکومت داشت، خود را با این دسته همراه نشان می‌داد و در نماز جمعه تقریباً هر هفته از عدالت اجتماعی دم می‌زد. وقتی خمینی مُرد و روحانیت محافظه‌کار با یک شبه کودتا و علم کردن مترسکی به نام خامنه‌ای به جناح مسلط تبدیل شد، رفسنجانی در کنار زدن «خط امامی»‌ها از مقامات کلیدی یا محافظه‌کاران همدستان گردید. با این حال او که می‌دانست به خاطر گذشته‌اش مسود اعتماد روحانیت محافظه‌کار نیست و رنگ عارض کردوش را باور نمی‌کنند، کوشید در رأس گروه جدیدی که بدان اشاره رفت قرار گیرد و پیوندهای خود را با طرفداران مشی لیبرالیزه کردن اقتصاد محکم کند. جناح راست پس از آنکه با کسب رفسنجانی از شر «خط امامی‌ها» در حکومت راحت شد، تصمیم به کنار زدن رفسنجانی و اطرافیان او گرفت. در مجلس چهارم، زمره‌های مخالفت با رفسنجانی از سوی محافظه‌کاران شروع شد. آنان از تغییر قانون اساسی و انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری برای بار سوم، جلوگیری کردند و می‌رفتند که با گماشتن ناطق نوری بر مسند ریاست جمهوری، انحصاری کردن قدرت را تکمیل کنند که رفسنجانی باز به یاد جناح چپ حکومت افتاد. برخی از شخصیت‌های مؤثر کارگزاران مانند کرباسچی، در انتخابات دوم خرداد به سود خاستی فعالیت کردند و در عوض، خاتمی بخشی از پست‌های دولت خود را به آنان داد. ضمن آنکه برخی از اعضای کارگزاران با اعتقاد به برخی اصلاحات، با دوم خرداد همراهی کردند. پس از دوم خرداد، رفسنجانی به پشت پرده سیاست رفت. وی وقتی دریافت که در صورت پیشرفت روند اصلاحات، موقعیت او نیز به عنوان یکی از مسئولین اصلی بیست سال سیاست‌های ضد مردمی زیر سؤال خواهد رفت، به مخالفان جنبش دوم خرداد پیوست و از جمله در جریان سرکوب قیام دانشجویی تیرماه امسال نقش فعالی در هماهنگ کردن سران حکومت ایفا نمود. جناح راست اکنون که اکثریت خود در مجلس را در خطر می‌بیند، بار دیگر به رفسنجانی متوسل شده و او را به صحنه آورده است. تاکنون هیچ‌گاه مانند امروز نقش رفسنجانی در پاسداری از استبداد و مخالفت در برابر روند اصلاحات برای مردم روشن نشده بود. هر روز آشکارتر می‌شود که رأی به رفسنجانی، رأی علیه دوم خرداد است. آن دسته از اعضای حزب کارگزاران که نمی‌خواهند سرنوشت خود را به سرنوشت رفسنجانی گره بزنند، تا دیر نشده باید به مواضعی صریح و قاطع به نفع روند اصلاحات و مرزبندی آشکار با جناح راست، نشان دهند که مانند رفسنجانی ابن‌الوقت نیستند و به آنچه در طرفداری از دوم خرداد می‌گویند، واقعا اعتقاد دارند.

پیام مشترک

خودسری‌های شورای نگهبان را پایانی نیست!

بنابر آخرین اطلاعیه وزارت کشور، هیئت‌های نظارت شورای نگهبان، صلاحیت ۷۵۸ نفر از نامزدهای انتخابات دوره ششم مجلس را رد کرده‌اند. این در حالی است که بیش از چهار صد تن از این افراد، قبلاً از سوی هیئت‌های اجرایی وابسته به وزارت کشور، مورد تأیید قرار گرفته و صلاحیتشان مطابق با موازین قوانین موجود انتخابات تشخیص داده شده بود. باید توجه داشت که وزارت کشور، صلاحیت ۳ درصد از کل نامزدها را رد کرده است. اینک هیئت‌های نظارت، ۴۰۲ نامزد را با کلی‌گویی‌های غیرمستند و به اتهام عدم اعتقاد و التزام عملی به دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت‌فقیه و یا وابستگی و هواداری نسبت به تشکل‌ها و احزاب غیرقانونی رد صلاحیت کرده‌اند. شگفت‌آور آن است که سخنگویان شورای نگهبان و روزنامه‌های افراطی وابسته به جناح انحصارطلب و واپسگرا، مدعی هستند که در تصمیم‌گیری، «قانون» را کاملاً مدنظر داشته‌اند. اما داده‌ها، جانبدار و جناحی بودن تصمیمات شورای نگهبان را برملا می‌کنند. در میان چهارصد نامزد رد صلاحیت‌شده، حتی نام یک نفر از وابستگان جناح راست مشاهده نمی‌شود. حال آنکه همه نامزدهای لیست ملی - مذهبی، وابستگان به نهضت آزادی و جبهه ملی، یک‌سوم از نامزدهای جبهه مشارکت اسلامی و طیف گسترده‌ای از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، اساتید دانشگاه و هواداران واقعی جنبش دوم خرداد که از محبوب‌ترین و برجسته‌ترین فعالان سیاسی کشور به حساب می‌آیند، حذف شده‌اند. جالب اینجاست که در میان رد صلاحیت‌شدگان، نام ۹ تن از نمایندگان کنونی مجلس نیز به چشم می‌خورد و این امر جانبدار بودن تصمیمات شورای نگهبان را عیان‌تر می‌سازد. بی‌گمان حذف شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی نظیر دکتر ابراهیم یزدی، مهندس سبحانی، حجت‌الاسلام عبدالله نوری، دکتر پرویز ورجاوند، مهندس معین‌فر، دکتر صادق زیباکلام، فریبرز رئیس‌دانا، مهندس عباس عبیدی، حمیدرضا جلابی‌پور، سیمای انتخابات مجلس ششم را به شدت خدشه‌دار ساخته، از شور و هیجان عمومی برای مشارکت در کارزار انتخاباتی می‌کاهد و اساساً بخشی از جامعه سیاسی کشور را که تجلی آزادی‌خواهی و تجدطلبی‌اند، از حضور در مجلس و تأثیرگذاری بر قوه مقننه محروم می‌سازد. شورای نگهبان به مثابه آخرین برگ برنده جناح تام‌گرا، با این اقدام خود در آستانه انتخابات مجلس، کدام هدف را دنبال می‌کند؟ به باور ما انگیزه محوری شورای نگهبان، جلوگیری از شکست سنگین جناح راست در انتخابات مجلس ششم است که روندهای سیاسی دو سال اخیر و نظرخواهی‌ها و پیش‌بینی‌ها، قطعی بودن آن را مسلح می‌سازند. شورای نگهبان می‌کوشد با حذف چهره‌های برجسته و پرتجربه

اصلاح‌طلب، از یک سو شانس پیروزی نامزدهای وابسته به جناح راست را افزایش دهد و از دیگر سو مانع از آن شود تا با ورود شخصیت‌های مقتدر و پیگیر جنبش اصلاح‌طلبی به مجلس ششم، امکان تأثیرگذاری بر این مجلس کاملاً از بین برود. تأکید بر استراتژی تقسیم نیروهای سیاسی، اجتماعی به «خودی» و «غیرخودی» و پذیرفتن قاطبه نامزدهای «روحانیون مبارز» و «کارگزاران سازندگی» که در واقع جناح ناپیگیر جبهه اصلاح‌طلبان را تشکیل می‌دهند و برای امر توسعه سیاسی اولویت زیادی قایل نیستند و همچنین رد صلاحیت عبدالله نوری و به میدان آوردن چهره‌های چون هاشمی رفسنجانی به هدف تسخیر کرسی ریاست مجلس، شمشیر دولبه‌ای است که از یک طرف شکاف در میان جریان‌های دوم خردادی را ژرف‌تر می‌کند و از طرف دیگر نیروهای دگراندیش و آزاداندیش را از دایره قدرت کنار می‌نهد و به این ترتیب بخش معتبری از جامعه سیاسی کشور را از حقوق اولیه خود، یعنی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن که در همین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تصریح شده است، محروم می‌سازد. شورای نگهبان امید بسته است که با این تهیدات و ترفندها بتواند مردم آزادی‌خواه و به ویژه جوانان و دانشجویان را دلسرد و سرخورده نماید، سطح مشارکت آنان را به طور محسوس کاهش دهد و به این ترتیب با پایین آوردن حد نصاب انتخاب شدن در دور اول، شانس پیروزی نامزدهای جناح راست را افزایش دهد. این تشبیهات شورای نگهبان، تا حد زیادی انتخابات را به مفهوم واقعی آن، از مضمون تئیی ساخته است. با توجه به ملاحظات فوق و غیرقانونی و غیرمستند بودن ادعاهای هیئت‌های نظارت شورای نگهبان، امضاکنندگان این بیانیه، ردصلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس را به دلیل دگراندیش و «غیرخودی» بودن، شدیداً محکوم می‌کنند. ما از وزارت کشور و دولت آقای محمد خاتمی می‌خواهیم که تسلیم زورگویی و اعمال‌نظر جناحی شورای نگهبان نشوند، رئیس‌جمهوری می‌باید با استفاده از موقعیت خود در مقام پاسدار قانون اساسی، در فرصت کوتاهی که برای اعلام لیست نهایی باقی مانده است، از هیچ کوششی در دفاع از حقوق ملت و حق شهروندی نامزدهای ردصلاحیت‌شده دریغ نرزد و اگر کوشش‌ها نتیجه نداد، به گونه انتخابات شوراها عمل کرده و لیست نهایی را بر مبنای تصمیمات هیئت‌های اجرایی به رأی و داوری مردم بگذارد.

حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان جمهوری خواهان ملی ایران
سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت
۲۹ دیماه ۱۳۷۸

شکست خوردگان بازی ایران و آمریکا خارج از زمین بازی بودند



سرانجام روز یکشنبه ۱۶ ژانویه انتظارها بر سر رسید و سوت مسابقه فوتبال تیم‌های ایران و آمریکا در استادیم «رزبال» پاسادنا در حضور ۶۰ هزار تماشاگر به صدا درآمد. لحظه‌ای که صدای سوت داور بازی در فضای رنگین استادیم طنین انداخت تماشاچیان و در خارج از استادیم دوستداران فوتبال ایران نفسی به راحتی کشیدند: توطئه آنان که میخواستند به هر قیمتی شده از برگزاری این بازی جلوگیری کنند شکست خورد. بازی ایران و آمریکا دوستانه بود اما تیم ایران برای رسیدن به مصادف آمریکا باید رقابتی داخلی را که مایل به برگزاری این بازی نبودند، پشت سر می‌گذاشت. جسرانی که می‌خواست با ایران را هم آماده کرده بودند. ارگان‌های تبلیغاتی هم منتظر بودند تا خبر شکست تیم ملی را در صفحات نخست چاپ کنند و شکست بازی فوتبال را، شکست سیاست حل مناقشات و برقراری روابط دیپلماتیک قلمداد کنند. اما لحظه‌ای که سوت پایان بازی به صدا درآمد، نتیجه بازی برابر بود و شکست خوردگان این دیدار از خارج از زمین بازی ادامه داشت و مخالفان برگزاری

بازی کیک شکست تیم ملی ایران را هم آماده کرده بودند. ارگان‌های تبلیغاتی هم منتظر بودند تا خبر شکست تیم ملی را در صفحات نخست چاپ کنند و شکست بازی فوتبال را، شکست سیاست حل مناقشات و برقراری روابط دیپلماتیک قلمداد کنند. اما لحظه‌ای که سوت پایان بازی به صدا درآمد، نتیجه بازی برابر بود و شکست خوردگان این دیدار از خارج از زمین بازی ادامه داشت و مخالفان برگزاری

کوروش فولادی: افشاء خواهیم کرد

ماجرای بمب‌گذاری در لندن را فاش خواهد کرد. به قسمت‌هایی از سخنان او توجه کنید: من دارای ۷۰ درصد چنانزی، ۱۱ سال زندان هستم، گوش چپ ناشناخته شده و چشم راست را در زندانهای انگلیس از حدقه درآورده‌ام. هم‌اکنون من

ندارم. اما بحث من این است که ما قبل از تشکیل حکومت اسلامی، مسلمان بودیم. نسی‌دانم کسانی که مراد صلاحیت کرده‌اند، درجه‌سنج در دهان من گذاشته‌اند تا درجه مسلمانی را بسنجند. پس از اظهار نظر شورای نگهبان، خیلی صریح حرف خواهم زد و جریان بمب‌گذاری در لندن را توضیح خواهم داد!

رحیم‌رحیم‌زاده اسکویی: باید از اصلاحات و اصلاح طلبان حمایت کرد ولی نباید در دام توهم اصلاح طلبان افتاد

رحیم‌رحیم‌زاده اسکویی در سخنانی که در کنفرانس «انتخابات و منافع ملی» ایراد کرد گفت: «معیار اندازه‌گیری آزادی در جامعه، آزادی دگراندیشان آن جامعه است و اگر انتخاباتی می‌خواهد آزاد باشد باید این معیار را بگذاریم. اسکویی که پیرامون مفهوم امنیت سخن می‌گفت، افزود:

«منافع ملی ما وقتی تامین می‌شود که مردم جامعه ما بدانند چه قراردادهای نفتی منعقد شده است و کارشناسان ما بتوانند فواید یا مضرات این قراردادها را برای مردم تبیین کنند. رحیم‌زاده اسکویی که کارشناس مسایل اقتصادی است، با طرح این پرسش که «چقدر از قراردادهای وزارت نیرو، پست و تلگراف و تلفن، بانک مرکزی آگاهی داریم؟» تصریح کرد: «منافع ملی در آغاز قرن بیست و یکم به صورت فردی، جناحی و گروهی نمی‌تواند تعریف شود، این منافع ضد ملی است.»

رحیم‌زاده اسکویی با انتقاد از عملکرد رئیس‌جمهوری به عدم پاسخ دادن به انتظارات کسانی که وی را انتخاب کرده‌اند اشاره کرد و گفت: «دولت آقای خاتمی توسط بیست میلیون نفر انتخاب شد ولی ایشان چقدر به این بیست میلیون رای اتکا کردند؟» وی گفت: «باید از اصلاحات و اصلاح طلبان حمایت کرد ولی نباید در دام توهم اصلاح طلبان افتاد.» رحیم‌زاده اسکویی سیاست‌های بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت بازرگانی و صنایع را ضد تولیدی دانست و گفت: «این سیاست‌های ضد تولید است که حرکت می‌کند، ولی مردم چرا تحمل می‌کنند؟ به خاطر این است که خودشان خاستی را انتخاب کرده‌اند.» وی با بیان این مطلب که «در این دو سال و نیم گذشته ما توانستیم همه این سیاست‌ها را به سیاست‌های تولیدی تبدیل کنیم»، اظهار داشت: «چرا نیروهایی که ضد تولیدی هستند را بر سر کار نگه داشته‌اید تا این‌گونه عمل کنند؟»

بقیه از صفحه اول زده‌اند. این تحصن به دنبال عدم پاسخگویی مسئولین دانشگاه مزبور به درخواست‌های دانشجویان صورت گرفت. دانشجویان دانشگاه پزشکی فاطمیه بعد از بی‌نتیجه ماندن اعتراضات خود، دسته‌جمعی به تهران آمده و در برابر ساختمان وزارت بهداشت و آموزش عالی، تجمع و تحصن کردند. خیرگزاری دانشجویان ایران، تعداد دانشجویانی را که در تهران دست به تحصن زده‌اند، بیش از پانصد نفر اعلام کرده است. یکی از دانشجویان معترض به این خیرگزاری گفت: اعمال دیدگاه‌های غیرپزشکی و مشکلات مدیریتی و آموزشی و شهریه‌های کلان، علت تحصن اعتراضی دانشجویان است. دانشجویان گفته‌اند در صورتی که درخواست‌های آنان اجابت نشود، آنان خواستار آن خواهند شد که دانشگاه فاطمیه منحل شود و دانشجویان آن به دانشگاه علوم پزشکی قم منتقل شوند.

طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرع، یکی از دلایل عمده اعتراض دانشجویان است. مسئول روابط عمومی این دانشگاه گفته است که قبول «طرح انطباق» باعث بروز مشکلات دانشجویان شده است اما باید فقها نظر بدهند که چه باید کرد و آیا به خاطر این مشکلات باید اصل طرح را کنار بگذاریم یا نه؟ وی تأکید کرد: این هدف محدودیت‌هایی را برای این دانشگاه ایجاد کرده است.

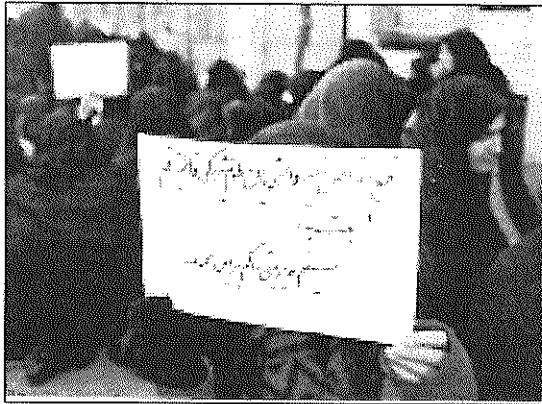
به نوشته روزنامه مشارکت، این تحصن در پی ملاقات چهار ساعته چهارشنبه گذشته نمایندگان دانشجویان با وزیر بهداشت و درمان و امور پزشکی و معاونین وی و همچنین رئیس دانشگاه دخترانه علوم پزشکی فاطمیه قم پایان یافته است. به دنبال این ملاقات، کمیته ده نفری از دانشجویان و دو تن از نمایندگان وزارت بهداشت برای پی‌گیری خسوسات‌های دانشجویان و اقدامات لازم تشکیل شده است.

اعتصاب در اهواز

گروهی از دانشجویان رشته مهندسی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اهواز تحصن کردند. خیرگزاری دانشجویان ایران گزارش داد این دانشجویان

صدها تن از دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی فاطمیه قم تحصن کردند

در اعتراض به طرح جداسازی امور پزشکی



بازجویی به دادگاه انقلاب احتضار شدند. به نوشته روزنامه مشارکت، سرتیب نظری فرمانده نیروهای مهاجم به کوی دانشگاه تهران شاکي این پرونده است و اتهام سلیمانی و کوهی، علیه امنیت ملی می‌باشد. مشارکت نوشته است از حضور وکیل مدافع در جلسه بازجویی مسانعت بعمل آمده است.

● به نوشته روزنامه‌های تهران، دو نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد بندرعباس به نام‌های محمدعلی کربیمی‌پور و مهراون سلجوقی با حکم کمیته انضباطی این دانشگاه اخراج شده‌اند. از علت اخراج این دو نفر که عضو انجمن اسلامی دانشگاه خود هستند، اطلاعی در دست نیست.

تعدادی از دانشجویان که در تیرماه گذشته دستگیر شده‌اند، هفته پیش در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زدند.

● شنیده‌ها حاکی است علت اعتصاب غذای این دانشجویان آن است که آن‌ها را در بند تهمان به قتل و همچنین زندانیان مواد مخدری زندانی کرده‌اند. بنا بر همین گزارش، حال چند نفر از زندانیانی که دست به اعتصاب غذا زده‌اند، وخیم است. احمد باطنی و گرگ یراقی از جمله دانشجویانی هستند که حال آن‌ها وخیم گزارش شده است.

اوباش دانشجویان را ربودند

مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد اعضای گروه‌های فشار اعضای مجمع را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. در این اطلاعیه آمده است: غروب روز یکشنبه ۲۶ دی، پس از خروج تعدادی از اعضای مجمع اسلامی

دانشجویان از دفتر روزنامه آفتاب امروز در سمنان، حدود بیست نفر از افرادی که خود را حزب‌الله می‌نامیدند با حمله به آنها و با سر دادن شعار «منافق حیاکن»، مسئول واحد سیاسی مجمع اسلامی را مورد ضرب و شتم قرار داد. از وی خواستند تا همراه آنان جهت بازجویی به پایگاهی برود. بنا بر این اطلاعیه مردم محل توانستند مسئول واحد سیاسی مجمع و گروهی از دانشجویان را از چنگ اوباش آزاد ساخته و در خانه‌های خود پناه دهند، اما گروهی از دانشجویان توسط این اوباش دستگیر شده و به بازداشتگاه‌های شخصی منتقل شده‌اند که از سرنوشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست. بنا به برخی گزارش‌ها، این اوباش از عوامل امام جمعه سمنان بوده‌اند. مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان با صدور اطلاعیه دیگری خطاب به مردم سمنان اعلام کرده است: «کجایند مسئولان شهر شما؟ چرا کسی با اینها برخورد قانونی نمی‌کند؟ چرا باید امام جمعه محترم سمنان حرکت این جماعت آشوب طلب در واقعه نهم آذرماه را تأیید می‌کرد تا ایشان با اطمینان بیشتر به اعمال خلاف قانون و غیرشرعی خود ادامه دهند؟»

● فشارها و تهدیدها علیه اعضای مجمع اسلامی دانشجویان سمنان پس از برگزاری برخی جلسات سخنرانی و از جمله دعوت از حبیب‌الله پیمان برای صحبت در دانشگاه سمنان، که منجر به هجوم و حمله اوباش و مصدوم شدن پیمان گردید، افزایش یافته است. امام جمعه سمنان از این یورش اوباش به جلسه سخنرانی پیمان حمایت کرده بود.

● ابوالفضل پاسبانی عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه تهران که در جریان حوادث تیرماه مدتی دستگیر شده بود، بار دیگر و بعد از چهار ماه به دادگاه انقلاب فرا خوانده شد. دلیل احتضار مجدد او «ارائه پارهای توضیحات و آخرین دفاع» اعلام شده است. پاسبانی در مورد دستگیری خود اظهار بی‌اطلاعی کرد. این عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران گفت حتی نمی‌داند چه کسی شاکي خصوصی او در این پرونده است. قرار است حکم نهایی دادگاه در مورد پاسبانی این هفته اعلام شود.

داود سلیمانی معاون

دانشجویی دانشگاه تهران و کوهی مدیرکل خوابگاه‌های دانشجویی این دانشگاه برای

بازجویی به دادگاه انقلاب احتضار شدند. به نوشته روزنامه مشارکت، سرتیب نظری فرمانده نیروهای مهاجم به کوی دانشگاه تهران شاکي این پرونده است و اتهام سلیمانی و کوهی، علیه امنیت ملی می‌باشد. مشارکت نوشته است از حضور وکیل مدافع در جلسه بازجویی مسانعت بعمل آمده است.

● به نوشته روزنامه‌های تهران، دو نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد بندرعباس به نام‌های محمدعلی کربیمی‌پور و مهراون سلجوقی با حکم کمیته انضباطی این دانشگاه اخراج شده‌اند. از علت اخراج این دو نفر که عضو انجمن اسلامی دانشگاه خود هستند، اطلاعی در دست نیست.

تعدادی از دانشجویان که در تیرماه گذشته دستگیر شده‌اند، هفته پیش در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زدند.

● شنیده‌ها حاکی است علت اعتصاب غذای این دانشجویان آن است که آن‌ها را در بند تهمان به قتل و همچنین زندانیان مواد مخدری زندانی کرده‌اند. بنا بر همین گزارش، حال چند نفر از زندانیانی که دست به اعتصاب غذا زده‌اند، وخیم است. احمد باطنی و گرگ یراقی از جمله دانشجویانی هستند که حال آن‌ها وخیم گزارش شده است.

اوباش دانشجویان را ربودند

مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد اعضای گروه‌های فشار اعضای مجمع را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. در این اطلاعیه آمده است: غروب روز یکشنبه ۲۶ دی، پس از خروج تعدادی از اعضای مجمع اسلامی

دانشجویان از دفتر روزنامه آفتاب امروز در سمنان، حدود بیست نفر از افرادی که خود را حزب‌الله می‌نامیدند با حمله به آنها و با سر دادن شعار «منافق حیاکن»، مسئول واحد سیاسی مجمع اسلامی را مورد ضرب و شتم قرار داد. از وی خواستند تا همراه آنان جهت بازجویی به پایگاهی برود. بنا بر این اطلاعیه مردم محل توانستند مسئول واحد سیاسی مجمع و گروهی از دانشجویان را از چنگ اوباش آزاد ساخته و در خانه‌های خود پناه دهند، اما گروهی از دانشجویان توسط این اوباش دستگیر شده و به بازداشتگاه‌های شخصی منتقل شده‌اند که از سرنوشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست. بنا به برخی گزارش‌ها، این اوباش از عوامل امام جمعه سمنان بوده‌اند. مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان با صدور اطلاعیه دیگری خطاب به مردم سمنان اعلام کرده است: «کجایند مسئولان شهر شما؟ چرا کسی با اینها برخورد قانونی نمی‌کند؟ چرا باید امام جمعه محترم سمنان حرکت این جماعت آشوب طلب در واقعه نهم آذرماه را تأیید می‌کرد تا ایشان با اطمینان بیشتر به اعمال خلاف قانون و غیرشرعی خود ادامه دهند؟»

فشارها و تهدیدها علیه

اعضای مجمع اسلامی دانشجویان سمنان پس از برگزاری برخی جلسات سخنرانی و از جمله دعوت از حبیب‌الله پیمان برای صحبت در دانشگاه سمنان، که منجر به هجوم و حمله اوباش و مصدوم شدن پیمان گردید، افزایش یافته است. امام جمعه سمنان از این یورش اوباش به جلسه سخنرانی پیمان حمایت کرده بود.

داود سلیمانی معاون

دانشجویی دانشگاه تهران و کوهی مدیرکل خوابگاه‌های دانشجویی این دانشگاه برای

به ادعاهای خودتان هم پای بند نیستید؟!

مجلس شورای اسلامی در طرح «اصلاح قانون مطبوعات» تصویب کرد «هاداران گروه‌های غیرقانونی» حق شرکت در انتخابات را ندارند. بدنبال تصویب این قانون، وزارت کشور طی نامه‌ای از مقامات قضایی کشور خواست اسامی این گروه‌های غیرقانونی را اعلام کند. در پاسخ به این نامه، دادگاه انقلاب جویبدهای به وزارت کشور فرستاد و بدون پرداختن به «مصادیق» اصولی را برای غیرقانونی دانستن گروه‌ها اعلام کرد که از سوی وزارت کشور پذیرفته نشد. این وزارت‌خانه ضمن تکذیب اخباری که در مورد اسامی گروه‌های غیرقانونی در مطبوعات ایران به چاپ رسیده بود، اعلام کرد دادگاه انقلاب حق تعیین قانونی بودن و یا نبودن گروه‌های سیاسی را ندارد و تشخیص این موضوع بر عهده محاکم قضایی و قوه قضاییه است. وزارت کشور اعلام کرده است قوه قضاییه پاسخ نامه آن‌ها را نداده است.

علیرغم این موضوع، صدها تن از داوطلبان نمایندگی مجلس ششم از طرف هیات‌های نظارت شورای نگهبان با استناد به بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات رد صلاحیت شده‌اند. این افراد با این اتهام از حق نمایندگی در مجلس محروم شدند که با نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان، حزب ملت ایران، ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران، مجله ایران فردا و... رابطه سیاسی داشتند و یا عضو یکی از این احزاب و سازمان‌ها بودند. همچنین به سازمان‌ها و سایر احزاب غیرحکومتی که مایل به شرکت در انتخابات هستند مثل تمام دوره‌های پیشین، اجازه ندادند افراد واجد شرایط را به عنوان کاندید به مردم معرفی کنند. سازمان‌ها و سایر احزاب و گروه‌های سیاسی ایوبوسیون در حالی از حق شرکت در انتخابات و دخالت در امور مربوط به سرنوشت کشور محروم شده‌اند که تاکنون عملی خلاف مصالح و منافع کشور انجام ندادند و فعالیت آنان در خدمت سربلندی میهن و بهبود زندگی مردم بوده است.

ما همانگونه که تاکنون بارها اعلام کرده‌ایم، به هیچ قانون ضددموکراتیکی تن نمی‌دهیم. سازمان ما با تعهد خود را به قوانین حقوق بشر که قوانینی عام و جهان‌شمولند و همچنین اصول دموکراتیک مبارزه مسالمت‌آمیز اعلام کرده است و معتقد است این قوانین باید مبنای قانون‌های کشوری و تنظیم مناسبات بین احزاب سیاسی و حکومت قرار گیرد.

ما این موضع را بارها اعلام کرده و با دلایل روشن در مورد آن بحث کرده‌ایم، اما در این جا سخن ما با آن دسته از اصلاح طلبانی است که ضوابط دیگری برای فعالیت احزاب دارند و التزام به قانون اساسی و حکومت جمهوری اسلامی ایران را شرط فعالیت احزاب اعلام کرده‌اند. احزاب سیاسی که امروز در ایران ممنوع هستند، به آن‌ها اجازه فعالیت داده نمی‌شود، هواداران شرکوب می‌شوند و به زندان می‌افتند و از حق شرکت در انتخابات و حقوق اجتماعی دیگر محروم می‌شوند، به اتکا به کدام قانون و در کدام دادگاه محاکمه و «غیرقانونی» شده‌اند؟ وقتی در تاریخ بیست ساله جمهوری اسلامی، حتی یک دادگاه منطقی بر قوانین خود این رژیم تشکیل نشده و یک حزب سیاسی از طریق چنین دادگاهی غیرقانونی نشده است و احزاب به فرمان دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات «منحله» اعلام شده‌اند، پس سخنان دادگاه در مورد «احزاب غیرقانونی» بر کدام پشتوانه حقوقی متکی است؟

علیرغم این که ممت حکومت در ادعاهای خود پیرامون «احزاب غیرقانونی» کاملاً خالی و ادعاهای آنان متکی بر قوانین خودشان نیز بی‌پشتوانه است، اما برخورد دادگاه انقلاب و سایر نهادهای قضایی، مجلس و... با سازمان‌ها، احزاب و سازمان‌های غیرحکومتی به گونه‌ای است که گویا «غیرقانونی» بودن و ممنوعیت فعالیت همه این احزاب محرز است و دادگاه انقلاب در این برخورد تا آنجا پیش می‌رود که خودسرانه، بدون آنکه از لحاظ قانونی مسئولیتی در زمینه فعالیت احزاب داشته باشد در آستانه انتخابات به وزارت کشور نامه می‌نویسد، سازمان‌ها و احزابی را که پیش از برپایی جمهوری اسلامی تشکیل شده‌اند و از چندین دهه پیش تاکنون برای دمکراسی و مردم‌سالاری در کشور مبارزه کرده‌اند، «غیرقانونی» می‌خواند و خواستار حذف کاندیداهای آنان از انتخابات می‌شود.

تاسف‌بار در این جا برخورد اصلاح طلبان واقعی و شماری از روزنامه‌های مستقل و گروه‌های اصلاح طلب حکومتی است که با این ادعاهای مستبدانه هم‌داستان می‌شوند، در مورد «گروه‌های غیرقانونی» قلم‌فرسایی می‌کنند، موجودیت آن‌ها را نادیده می‌گیرند و خیال می‌کنند با نفی موجودیت این احزاب، به واقع نیز می‌توانند آنها را از حق حیات محروم سازند. برآستی چرا هیچ‌کدام از روزنامه‌های طرفدار قانونیت و اصلاحات و مردم‌سالاری این پرسش را به میان نمی‌کشند که چرا سازمان‌های ایوبوسیون که منی مسالمت‌آمیز دارند و از جمله فدائیان خلق ایران - اکثریت نباید بتوانند در کشور حضور آزادانه داشته باشند؟ سازمان ما حضور کاندیداهای احزاب و یا افراد مورد حمایت

کانون‌های مستقل را در انتخابات، حق طبیعی و شهروندی مردم ایران می‌داند و به حذف خودسرانه آن‌ها از سوی شورای نگهبان و نهادهای حکومتی به شدت معترض است. نهادهای جمهوری اسلامی حق ندارند وابستگی به این احزاب و سازمان‌ها را از حق انتخاب شدن و مردم را از حق انتخاب کردن آن‌ها محروم سازند. نه در قوانین حقوق بشر و نه حتی در قانون اساسی به هیچ مقامی اختیار داده نشده که مردم را از حقوق مدنی‌شان محروم سازند. استناد شورای نگهبان به بند سوم ماده ۳۰ قانون انتخابات بی‌پایه است. در همین قانون نیز که جناح راست در آستانه انتخابات برای محدود کردن حقوق مردم به تصویب رساند، مبتنا بر رای محاکم دادگستری است که آن هم الزاماتی دارد که هیچ‌کدام رعایت نشده است.

توضیح و تصحیح

«طرح پیشنهادی به کنگره ششم سازمان - برای عدالت و آزادی و حقوق انسانی، علیه نابرابری و استبداد و تخریب طبیعت در ایران!» که در شماره ۲۲۳ «کار» منتشر شده است، متعلق به رفیق علی اکبر از فنلاند می‌باشد که اشتباها به نام پرویز به چاپ رسیده است!

«حیات نو» منتشر شد

هادی خامنه‌ای روزنامه تازه‌ای را در تهران منتشر کرد. این روزنامه که بیست و هشتمین روزنامه پایتخت است، «حیات نو» نام دارد. این روزنامه در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود و شعار خود را تبیین اندیشه‌های عالمان، قرار داده است. حیات نو هدف انتشار خود را دفاع از اصلاحات، حفظ ارزش‌ها، آرمان‌های امام و دین‌پژوهی با تکیه بر اسلام ناب اعلام کرده است. سردبیر این روزنامه عباس صفایی است. هادی خامنه‌ای پیش از این روزنامه جهان اسلام را منتشر می‌کرد.

صندوق بیمه بیکاری در آستانه ورشکستگی است

صندوق بیمه بیکاری با کسر بودجه شدیدی مواجه است و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند در صورتی که وضعیت تغییر نکند، این صندوق در سال آینده ورشکست خواهد شد. صندوق بیمه بیکاری در سال ۱۳۶۶ برای حمایت از بیکاران به وجود آمد و پس از سه سال کار به صورت آزمایشی، در سال ۱۳۶۹ دائمی شد. هزاران نفر از بیکاران کشور تاکنون از این صندوق کمک‌های حمایتی دریافت کرده‌اند. منبع درآمد این صندوق تنها پویش و مدت دریافت تسهیلات مشمول قانون کار است که توسط

های تعدیل در کشور، از ذخیره‌های صندوق کاسته شد به نحوی که از سال‌های ۷۳ و ۷۴ با بحران کسری مواجه شد و اکنون در سال، صندوق با ۴ میلیارد تومان کسری مواجه است. وی در تشریح وضعیت فعلی این صندوق گفت: این صندوق حدود ۵۰ میلیارد تومان هزینه و در قانون، هیچ محلی برای جبران کسری هزینه‌ها پیش بینی نشده است. گفتنی است که دولت هیچ کمکی برای تامین هزینه‌های این صندوق نمی‌کند.

صندوق بیمه بیکاری با کسر بودجه شدیدی مواجه است و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند در صورتی که وضعیت تغییر نکند، این صندوق در سال آینده ورشکست خواهد شد. صندوق بیمه بیکاری در سال ۱۳۶۶ برای حمایت از بیکاران به وجود آمد و پس از سه سال کار به صورت آزمایشی، در سال ۱۳۶۹ دائمی شد. هزاران نفر از بیکاران کشور تاکنون از این صندوق کمک‌های حمایتی دریافت کرده‌اند. منبع درآمد این صندوق تنها پویش و مدت دریافت تسهیلات مشمول قانون کار است که توسط

پایبندی به حقیقت در راستای گفتگوی خردمندانه

انکا به حقیقت، گریز از فحاشی و ناسزاگویی و اتهام‌زنی و کاربرد منطقی و استدلال از الزامات و اصول اولیه‌ای است که هر آن کس که قلم در دست می‌گیرد و به ارزش‌های اخلاقی مقاله‌نویسی و روزنامه‌نگاری امروزین متعهد و پایبند است، می‌باید در درجه نخست آنها را مدنظر داشته باشد. اگر مطلب در صفحات یک نشریه حزبی و یا سیاسی - فرهنگی چاپ بازتاب می‌یابد، لزوم رعایت این اصول دو چندان می‌گردد. خوشبختانه در سال‌های اخیر با پیشرفت روند بازنگری روش‌ها و منش‌ها به کوشش فعالین فزاینده سیاسی و دیگر فرهنگ‌سازان، نحوه گفتگو و برخورد انتقادی میان نیروهای سیاسی تغییر اساسی کرده و به جز نیروهای وابسته به حکومت و مجاهدین خلق، کمتر نیروی سیاسی را می‌توان یافت که کلمات و متدها و گفتگویی را به کار برد که حتی سال‌ها پیش نیز نگویده و ناشایست بود.

خلاف این روند در ارتباط با سازمان ما دو مقاله از نظر مستد مشابه در نشریه نامه‌مردم ارگان حزب توده ایران و نشریه راه آزادی به چاپ رسیده است که امید این است بازگشت به شیوه‌ها و متدهایی نباشد که متأسفانه در سال‌ها پیش حزب توده ایران یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های استفاده از این شیوه‌ها بود: اتهام‌زنی و ناسزاگویی به مخالف فکری و یا فرد و جمعیتی که از جنبه‌ای با آن توافق نظر وجود ندارد.

نشریه نامه‌مردم در مقاله‌ای تحت عنوان «تراژدی، کاسب‌کاری سیاسی، سواستفاده و توطئه» از جمله به نقد مطلب درج شده در کار به مناسبت درگذشت کیانوری پرداخته و ضمن ناسزاها و اتهامات متعدد اظهار تعجب کرده است که چگونه «کار» نورالدین کیانوری را انسانی رزمنده نامیده و از مرگ او اظهار تأسف کرده است و هم نقش و مسئولیت او را در به انحراف کشیدن بخش بزرگی از نیروی حزب در ایران و اصرار بر سیاست حمایت از جمهوری اسلامی در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ یادآوری کرده است. آیا امر پیچیده‌ای است که انسان موجودی چندوجهی است و کیانوری به خاطر ده‌ها سال مبارزه سخت و پیگیر در راه آرمان‌هایش شایسته تمجید است و به خاطر خطاهای پرتائیرش قابل شمت است. پدیده‌ها و به ویژه یک انسان را نمی‌توان یا سیاه و یا سفید دید. برعکس آنچه که نامه‌مردم نوشته است، ذکر هر دو این جنبه‌ها از سوی «کار» نه تسویه حساب با حزب توده ایران که ذکر جنبه‌های متنوع یک واقعیت است. انتقاد از سیاست حزب توده ایران تحت رهبری کیانوری در آن سال‌ها، انتقاد از سیاستی است که سازمان ما خود در سال‌های ۶۱ - ۵۹ به آن گرفتار شد.

نامه‌مردم خطاب به «کار» و رهبری سازمان ما نوشته است: «اگر تلاش در دفاع از انقلاب و حمایت از جنبش عظیم توده‌ای، که در سال‌های نخستین انقلاب از رهبری جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد، زمینه‌های جدی دفاع نظری و منطقی دارد حمایت حضرات از کسانی مانند رفسنجانی، آنهم پس از این همه جنایات و خیانت به آرمان انقلاب و مردم را چه می‌توان نامید؟ انحراف یا...؟»

نامه‌مردم حق دارد کماکان معتقد باشد دفاع از رهبری جمهوری اسلامی در سال‌های نخستین انقلاب، زمینه‌های جدی دفاع نظری و منطقی دارد، و از این موضع دفاع کند، اما این نشریه مطلقاً حق ندارد مواردی را به سازمان ما نسبت دهد که کاملاً غیرواقعی است. نویسنده یا نویسندگان این نشریه به خوبی می‌دانند و بسیار دقیق نیز می‌دانند که سازمان ما هیچگاه سیاست دفاع از رفسنجانی را نداشته است و اتهامات و نسبت‌های واهی دیگری چون پیشنهاد مذاکره رسمی با جمهوری اسلامی برای بازگشت به ایران و مقایسه رفسنجانی با نلسون ماندلا و... کاربرد صفات و واژه‌های نازی که در عنوان مقاله نیز آمده است، نمونه همان روش و فرهنگی است که شایسته نیست در صفحات نشریه یک حزب سیاسی چاپ راه یابند.

مقاله دیگری که به همین سبک و سیاق و کم و بیش در همان چارچوب روش مقاله نامه‌مردم، در ارتباط با سازمان ما نوشته شده است، مقاله‌ای است در نشریه راه آزادی با امضای آقای ساسان رجالی‌فر. این مقاله عنوان «فدائیان خلق در گذرگاه زمان از جنبش چریکی تا زندگی در مهاجرت» را بر خود دارد. خواننده این مقاله تأسف‌ناک خواننده منصف و مطلعی را برمی‌انگیزد که مطلبی که ظاهراً قصد ارائه یک تحلیل جدی و همه‌جانبه را دارد، چرا چنین یک‌سویه و کینه‌ورزانه به صدور احکام بی‌پایه و اثبات‌نشده می‌پردازد و در صفحات نشریه راه آزادی به چاپ می‌رسد. بویژه بخشی از مقاله که ظاهراً به تحلیل زندگی کادرها و رهبری سازمان در مهاجرت می‌پردازد، مشحون از ده‌ها حکم سبک و غیرواقعی است که پاسخ به آنها به تنزل سطح برخورد و نزول فرهنگ گفتگو منجر می‌شود. اما اگر از آقای ساسان رجالی‌فر انتظار زیادی نباشد، اما جای پرسش از «راه آزادی» باقی است که با معرفی این مقاله در صفحه اول، به عنوان یکی از مقالات برگزیده خود، دنبال چه هدفی می‌گردد؟

به دنبال رد صلاحیت گسترده کاندیداهای نمایندگی مجلس، روزنامه صبح امروز که بازتاب‌دهنده نظرات جناح چپ حکومت است، به ناگهان به یاد هاشمی رفسنجانی افتاد و سرمقاله‌ای نوشت که بسیار نگران‌کننده بود. صبح امروز نوشت: «دخالتهای عواملی نظیر ضرورت پرهیز از شتمت در آستانه انتخابات... موجب شد تا اصلاح‌طلبان، بحث حمایت مشروط (از رفسنجانی) را مطرح نمایند. بدین معنا اصلاح‌طلبان ضمن تأکید به فراموشی سپردن عملکرد پیشین هاشمی رفسنجانی خواهان برداشتن گام‌های عملی توسط او شدند تا تردیدهای موجود در زمینه عدم اعتماد وی به الزامات توسعه سیاسی زوده شود و در همین چارچوب، اعمال نفوذ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای دفاع از حقوق تشیع شده نامزدی‌های رد صلاحیت شده‌ای که به دلایل کاملاً جناحی به وسیله نهادهای نظارتی از گردونه

رقابت حذف شده‌اند، به عنوان شاخص اثبات‌کننده تقید هاشمی رفسنجانی به روند اصلاحات تعیین و اعلام گردید تا قرار دادن نام وی در فهرست‌های انتخاباتی احزاب و تشکیلاتی جنبش جامعه مدنی با دغدغه کمتر و سهولت بیشتر امکان‌پذیر گردد.»

هاشمی رفسنجانی پاسخ به ایسن شرط و شروط و امیدواری‌ها را در سخنان خود در نماز جمعه هفته گذشته داد و آب پاکی بر روی دست‌های همه کسانی ریخت که هنوز در مورد دلستگی او به جریان اصلاحات دچار «تردید» هستند. از این رو شرط‌های «جنبش دوم خرداد» عملاً زمینهای نیافت تا به اشتباهات بزرگ‌تر منجر شود. اما درنگ بر روی آن چه که روزنامه صبح امروز نوشت، به اعتقاد ما ضروری است. خواست جنبش دموکراتیک در ایران، با صراحت کامل و

آنکه نامخت از گذشت روزگار...

بدون هیچ‌گونه اما و اگر، لغو نظارت استصوابی و واگذاری حق انتخاب بطور مستقیم به خود مردم است. از این رو هر نیروی دموکراتیکی به هر تلاشی که در پشت پرده می‌کوشد این خواست را سطح بسده و بستان‌ها و معاملات رایج در جمهوری اسلامی محدود و با آن تعویض کند، بسیار بدبین است، خواه این تلاش پشت پرده از سوی آقای خاتمی صورت گیرد، خواه از سوی آقای رفسنجانی و خواه از سوی هر کس دیگر. این به هیچ وجه شایسته نیست که احزاب و جریاناتی که خود را مدافع عدلیت، شفافیت و مبارزه دموکراتیک و آشکار نشان می‌دهند، از «بزرگان» بخواهند برای جلوگیری از حذف کاندیداهای آن‌ها در حضور ققهای شورای نگهبان شفاعت کنند. گیریم که کاندیداهای حزب مشارکت اسلامی از توجه خاص آقای خاتمی بهره‌مند باشند،

شورا داده شده است که مطابق میل و سلیقه خود و اخیراً نیز مطابق قانون، هر کسی را که نمی‌پسندد، حذف و تصفیه کند. البته هر حزب و جریانی، به ویژه اگر دستی در قدرت داشته باشد، بی‌میل نخواهد بود برای تأیید صلاحیت کاندیداهای خود به «چانه‌زنی» در بالا بپردازد، اما این «چانه‌زنی» باید با رعایت اکید دو شرط باشد: اولاً «فشار از پایین» را فراموش نکند و فراموش نکند که حق‌های ضایع شده به صاحبان آن‌ها بیاز نمی‌گردد مگر حق نظارت استصوابی از شورای نگهبان سلب گردد و از این رو به طور روشن خواهان لغو نظارت استصوابی شود و فشار از پایین را در این جهت بسیج کند. دوم این که، به ملاحظه تأیید صلاحیت کاندیداهای خود، مردی را که دشمنی‌اش با جنبش اصلاحات در ایران عیان شده است، دوباره در لباس دوست به مردم معرفی نکند!

کاندیداهای غیر حکومتی و جناح رادیکال اصلاح طلبان حکومت تصفیه شدند



هاشم آعاجری، حمیدرضا جلابی‌پور و اعظم طاقانی، مشهورترین کاندیداهای وابسته به جناح اصلاح طلب حکومت هستند که در تهران رد صلاحیت شدند. بسیاری از کاندیداهای دفتر تحکیم وحدت، و همچنین جریبان روشنفکری دینی و روزنامه‌نگاران نیز در زمره تصفیه‌شدگان هستند.

تیغ تصفیه‌ها در شهرستان‌ها تیزتر عمل کرده است. بعد از کاندیداهای خارج از حکومت، بیشترین تصفیه‌ها، متوجه حزب مشارکت اسلامی بوده است. بنا بر اخباری که در روزنامه‌ها درج شده است، صلاحیت ده درصد کاندیداهای این حزب در شهرستان‌ها رد شده است. کاندیداهای وابسته به کارگزاران سازندگی در میان اصلاح طلبان حکومتی از بیشترین مصونیت برخوردار بوده‌اند.

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که توسط هیات‌های نظارت رد صلاحیت شده‌اند، شامل بند یک ماده ۲ و بند ۴ ماده ۳۰ شده‌اند. کاندیداهای وابسته به جریان روشنفکری دینی، که برنامه روشنی را برای ادامه اصلاحات ارائه داده است و همچنین کاندیداهای دفتر تحکیم وحدت، که بیانگر تمایلات رادیکال دانشجویان در شرایط کنونی بوده‌اند، از تیغ تصفیه شورای نگهبان در امان نمانده‌اند.

اکثر کاندیداهای «سلی» - مذهبی» از جمله مهندس عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، کاندیداهای وابسته به نهضت آزادی مثل دکتر یزدی، محمد توسلی و دیگر کاندیداهای غیر حکومتی نظیر فریبرز رئیس‌دانا، محقق و اندیشمند چپ حذف شده‌اند. عبدالله نوری، عباس عبدی،

برمی‌گرفت، «با مسئولیت بیشتری» عمل کرده است، اما واقعیت این است که تیغ تصفیه‌ها این بار نه از لحاظ کمی، بلکه از نظر کیفی بیرحمانه عمل کرده است.

«تعداد اندک» رد صلاحیت‌شدگان به نسبت انتخابات پیشین، نشانه هیچ‌گونه پیوستگی در عملکرد مستبدانه شورای نگهبان نیست. روحانیون مستبدی که در این شورا نشسته‌اند و به جای ۶۰ میلیون ایرانی تصمیم می‌گیرند، با توجه به جو ملت‌پس و برانگیخته جامعه ترجیح دادند این بار تیغ نظارت استصوابی را درست در آن جاهایی به کار اندازند، که حاکمیت محافظه کاران مرتجع را به واقع تهدید می‌کند.

تصفیه‌ها بطور روشن متوجه حذف جریبان رادیکال‌تر اصلاحات در ایران بوده است. تقریباً همه کاندیداهای غیروابسته به حکومت که به نام «سلی - مذهبی» معروف شده‌اند، کاندیداهای وابسته به جریان روشنفکری دینی، که برنامه روشنی را برای ادامه اصلاحات ارائه داده است و همچنین کاندیداهای دفتر تحکیم وحدت، که بیانگر تمایلات رادیکال دانشجویان در شرایط کنونی بوده‌اند، از تیغ تصفیه شورای نگهبان در امان نمانده‌اند.

اکثر کاندیداهای «سلی» - مذهبی» از جمله مهندس عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، کاندیداهای وابسته به نهضت آزادی مثل دکتر یزدی، محمد توسلی و دیگر کاندیداهای غیر حکومتی نظیر فریبرز رئیس‌دانا، محقق و اندیشمند چپ حذف شده‌اند. عبدالله نوری، عباس عبدی،

ادامه از صفحه اول

را در برابر اعضای شورای نگهبان گذاشته است که ظاهراً با این شروط موافقت شده است. این سه شرط عبارتند از:

۱. اتهاماتی که هیات‌های نظارت برای رد صلاحیت‌ها مطرح می‌کنند، اگر قبلاً در دادگاه حکمی برای مجازات فرد صادر نشده باشد، ملاک عمل قرار نگیرد.
۲. دو نفر متشرع حذف شوند. (لازم به توضیح است که شورای نگهبان فرم‌هایی جهت استعلام در اختیار دو نفر متشرع قرار داده و نظر آن‌ها را از جمله ملاک‌های تعیین صلاحیت قرار داده است).
۳. کاندیدایی که تاکنون هیات‌های نظارت آن‌ها را تأیید کرده است، توسط شورای نگهبان رد صلاحیت نشوند.

این ملاقات بیشتر پنهانی و عدم اطلاع‌رسانی کافی در مورد آن از سوی نهاد ریاست جمهوری و همچنین عدم موضع‌گیری صریح رئیس‌جمهور در قلع و قمع گسترده کاندیداهای از سوی شورای نگهبان، واکنش‌های متفاوتی را در جامعه ایجاد کرده است و نارضایتی اصلاح‌طلبان را برانگیخته است، به ویژه این که اخبار منتشر شده حاکی از آن است که شورای نگهبان این بار نیز به قول و قرارهای خود وفا نکرده و گروه دیگری از کاندیداهای رادیکال را رد صلاحیت کرده است.

کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز از بیم و امیدهای گروه‌های رقیب در مسورد رد صلاحیت کاندیداهایشان از سوی شورای نگهبان، و با خاطری آسوده از این که هیچ یک از افراد رد صلاحیت نخواهند شد، اسامی کاندیداهای خود در تهران را اعلام کرد. این افراد عبارتند از: هاشمی رفسنجانی، موحدی کرمانی، مجتهد شبستری، حسن روحانی، حداد عادل، دکتر مرندی، رضا اکرمی، دکتر الهام، دکتر احمدی‌نژاد، مهندس آل‌اسحاق، مهندس باهر، احمد تبوکلی، رضا تسقوی، دانش جعفری، مهندس جهرمی، سعیدعلی اکبر حسینی، مرضیه وحیدستجردی، نسیمه فسیاضبخش، قائم‌مقامی، لاریجانی، موحدی ساوجی، مرتضی نبوی، منیره نوبخت، رهگذر، محسن رضایی، خانم رهبر، عباس شیانی، شهاب‌الدین صدر، دکتر عباسپور و دکتر غفوری‌فرد.

ملی و مذهبی با انتشار اطلاعیه مشترکی «رد صلاحیت وسیع نیروهای ملی - مذهبی، مستقل و اصلاح طلبان دوم خرداد را محکوم» کرده و آن را خلاف قانون و مصالح ملی اعلام کردند. این نیروها در عین حال تأکید کردند «علیرغم آن که رد صلاحیت این نامزدها را خدشه‌ای جدی به آزادی و سلامت انتخابات می‌دانیم، اما به حرکت انتخاباتی خود ادامه می‌دهیم».

کمترین اعتراضات از سوی حزب کارگزاران سازندگی صورت گرفته است. جانشین دبیر کل این حزب، در اوج اعتراضات علیه تصفیه‌های گسترده، حتی به نوعی به دفاع از عملکرد شورای نگهبان پرداخت و گفت: هر نظام چارچوب و ضوابط خاصی را داراست که قانون اساسی آن را تعیین می‌کند. این نمی‌شود کسانی که قصد ورود به مجلس را دارند خود را خارج از چارچوب قانون قرار دهند.

شوکت می‌کنیم!

نیروهای ملی - مذهبی و تشکلهای دانشجویی، پسرشارترین و تندترین اعتراضات را علیه حذف کاندیداهای خاصی را دارند. با این حال شخصیت‌های برجسته این جریان‌ها تأکید کرده‌اند علیرغم حذف گسترده کاندیداهای آن‌ها، باز در انتخابات شرکت خواهند کرد. ۱۱۵ نفر از شخصیت‌های

در واکنش به دفاع خاتمی از رفسنجانی: هزینه کردن از اعتبار مردمی

نشان داده است که نمی‌خواهد در ذهن مردم به عنوان شخصیتی «بی‌وفا» که همه تقصیرها و قصورها را به گردن این و آن می‌اندازد شناخته شود. این البته امتیاز بزرگی برای ایشان است. ۲- آقای خاتمی می‌داند که مردم با رای دادن به او خواست

ایشان مسئولیتی برعهده داشته‌اند از ویژگی‌های مثبت آقای خاتمی است. جانب است که بدانیم تصویر هیچ کس به اندازه آقای هاشمی رفسنجانی و دوستان نزدیک ایشان از فقدان این ویژگی آسیب ندیده است. آقای خاتمی در موارد متعددی

جاهایی هزینه می‌کنند که عقل عرفی از درک ضرورت این حکمت برزخی از مواضع ایشان برای دوستدارانشان نامعلوم است. هنوز بسیاری نمی‌دانند که چرا باید در دولت آقای خاتمی کسانی حضور داشته باشند که هیچ علامتی از نواندیشی و باور به حاکمیت مردم از خود بروز نداده‌اند؟ هنوز بسیاری درک نمی‌کنند که چرا آقای خاتمی باید بقیه در صفحه ۵

می‌باید که انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌های آقای خاتمی نمایانگر تصمیم برای ایجاد «دگرگونی» و فراتر رفتن از موقیعت‌های پیشین باشد. اگر قرار باشد آقای خاتمی نیز مدافع «تکرار و درجا زدن» در انتخاب افراد، روش‌ها و جهت‌گیری‌ها باشد، آن گاه آیا تفاوتی میان ایشان و رقیب رسمی و محافظه کارشان باقی می‌ماند؟ این نخستین بار نیست که آقای خاتمی اعتبار مردمی خود را در

در بحبویه مجادله اصلاح طلبان پیرامون موضع و سیاست‌های هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان به طور صریح به دفاع از آقای هاشمی رفسنجانی و دوران سازندگی پرداخت. این سخنان که ضربه‌ای به موقیعت جناح چپ حکومت در مجادله با کارگزاران سازندگی محسوب می‌شد، بی‌پایخ و بدون واکنش نماند. یکی از این واکنش‌های مقاله‌ای بود که علیرضا علوی‌نبار در روزنامه صبح امروز به

چاپ رساند. این مقاله را در زیر می‌خوانید: بخشی از سخنان آقای خاتمی در ملاقات با اعضای مجلس خبرگان به عنوان تقدیر و دفاع از آقای هاشمی رفسنجانی و دوران ریاست جمهوری ایشان تلقی شده است. این دفاع آن هم در آستانه انتخابات مجلس ششم به عنوان فرصتی برای طرح برخی نکات باید مورد استفاده قرار گیرد. ۱- قدردانی از کسانی که پیش از

اصلاحات باید در زندگی روزمره مردم جاری شود

وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم و به ویژه بخش‌های کارگری و زحمتکش جامعه با سرعت نگران‌کننده‌ای رو به وخامت می‌رود و در این میان هیچ مقام و ارگانی در جهت رفع و یا کاهش این مشکلات روزافزون اقدامی نمی‌کند و مسئولیتی به گردن نمی‌گیرد. محافظه کاران ارتجاعی و دشمن آزادی، این وضعیت دردناک را که خود از جمله مسببان اصلی آن هستند، وسیله‌ای برای جنگ قدرت ساخته‌اند و جناح اصلاح طلب توجه به وضعیت اقتصادی مردم و بهبود آن را بطور کلی در دستور کار امروز خود قرار نداده است. تشدید و گسترش اعتراضات کارگری و سایر اقشار زحمتکش، در هفته‌های اخیر که غالباً با سرکوب و بگیری و بند هم‌راه است، از یک سو نشانه آن است که کار در واقع به استخوان مردم رسیده است و از سوی دیگر نشانگر آن است که حکومت به جای هر راه حلی، در برابر این اعتراضات همچنان به ماموران مسلح و «حافظ نظم» متکی هستند. این وضع نمی‌تواند مدت زیادی دوام داشته باشد. ما بارها هشدار داده‌ایم که رسیدگی به وضعیت نابسامان مردم و اقدامات فوری در جهت کاهش مشکلات آنان، نه تنها ابتدایی‌ترین حق انسانی میلیون‌ها مردم زحمتکش ایران است، بلکه موضوعی است که اگر بطور جدی مورد توجه قرار نگیرد، می‌تواند کل «پروژه اصلاحات» در ایران را با خطری مرگبار مواجه کند.

به اعتقاد ما، آنان که از کارگران و زحمتکشان ایران می‌خواهند همچنان دندان بر جگر بگذارند تا «اصلاحات» به نتیجه‌ای برسد، اگر عوام فریب نباشند، سخت در اشتباهند. تنها با گسترش اعتراضات و پیگیری مطالبات صحنی و معیشتی است که می‌توان حکومت را مجبور به رسیدگی به خواست‌های کارگران و زحمتکشان نمود و جنبش اصلاح طلبی در ایران را - که در غیاب نیروی فعال چپ مدافع عدالت اجتماعی - در برابر معضلات اجتماعی و صحنی توده مردم، بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نشان می‌دهد، وادار ساخت که اصلاحات را تا سطح زندگی روزمره مردم نیز پیگیرانه دنبال کند. و آنگاه نیروی میلیونی مردم را نیز به طور فعالانه در جهت اصلاحات بسیج ساخت و آن را شکست‌ناپذیر نمود.

حمله بی سابقه هاشمی رفسنجانی به اصلاح طلبان و روشنفکران دینی

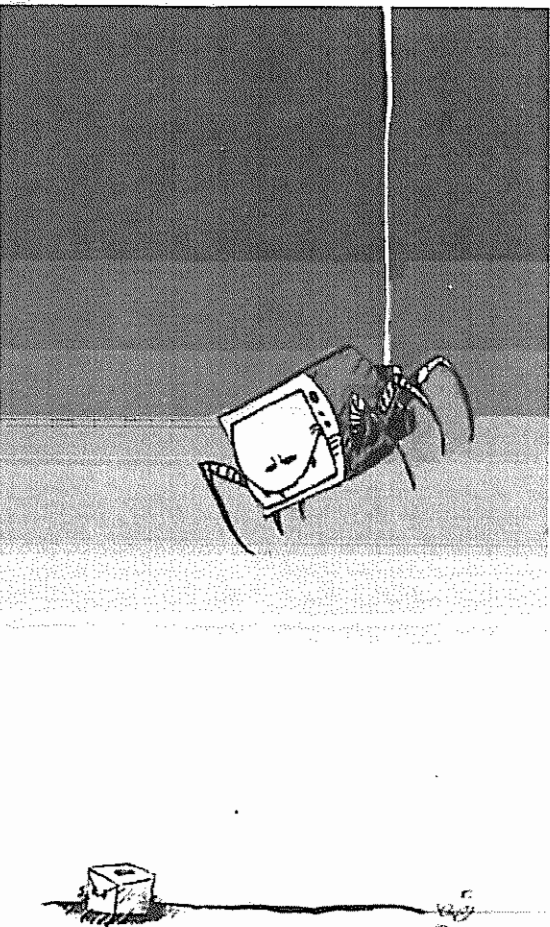
ادامه از صفحه اول دارد، به جنگ مخالفین آمده است. او در حالیکه بطور صریح جنبش روشنفکری دینی ایران را مورد نظر داشت، آنان را حتی «مامور» نامید و گفت: «من خیلی می‌بیمم که امروز متأسفانه جمعی از افرادی که می‌آگاهند یا ناآگاهند و یا مامورند، یا خدمتکار بی‌اجرند، دارند سیاست جدایی دین را از سیاست دنبال می‌کنند و این مسأله امروز جدی است». رفسنجانی افزود: «جدایی دین از سیاست را یک وقتی چند نفری از آدم‌های نسزوی و شکست خورده در گوشه و کنار مطرح می‌کردند، اما امروز کسانی که زبان، تریبون، قلم و روزنامه دارند، صریحاً این کار را می‌کنند و می‌گویند».

هاشمی در حالیکه به اتهامات اصلاح طلبان در مورد نقش و مسئولیت وی در ادامه جنگ پاسخ می‌داد، افزود: «این خیانت بسیار بسیار بزرگی است که ما بنویسم جنگ یک بلا بوده است و آن را نقطه ضعفی برای انقلاب مطرح کنیم. این چه خدمتی است؟ به چه کسی خدمت می‌کنی؟ به خصوص اگر بالای سرش هم تابلوی خط امام بگذاریم و امام را زیر سوال ببریم؟ این خدمت به جامعه است یا خدمت به انگلیس و آمریکا؟»

هزینه کردن از اعتبار مردمی

ادامه از صفحه ۴ مشوق حضور در انتخابات خبرگان باشد در حالی که شاهد قلع و قمع نامزد های مستقل و سردمی توسط ناظرین استوایی در این انتخابات است؟ اینک نیز همگان متعجبند که چرا آقای خاتمی باید به خیل مبلغان کسی بیرونده که تمامی امکانات عمومی (صدا و سیما...)

درگیری و اعتصاب کارگری در چندین شهر کشور!



ادامه از صفحه اول شرکت سات کاپ (وابسته به وزارت نیرو) می‌باشد، از دو سال قبل شروع شد و پرسنل را دچار مشکلات زیادی کرد. بخصوص در پرداخت به موقع حقوق. وی گفت: یک گروه ۸ نفره از شورای کارگری به نمایندگی از طرف ما به تهران رفته و چندین بار با مسئولین دیدار نموده‌اند. این دیدارها نتیجه‌ای نداشته است و ما واقعا نمی‌دانیم چگونه می‌توانیم از شرمندگی خانواده خود در بیابیم. **هفتگل:** شهر هفتگل در خوزستان به دلیل چندین بار اعتراضات خیابانی مردم، همچنان در حالت بحرانی قرار دارد. در هفته‌های گذشته مردم این شهر با چندین تجمع در خیابان‌ها خواهان رسیدگی به وضعیت نابسامان شهر خود شدند. مردم شهر می‌گویند با وجود نفت خیز بودن هفتگل، درآمدهای کلان نفتی هرگز تأثیر مثبتی در عمران شهری این منطقه و بهبود زندگی مردم نداشته است و این شهر اکنون

حالت کاملاً نامساعدی دارد و نیازهای مردم بی‌پاسخ مانده است. گفتنی است که اخیراً طرح الحاق این بخش به رامهرمز به تصویب مجلس رسیده است ولی سهم یک درصدی از درآمدهای نفتی که می‌باید صرف عمران منطقه شود، به مناطق نفت خیز مسجدسلیمان واگذار شده است. گزارش‌ها حاکی است که بدنبال تجمع‌های اعتراضی مردم، گروهی از اعتراض‌کنندگان توسط ماموران بخشداری دستگیر شده‌اند که این عمل، خشم و اعتراض مردم را افزایش داد و درگیری بین مردم و ماموران را تشدید کرد. به دنبال بازداشت اهالی، مردم به بخشداری حمله کردند و خسارتی به آن وارد آوردند. به دنبال چند روز تظاهرات و ناآرامی در منطقه، استاندار خوزستان خواهان بازگشت و حفظ نظم در هفتگل شد و قول داد که توسط نمایندگان مجلس، شوراهای شهر و روستا یا تشکلهای دیگری که قانونی هستند، به خواست‌های مردم

رسیدگی شود. **قزوین:** به دنبال بازداشت رئیس شورای اسلامی کارخانه «نقش ایران» در قزوین توسط ماموران انتظامی، بیش از هشتصد نفر از کارگران این کارخانه در محوطه کارخانه گرد آمدند و علیه دستگیری مصطفی حسینی اعتراض کردند. این اعتراض به زد و خورد شدید با ماموران انتظامی و امنیتی منجر شد. و زد و خوردها به اتاق مدیر کارخانه نیز کشیده شد. از دستگیری‌های احتمالی این حادثه گزارشی نرسیده است. کارخانه نقش ایران قزوین مدت‌هاست به علت نداشتن مواد اولیه و کمبود نقدینگی تعطیل شده است و هشتصد کارگر آن با شرایط دشواری روبرو هستند. بین کارگران و شورای اسلامی کار این کارخانه از یک سو و مدیریت آن از سوی دیگر کشمکش و درگیری مدت‌هاست که ادامه دارد و دستگیری رئیس شورای اسلامی کارخانه نیز به دنبال این اختلافات صورت گرفت.

برادر هاشمی رفسنجانی دور تازه‌ای از تنش را آغاز کرد

محمد هاشمی خطاب به حزب مشارکت: شما باید بیاید از آقای هاشمی خواهش کنید که در لیست شما قرار بگیرد!

این درگیری‌ها وارد شود، نیز می‌جور شد در برابر خبرنگاران به تکیه سخنان محمد هاشمی بپردازد. در پاسخ به انتقادات محمد هاشمی، مهاجرانی گفت: من به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ملزم و موظف نیستم که سیاست‌های فرهنگی کارگزاران را در این وزارتخانه اجرا کنم. من ملزم به اجرای سیاست‌های فرهنگی دولت جناب آقای خاتمی هستم. مهاجرانی گفت: من هیچ‌گونه دغدغه‌ای ندارم که این سیاست‌ها آیا مطابق با سیاست‌های فرهنگی کارگزاران هست یا نه. وزیر ارشاد در عین حال گفت: اساساً در شورای مرکزی کارگزاران بحثی درباره سیاست‌های فرهنگی نشده است و این حزب سیاست‌های فرهنگی مشخصی ندارد. مهاجرانی گفت: محمد هاشمی نظرات شخصی خودش را مطرح کرده است. او در عین حال شایعه جدایی خود از کارگزاران را تکذیب کرد. محسن نوربخش نیز که همراه با مهاجرانی به عنوان یکی از کسانی بود که شایعه جدایی او از کارگزاران بر سر زبان‌ها افتاد، این شایعه را تکذیب کرد و گفت: انشعابی در کار نیست. از حزب مشارکت، کوتاه‌ترین پاسخ به اظهارات محمد هاشمی را عباس عبیدی داد. او در پاره این سخنان محمد هاشمی که گفته بود: این نام هاشمی است که به گروه‌ها اعتبار می‌دهد نه برعکس، گفت: این حرف درستی است، اما برای آن‌ها که اعتباری ندارند!

افتخار را به ما بدهید و بیاید در لیست ما باشید». محمد هاشمی در این مصاحبه، اعضای کارگزاران سازمانی را نیز از تیغ تیز انتقادات خود در امان نگذاشت و به سیاست‌های فرهنگی دولت و مهاجرانی حمله کرد و گفت: این سیاست‌ها، سیاست‌های کارگزاران نیست. هر چند محمد هاشمی بعد از انتشار اظهاراتش، صبح امروز را به شیوه معمول متهم کرده است، سخنان او را «تحریف» کرده است، اما این اظهارات او نه تنها به تشدید اختلاف بین کارگزاران و حزب مشارکت انجامید، بلکه اختلافات خود کارگزاران را نیز آشکار ساخت. بلافاصله بعد از اظهارات محمد هاشمی، حسین مرعشی جانشین دبیرکل حزب مجبور شد به مطبوعات توضیح دهد علیرغم آن که موضع هاشمی را شخصاً قبول دارد، اما سخنان او موضع حزب کارگزاران سازندگی نیست. مرعشی گفت: من به عنوان یک موضع شخصی، اظهارات آقای محمد هاشمی را قبول دارم و آن را تأیید می‌کنم، اما این موضع حزب نیست. مرعشی شایعه اختلاف بین حزب کارگزاران و عطاءالله مهاجرانی را رد کرد و انتقادات هاشمی به وی را نیز «موضع شخصی» خواند.

به دنبال سخنان فائزه هاشمی، دختر هاشمی رفسنجانی علیه جناح چپ حکومت و حزب مشارکت، این بار محمد هاشمی برادر وی با سخنان تندی که علیه حزب مشارکت ایراد کرد، دور تازه‌ای از درگیری و کشمکش بین کارگزاران و مشارکت را آغاز نمود. محمد هاشمی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی گفت: مصرا از مجمع روحانیون مبارز و جبهه مشارکت می‌خواهم که نام آقای هاشمی رفسنجانی را در فهرست انتخاباتی خود قرار ندهند. وی در گفت و گو با خبرنگاری جمهوری اسلامی اظهار داشت: من نه به عنوان نماینده آقای هاشمی بلکه به عنوان برادر ایشان می‌گویم که اعتدال ملت به هاشمی رفسنجانی به خاطر منظور شدن نام ایشان در یک گروه یا گروه‌های خاص نبوده است، بلکه این نام هاشمی رفسنجانی است که به فهرست گروه‌ها اعتبار و رونق می‌بخشد. یک روز بعد از این اظهارات، محمد هاشمی در گفتگویی آشکارا تحریک‌کننده با روزنامه صبح امروز به طنز خطاب به جبهه مشارکت و دیگر اصلاح طلبانی که با هاشمی رفسنجانی مخالفت می‌کنند، گفت: «اگر می‌خواهید آقای هاشمی فقط در فهرست شما باشد، راه منطقی و اصولی این است که بزرگان قومتان جمع شوند، بیرون خدمت آقای هاشمی و بگویند، جناب آقای هاشمی ما این فضا را برای شما قائلیم، بنابر این شما این

«اپوزیسیون» را ندارد. خاتمی می‌تواند و باید به صورت مسخوری آرامش بخش و تثبیت‌کننده عمل کند. اما اینها به معنای مخدوش شدن مرزها و بی‌رنگ شدن تمایزهای اصولی نیست. از اعتبار مردمی تنها باید برای مواقع ضروری و دفاع از اشخاص و نهادهایی بهره گرفت که حداقلی از همسویی با خواسته‌های مردم و توسعه سیاسی را از خود بروز داده

باشند. خاتمی به عنوان نماینده مردم بایستی برای کسانی جان ببازد که حداقل برای برنامه مردم‌سالاری اسلامی او تب کنند. خاتمی بایستی زمینه‌ها را به گونه‌ای مساعد کند که هر کس خودش هزینه برنامه‌ها و اقدامات سیاسی‌اش را بپردازد. فروتنی و حریم و حیا هنگامی پابرجا می‌ماند که با شفافیت سیاسی و تفکیک منطقی مواضع توأم گردد.

تبلیغات کاملاً یک جانبه صدا و سیما آقای علی لاریجانی به نفع محافظه کاران و هاشمی رفسنجانی، اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخته است که نه به گوش رئیس صدا و سیما می‌رود و نه آقای خامنه‌ای، که علی لاریجانی منصوب اوست. مایل است آن‌ها را بشنود. در چنین شرایطی است که حزب اسلامی کار تهدید کرده است اگر صدا و سیما به تبلیغات جناحی خود ادامه دهد چه بسا «خشم انقلابی مردم در قالب رفتارهای مدنی» شعله‌ور شود و برخی از روزنامه‌های طرفدار اصلاحات پیشنهاد تحریم وسیع این رسانه ملی اما در خدمت جناح محافظه کار را مطرح کرده‌اند.

هاشم آغاچری:

به اسلامی که توجیه گر استبداد و تقدیس کننده خشونت و سرکوب و قتل های زنجیره‌ای باشد، نه اعتقاد دارم و نه التزام

هاشم آغاچری از اعضای رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از جمله کسانی است که صلاحیتش توسط هیات‌های نظارت رد شده است. وی در این زمینه به روزنامه فتح گفت: رد صلاحیت‌هایی که در این دوره توسط هیات نظارت انجام شده است کم کم در حال تبدیل شدن به یک «جوک» سیاسی و اجتماعی است. طی چند روز اخیر رد پاسخ به سؤال هر کس که علت رد صلاحیت را جویا شده است، مواد قانونی مورد استناد را نامهای که فرماندار تهران برای من ارسال کرده است رسماً نوشته شده که هیات اجرایی استان تهران شما را تأیید کرده اما هیات نظارت این تأیید را نپذیرفته و صلاحیت شما را رد کرده است با استناد به بند ۱ ماده ۲. به موجب این ماده و بند، این جانب به دلیل عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری

اسلامی رد صلاحیت شده‌ام. البته من نمی‌دانم، شاید واقعا اسلامی که مورد نظر آن آقایان بوده است، همان اسلامی نیست که بنده به آن اعتقاد و التزام داشته باشم. بنده در همین جا اعلام می‌کنم که آری این جانب به اسلامی که توجیه گر استبداد باشد، ضد آزادی انسان، ناقض کرامت و حقوق انسانی، مبلغ و تقدیس کننده خشونت و سرکوب و قتل های زنجیره‌ای باشد، نه اعتقاد دارم و نه التزام و اگر به این دلیل بنده را رد کرده‌اند به آن‌ها می‌گویم دست مریزاد، کار درستی کرده‌اید. اما اگر اسلامی مورد نظر است که ملت ایران می‌خواهد و به خاطر آن انقلاب اسلامی کرده‌است و قانون اساسی جمهوری اسلامی هم بر همان اساس نوشته شده است، بنده پیشنهاد می‌کنم که کارنامه و سوابق این جانب و کارنامه و سوابق تمام آن آقایانی که در هیات مرکزی نظارت نشستند، منتشر و مقایسه شود و خود مردم داوری کنند.

تظاهرات مردم تبریز به حمایت از چهرگانی

روز جمعه ۱۷ دی ماه، گروهی از مردم تبریز در خیابان انقلاب این شهر به حمایت از محمود علی چهرگانی دست به تظاهرات زدند و خواستار آزادی هواداران او شدند. به نوشته روزنامه‌های تهران چهرگانی از «چهره‌های هوادار هویت فرهنگ آذری» محسوب می‌شود. او که در بین مردم تبریز محبوبیت دارد و در صورت شرکت در انتخابات به احتمال زیاد به مجلس راه می‌یافت، بیش از ثمت‌نام، توسط هواداران جناح محافظه کار دستگیر شد و موفق به ثبت‌نام برای انتخابات نگردید. او را بعد از پایان مهلت قانونی ثبت نام کاندیداها آزاد کردند. اما گروهی از هواداران او را تحت تعقیب قرار دادند و عده‌ای از آن‌ها را بازداشت کردند که هنوز هم در زندان به سر می‌برند!

باشند. خاتمی به عنوان نماینده مردم بایستی برای کسانی جان ببازد که حداقل برای برنامه مردم‌سالاری اسلامی او تب کنند. خاتمی بایستی زمینه‌ها را به گونه‌ای مساعد کند که هر کس خودش هزینه برنامه‌ها و اقدامات سیاسی‌اش را بپردازد. فروتنی و حریم و حیا هنگامی پابرجا می‌ماند که با شفافیت سیاسی و تفکیک منطقی مواضع توأم گردد.

آقای هاشمی رفسنجانی و بیت محترم‌شان تصویری پارادوکسیکال از ایشان به تصویر می‌کشند. یک سر طیف قدرتمندترین چهره سیاسی را به تصویر می‌کشند اما سر دیگر طیف یک مرد دست‌چند را به نمایش می‌گذارند. او عالیجناب سرخ‌پوشی است که عالیجنابان خاکستری او را محاصره کرده‌اند. نکات زیر شاید تصویر واقعی‌تری از «عالیجناب سرخ‌پوش» عرضه کند. (۱)

۱- خواندن جملات ذیل از آقای هاشمی رفسنجانی چه احساسی در خواننده ایجاد می‌کند، و او را وادار به چه قضاوتی می‌نماید:

- در دوره مسوولیت اینجناب وزارت اطلاعات تیزترین دوره را داشته است

- من درباره فرج سرکوهی از وزارت اطلاعات توضیح خواستم. یک نام‌های به من نشان دادند که نشان می‌داد او به اختیار خودش در آلمان است... من نام را ندادم. اینکه دروغ گفته‌اند یا راست باید رسیدگی شود که وی در آن زمان آلمان بوده یا نه.

- وزارت اطلاعات در دوره من خیلی تصفیه شد. از خیلی چیزها پاک شد.

- میزان محبوبیت من یک روال طبیعی دارد و آخرین آن در انتخابات خیرگان بیش از ۶۰ درصد بود.

- شناختی که از من هست این است که نوعا با حرکت‌های افراطی مخالفم. پیش از پیروزی انقلاب هم افرادی که می‌خواستند افراطی حرکت کنند با من مخالفت می‌کردند. اعتدال پایه سلامت و بقا و استحکام حرکت می‌باشد.

- در اولین ملاقاتی که هم با سران خط امامی‌ها داشتم گفتم مردم رای به اعتدال دادند، رای به افراط ندادند. شما سلیقه‌ای که آقای خانی را به طرف خلاف اعتدال بکشید.

- من دو یا سه روز قبل از دادگاه به ایشان (عبدالله نوری) چه گفتیم، اگر به آنچه من تدبیر کردم عمل می‌شد این اتفاق می‌افتاد.

- در مورد علاقه آقای خانی برای شرکت من در مجلس اصلا مذاکره من با ایشان در این باره بود که من کم‌کم کند تا من به مجلس نیامم. به ایشان گفتم تغییر تصمیم برای من بسیار مشکل است و شما کمک کنید من به مجلس نیامم. اما ایشان گفتند که بودن تو در مجلس دولت را تقویت می‌کند و تعادل مجلس در شرایط فعلی مهم است.

- بعد از فتح خرمشهر من مسئول جنگ نبودم. نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم. تنها مسأله‌ای که آن موقع پیش آمد این بود که امام فرمودند که ما موافق نستیم که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند. ولی اصل جنگ را امام اصلا اجازه نمی‌دادند که کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود یا آتش بس شود. خوب شما یا حرف‌های بعضی از فراموش کرده‌اید و یا اینکه غمی از آقایان آن را ندیده می‌گیرند. امام حتی یک لحظه به کسی اجازه ندادند که با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود... بالاخره امام پذیرفتند که اگر وارد خاک عراق می‌شود به آنجا می‌روند و باید حاکم عراق شوند. امام اصلا اجازه ندادند که کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناتس که شا جنگ را ادامه بدیدید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید

پاسخ اکبر گنجی به هاشمی رفسنجانی عالی جناب سرخ‌پوش!

ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام نشدنی است و باید این جنگ را تا نقطه خاصی ادامه بدیم. الان که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است. از طرف دیگر آقای هاشمی در خاطرات سال ۶۰ خود می‌نویسد: «امام ضمن اینکه مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی‌دانند که ما کوکرت بیابیم». آقای هاشمی حتما به یاد دارند که در خاطرات روز ۱۲/۱۵/۱۳۶۰ خود می‌نویسد: «وابسته نظامی ایتالیا گفته: کشورهای نفت‌خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارات جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کمتر صدام است منصرف شود».

۳- بازداشت ۲۳ تن: نود تن از چهره‌های مسلی - مسذهی در اردیبهشت سال ۱۳۶۹ طی نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی به سیاست های دولت ایشان اعتراض کردند. در خرداد ۶۹ با حکم دادستان انقلاب ۲۳ تن از امضا کنندگان نامه بازداشت روانه زندان شدند. (برادر حسین - شناختی که از من هست این است که نوعا با حرکت‌های افراطی مخالفم. پیش از پیروزی انقلاب هم افرادی که می‌خواستند افراطی حرکت کنند با من مخالفت می‌کردند. اعتدال پایه سلامت و بقا و استحکام حرکت می‌باشد.

- در اولین ملاقاتی که هم با سران خط امامی‌ها داشتم گفتم مردم رای به اعتدال دادند، رای به افراط ندادند. شما سلیقه‌ای که آقای خانی را به طرف خلاف اعتدال بکشید.

- من دو یا سه روز قبل از دادگاه به ایشان (عبدالله نوری) چه گفتیم، اگر به آنچه من تدبیر کردم عمل می‌شد این اتفاق می‌افتاد.

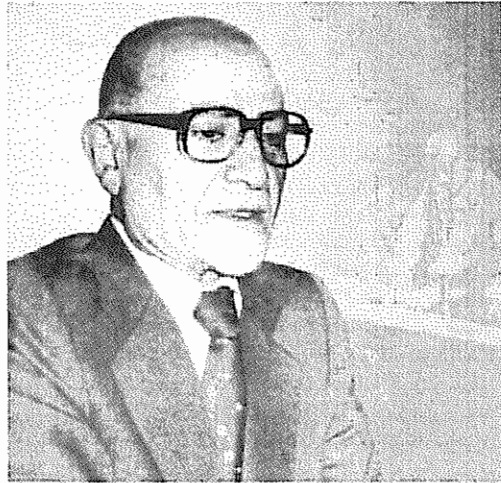
- در مورد علاقه آقای خانی برای شرکت من در مجلس اصلا مذاکره من با ایشان در این باره بود که من کم‌کم کند تا من به مجلس نیامم. به ایشان گفتم تغییر تصمیم برای من بسیار مشکل است و شما کمک کنید من به مجلس نیامم. اما ایشان گفتند که بودن تو در مجلس دولت را تقویت می‌کند و تعادل مجلس در شرایط فعلی مهم است.

- بعد از فتح خرمشهر من مسئول جنگ نبودم. نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم. تنها مسأله‌ای که آن موقع پیش آمد این بود که امام فرمودند که ما موافق نستیم که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند. ولی اصل جنگ را امام اصلا اجازه نمی‌دادند که کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود یا آتش بس شود. خوب شما یا حرف‌های بعضی از فراموش کرده‌اید و یا اینکه غمی از آقایان آن را ندیده می‌گیرند. امام حتی یک لحظه به کسی اجازه ندادند که با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود... بالاخره امام پذیرفتند که اگر وارد خاک عراق می‌شود به آنجا می‌روند و باید حاکم عراق شوند. امام اصلا اجازه ندادند که کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناتس که شا جنگ را ادامه بدیدید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید

اطلاعات تسلیل پیدا کند. اما همچنان قدرتمندانه در وزارت باقی ماند تا قتل‌های دیگری را تدارک ببیند. آقای هاشمی آیا می‌دانید چشمان فرزند خردسال فردی که در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۶ ناپدید شد باید در اسرع وقت عمل گردد. وی بی‌تابی خود را از دست می‌دهد اما به دلیل مفقود شدن پدر، هیچ بیمارستانی حاضر به عمل چشم فرزند نیست، آیا این است معنا و مفاد «تیزترین دوره»

آقای هاشمی درباره فعالیت های اقتصادی وزارت اطلاعات می‌فرمایند: «اینجا یک اجازه محدود داشتند مثل بقیه سرویس‌های جاسوسی دنیا پوشش‌هایی برای خردشان داشته باشند از قبیل نیروهایی که دارند کار می‌کنند آشنایی کامل دارند و شاید یکی از ارکان این وزارت در گذشته هم یعنی مهم ترین رکن، ایشان بودند. از لحاظ صلاحیت شخصی بنده خودم ایشان را خوب می‌شناختم. از دوران طلبگی تا به امروز علاقه‌ای که ایشان به انقلاب دارد و حاضر است جان بدهد برای اینکه تهدیدها را از اسلام دور بکند برای ما روشن است و مخصوصا این اواخر من ایشان را مسئول بازسازی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که کارکردن ایشان برای من بسیار جالب بود یعنی جزو زیباترین کارهایی که ارائه می‌شد در حوزه‌های ما کارهای ایشان بود». به گفته روح‌الله حسینیان سعید امامی بر این عقیده بود که «مخالفتین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این میانه تجربه داشت» و به گفته آقای هاشمی رفسنجانی علی فلاحیان «حاضر است جان بدهد برای اینکه تهدیدها را دور بکند». وقتی این دو در دوره عالیجناب سرخ‌پوش دست در دست یکدیگر نهادند «تیزترین دوره وزارت اطلاعات» شکل گرفت. در پایان دوره چهارساله اول ریاست جمهوری، آقای هاشمی و آغاز دوره دوم آقای ری شهری درباره عملکرد علی فلاحیان با هاشمی رفسنجانی سخن گفت ولی او اهمیتی به نکات مطرح شده نداد و دوباره علی فلاحیان را به عنوان وزیر به مجلس معرفی کرد تا با همکاری سعید امامی به اقدامات پیشین ادامه دهد. اما یکی می‌گوید: «در باره بانده سعید امامی در دوران من، برای ما مشخص شد که با سیاست های جاری کشور از جمله تشنج‌زدایی آنها مخالف هستند. این‌ها موکش بودند به یک کشور خارجی و آنها پیدا کردند. از پیگیری کردیم ثابت شد. رهبری و من به وزارت اطلاعات قضیه را این‌ها باید کینر ببینند. دادگاه‌های برای آنها تشکیل نبود. در حکم دادگاه حیدر سعید امامی را از معاونت خلع کردند و گویا پست مشاورت دادند. چون دادگاه تشکیل شده بود و رسیدگی کرده بود طبعاً لازم نبود و خواستم به جزئیات امور دخالت کنیم. همین‌ها در زمان ما به خاطر همین بی‌انضباطی‌ها محاکمه شدند».

بزرگداشت پنجمین سالگرد درگذشت مهدی بازرگان برگزار شد



پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، روز پنجشنبه ۳۰ دی ماه در حسینیه همدار داد خط ترور و قتل‌ها مستقیما دخالت داشته چه شد. در این مراسم که صدها نفر در آن شرکت داشتند، چند نفر از فعالین ملی و رهبران نهضت آزادی ایران سخنرانی کردند و خدمات مهندس بازرگان را در جهت تحقق اهداف نیروهای ملی‌گرا در ایران برشمردند.

ناصر زرافشان:

خط ترور و ارعاب به طور دسته جمعی وارد میدان شده است

این‌که، سطح مسئولان دخیل در پرونده از سعید امامی و مصطفی کاظمی قطعاً بالاتر است و در این راستا اولین کسی که پس از سعید امامی باید مورد تحقیق جدی قرار بگیرد، شخص علی فلاحیان است، دوم این‌که تعداد مقتولان پرونده قطعاً از چهار نفر بیشتر است و تا آن‌جا که ما اطلاع داریم، نتیجه تحقیقات از خود متهمان هم بر همین امر دلالت دارد. و سوم این‌که قتل‌ها با حکم ضروری است که صادرکنندگان این احکام هم تحت تعقیب قرار گیرند درحالی‌که ظاهراً در پرونده قتل‌ها، هیچ‌کس بابت صدور حکم قتل‌ها تاکنون تحت تعقیب قرار نگرفته است.

همان‌طور که به کرات اعلام کردیم، فلاحیان چه در ماجرای قتل‌ها مستقیما دخالت داشته چه نداشته باشد، مسئولیت دارد، زیرا در حال سعید امامی به عنوان معاون مستقیم فلاحیان و از پرسنل تحت‌امر و تحت نظارت او بوده است. وی افزود: فلاحیان به عنوان کسی که به کار سعید امامی ریاست و نظارت مستقیم داشته، قطعاً باید مورد تحقیق قرار بگیرد که متأسفانه تاکنون چنین نشده است. مضاف بر این‌که بر اساس برخی اطلاعات و شواهد، اساساً قتل‌ها بدون اطلاع فلاحیان صورت نگرفته است.

ناصر زرافشان وکیل محمد مختاری و محمد جعفر پونیده در گفتگویی همدار داد خط ترور و ارعاب به طور دسته‌جمعی بار دیگر وارد میدان شده است. وی که با روزنامه فتح گفتگو می‌کرد، افزود: به نظر من، این روزها، خط ترور و ارعاب برخلاف روزهای که حسینیان به تتهایی جنجال آفرینی می‌کرد، به‌طور دسته‌جمعی وارد میدان شده است. وی گفت: شخصاً ظرف یک ماه گذشته شاهد یک تعرض جدید و دسته‌جمعی تازه برای لوٹ کردن پرونده قتل‌ها و حذف نظارت نسبی ریاست‌جمهوری بر این قضیه بودم. وی درباره نامزدی فلاحیان برای مجلس از یک‌سو و ضرورت پاسخگویی وی درباره قتل‌ها اظهار داشت:

ناصر زرافشان وکیل محمد مختاری و محمد جعفر پونیده در گفتگویی همدار داد خط ترور و ارعاب به طور دسته‌جمعی بار دیگر وارد میدان شده است. وی که با روزنامه فتح گفتگو می‌کرد، افزود: به نظر من، این روزها، خط ترور و ارعاب برخلاف روزهای که حسینیان به تتهایی جنجال آفرینی می‌کرد، به‌طور دسته‌جمعی وارد میدان شده است. وی گفت: شخصاً ظرف یک ماه گذشته شاهد یک تعرض جدید و دسته‌جمعی تازه برای لوٹ کردن پرونده قتل‌ها و حذف نظارت نسبی ریاست‌جمهوری بر این قضیه بودم. وی درباره نامزدی فلاحیان برای مجلس از یک‌سو و ضرورت پاسخگویی وی درباره قتل‌ها اظهار داشت:

حقوق اجتماعی مردم تابع درجات ایمان آنها نیست

اداره امور کشور می‌گوید: نقش اصلی و اساسی روحانیت همان هدایت فکری و معنوی مردم و تبیین دستورات اسلامی و تلاش در جهت سوق دادن جامعه به طرف کمال معنوی و تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد و دخالت آنان در امور حاکمیت برحسب ضرورت‌های زمان است و گرنه اگر سایر طبقات مدیریت نظام را مطابق قانون و موازین اسلامی به نحو احسن انجام دهند نیازی به دخالت روحانیت در آن نیست. آیت‌الله منتظری پیروان این پرسش که «آیا اصول قانون اساسی در ایران اجرا شده است؟» می‌گوید: تاکنون - علاوه بر نظارت استصوابی که برخلاف مبانی و روح قانون اساسی است و نیز تشکیل دادگاه ویژه روحانیت که برخلاف نص آن قانون یک سنت شده است. موارد دیگری نیز به همین منوال است و در حقوق ملت برای رسیدن به حقوق ملت اساسی که مربوط به حقوق ملت است تاکنون کاملاً پیاده نشده و هر چند در شعار و صحبت‌ها بسیار مطرح می‌شود ولی در عمل و مدیریت چنین نیست. مثلا اصول مربوط به حیثیت، جان، مال و حقوق مردم، تفتیش عقاید و نیز نشریات و مطبوعات و آزادی بیان و تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و تشکلیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها و نظایر اینها تاکنون آن‌گونه که در قانون اساسی منظور شده است، در جامعه ظهور نداشته است.

بشاید و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت حمایت کند، و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نکرده، چگونه رئیس جمهور می‌تواند این قبیل کارها را انجام دهد در صورتی که هیچ یک از نیروها در اختیار او نیست؟! همه انتظارات و توقعات جامعه متوجه او می‌باشد و سیل نامه‌ها و درخواست‌ها و شکایت‌ها به طرف او سرازیر است و در برابر همه مسئولیت دارد، ولی نهادها و نیروها در اختیار مقام رهبری است که به گفته برخی از آقایان فوق قانون است و هیچ گونه مسئولیتی ندارد. روی سخن من با شخص رئیس جمهور فعلی نیست، نظر من به اصل نهاد ریاست جمهوری است که در قانون اساسی فعلی با دست خالی و بدون قدرت اجرایی و تبلیغی مسئولیت‌های سنگین بر عهده او گذاشته شده است. به هر حال برای این مشکل مهم باید چاره‌ای اندیشید و مسئولیت‌ها را با نیروها و اهرمهای قدرت هماهنگ نمود؛ و هر چند تصرف در قانون اساسی فعلی مشکل است و بسا اقدام در این امر موجب سو استفاده فرصت‌طلبان گردد و فعلا چاره‌ای جز تفاهم مسئولین و نیروها در مقام عمل نیست، ولی باید زمینه آن را فراهم نمود. اصول سیاسی قانونی اساسی مانند احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد، اساس ریاست قوه مجریه برعهده مردم و آرا اکثریت آنان می‌باشد، و با گذشت بیش از بیست سال از قانون اول و ده سال از قانون جدید اکثریت آرا سابق باقی نمانده است و نسل گذشته نماینده نسلهای آینده نیستند، و به طبع کلی سیاست داریم در تحول بوده و نمی‌توان آرا سیاسی گذشته و فرمولهای آن را محور زندگی آیندگان قرارداد. آیت‌الله منتظری در مورد چگونگی نقش روحانیت در

ادامه از صفحه اول

اکسون آیت‌الله منتظری از سکوت خسته شده است. اینک بنا بر اطلاع مشاورینش، او در یک مصاحبه با گاردین نظراتش را درباره ایران بیان می‌کند. آیت‌الله منتظری در پاسخ به سوال گاردین پیرامون «صلاحیت لازم برای ولی فقیه چیست؟» می‌نویسد: بر حسب قانون اساسی ایران، زیربنای حکومت در همه سطوح آرا مردم است، و قوای حاکمه و حتی ولی فقیه از ناحیه مردم مشخص می‌شوند، و طبعاً حدود و اختیارات و مسئولیت آنان را قانون و کیفیت انتخاب آنان تعیین می‌کند... در پیش‌نویس قانون اساسی که توسط جمعی از بزرگان و به دستور امام تهیه شده بود اسمی از «ولایت فقیه» نبود تا چه رسد به این‌که ولایت او انتصابی باشد یا انتخابی، ولی در مجلس بزرگان قانون اساسی، جمعی از نمایندگان و از جمله آیت‌الله مرحوم آیت‌الله بهشتی روی «ولایت فقیه» و درج آن در قانون اساسی اصرار داشتیم... هنگامی که بناتس کشور پراساس آیدنولوژی خاصی اداره شود طبعاً باید آیدنولوژی آن آیدنولوژی بر روند اداره آن کشور نظارت کامل داشته باشد تا متصدیان امور از موازین اسلامی منحرف نگردند.

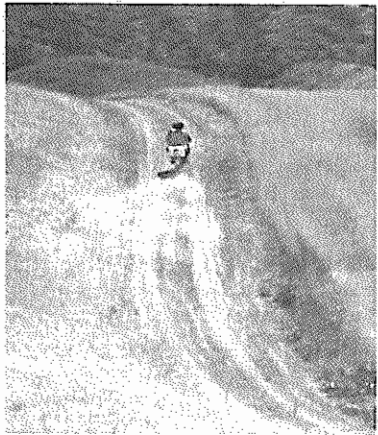
در اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه برعهده رئیس جمهور گذاشته شده، و به این نکته توجه نشده است، که ریاست جمهوری چگونه می‌تواند مسئول اجرای قانون اساسی باشد در صورتی که هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی در اختیار او نیست و دو قوه دیگر نیز با او هماهنگی ندارند؟! و برحسب اصل ۱۲۱ رئیس جمهور سوگند یاد می‌کند که «پاسدار قانون اساسی کشور و پشتیبان حق و گسترش عدالت

۴- قتل‌های زنجیره‌ای: آقای هاشمی می‌فرمایند: «در دوره مسئولیت اینجناب وزارت اطلاعات تیزترین دوره را داشته است... وزارت اطلاعات در دوره من خیلی تصفیه شد، از خیلی چیزها پاک شد. این مدعا به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد. در دوران هشت ساله صدارت آقای هاشمی حدود هشتاد تن به وسیله مخلط‌های مشکوک و به علل سیاسی به قتل رسیدند که معروف‌ترین آنها قتل سعیدی سرچانی مهندس یازنده و... بودند. از طرف دیگر حادثه ربودن فرج سرکوهی و به دره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان در همان دوره روی داد. بازداشت ۲۳ تن از نیروهای مسلی - مهندس، مهندس عباس علی صالح آبادی، مهندس عباس عبیدی و... در «تیزترین دوره وزارت اطلاعات» روی داد. «صدها عملیات موفق بیرون‌رزی سعید امامی» به گفته روح‌الله حسینیان در دوران سازندگی به وقوع پیوست. برنامه هویت توسط سعید امامی ساخته و توسط سیا پخش شد. اینها برخی از زوایای روشن شده عملیاتی است که به وسیله عالیجنابان خاکستری هدایت و تصویب می‌شد. وقتی بحث بدین‌جا می‌کشید بیت فعال آقای هاشمی تصویر «عالیجناب سرخ‌پوش» را به نمایش می‌گذارند. می‌گویند با فشار راست هاشمی مجبور شد آقایان خانی، عبدالله نوری، مصطفی معین را کنار بگذارد و آقایان میرعلیم، بهارتنی و هاشمی گلی‌گلی‌گانی را به جای آنها بگذارد. فرهنگ و سیاست حیات خلوت جناح راست بود نه تحت کنترل هاشمی رفسنجانی. این مدعا شاید درباره آن سه وزارتخانه پذیرفته گردد اما درباره وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات پذیرفتنی نیست. آقایان ولایتی و علی فلاحیان از ابتدای شروع به کار کابینه هاشمی

درباره آخرین فیلم عباس کیارستمی

باد ما را خواهد برد

هد احمدیان



از زاویه‌ای دیگر «باد ما را خواهد برد» فیلمی است با لایه‌های پر راز و ابهام. تماشاگر تا نیمه‌های فیلم نه از ماموریت گروه رپر تاژ آگاهی می‌یابد، نه می‌داند از طرف چه کسی فرستاده شده‌اند و نه حتی معلوم می‌شود پیروز، مسئول گروه چکاره است (مردم به او «آقای مهندس» می‌گویند و او نیز خود را به معشوقه مرد چاه کن، «کارفرمای یوسف» معرفی می‌کند). ما تا انتهای فیلم بجز بهزاد مسئول گروه، دیگر افراد گروه را نمی‌بینیم و فقط صدایشان را می‌شنویم. یوسف که در گورستان همیشه در حال کندن چاهی است، پیرزن در حال مرگ و همچنین چهره معشوقه یوسف هیچکدام حتی در یک نما هم دیده نمی‌شوند. در این رابطه صدا در بسیاری مواقع وظیفه تصویر را بر دوش می‌کشد. علاوه بر نمونه‌های بالا، مثلا ما در یک یا دو سکانس قهوه‌خانه روستا را می‌بینیم در حالی که مسئول گروه فیلمبرداری بارها با اتومبیل خود از برابر قهوه‌خانه می‌گذرد و هر بار تنها چهره بهزاد پشت فرمان ماشین در کادر تصویر با پس زمینه صدای رادیوی قهوه‌خانه و آهنگ کردی کافست تا بفهمیم او در برابر قهوه‌خانه قرار دارد و یا از مقابل آن می‌گذرد. صحنه سقوط مرد چاه کن به قعر چاه نیز فقط با صدای ریزش چاه نشان داده می‌شود. این اهمیت‌دادن به صدا، هم موجزگویی فیلم در به تصویر کشیدن صدا ترغیب می‌کند. کیارستمی خود را در این زمینه متأثر از بروسن فیلمساز شهیر فرانسوی می‌داند و معتقد است که تصویر تنها سطحی از چند وجه سینما است. در حالی که زندگی و وجه گوناگونی دارد و صدا حجم مهم دیگری به کار می‌دهد. صدا نه فقط بازتاب یا معرف عناصر موجود در کادر تصویر است، بلکه نزد کیارستمی (ویژه در «باد ما را خواهد برد») به عنوان معرف عناصر خارج از کادر یعنی چیزی که ما در تصویر نمی‌بینیم نیز می‌شود و همین مورد در بالا بردن مشارکت فردی تماشاگر در جان بخشیدن و همچنین ارتقا خلاقیت ذهنی - تصویری او یاری می‌رساند. این موجزگویی در بیان تصویری فیلم نیز نمود دارد. تصاویر بی‌انگیزانه لاک پشت که مسئول گروه فیلمبرداری آنرا به پشت می‌خواباند و لاک پشت پس از تلاشی دوباره خود را برمی‌گرداند و به راه ادامه می‌دهد و همینطور حشرهای که مواد غذایی مورد نیازش را با کوشش فراوان حمل می‌کند جان کلام فیلم را منتقل می‌کنند.

اوج بیان تصویری، نمایش سحرگاه مرگ پیرزن است. در این سکانس بار انتقالی عمده را تصویر بر عهده دارد و نه صدا. سکوت گرگ و میش صبح، چراغ روشن خانه پیرزن، رخت و آمدهای بی صدا و مکرر نزدیکان به اتاق او و نشان دادن تأثیرشان، همه در نمایی دور، به زیبایی، مرگ آرام پیرزن را در یک بیان کاملا تصویری به تماشاگر منتقل می‌کند. چنین مرگی، به دور از احساسات گرایشی در چنین سینه‌های با رنگ آبی پاشیده بر منظره روستا به آغاز زندگی می‌ماند. این تصویر مرگ نیست، ستایش زندگی است.

خود را هیچ از مردان دیگر کمتر نمی‌داند. او حتی به «آقای مهندس» که در حال عکسبرداری از اوست دستور می‌دهد که عکس گرفتن را قطع کند و بالاخره محور اصلی فیلم یعنی پیرزن که تا آخرین دم تن به مرگ نمی‌دهد و مقاومت می‌کند. تمام این تصاویر را با تصاویر مردان در فیلم که عمدتاً در استراحتند مقایسه کنید. زنان «باد ما را خواهد برد» از نظر قدرت شخصیت به زنان فیلم‌های بیضانی پهلوی می‌زنند، یعنی برداشتی که زن را نه مظلوم (مثلا نگاه کنده به فیلم «لیلا» ساخته داریوش مهرجویی) نه تابع مرد (نگاه کنید به بیشتر فیلم‌های ایرانی پس از انقلاب) و نه اغفالگر (نگاه کنید به بیشتر فیلم‌های ایرانی پیش از انقلاب) بلکه تصمیم‌گیرنده و با اعتماد به نفس نشان می‌دهد.

سینمای کیارستمی، سینمایی دمکرات
همچون اکثر آثار کیارستمی، ضد قصه بودن فیلم در نگاه نخست مشهود است. یعنی داستان از فراز و فرودهای کلاسیک سینمای متداول بدور است. از این نظر او به سنت سینمای هنری اروپا نزدیک است. یکی از عناصر تشکیل‌دهنده برخی آثار موج نوی فرانسه همین مورد بود یعنی اهمیت چگونگی پرداخت داستان و نه خود داستان. عدم همه‌پسند بودن اکثر فیلم‌های کیارستمی و بطور کلی این نوع سینما نیز شاید همین موضوع باشد چرا که ما عموماً به نوعی از سینما مانوس شده‌ایم که در آن، فیلم، مقدمه‌ای دارد، طرح مشکل می‌کند، اوج می‌گیرد و در انتها گره گشایی می‌کند. سینماها و شبکه‌های تلویزیونی، بیشتر نمایش‌دهنده چنین فیلم‌هایی هستند و ما را به این نوع از سینما عادت داده‌اند. در سینمای کیارستمی - و همینطور در «باد ما را خواهد برد» - در قالبی غیر روانی، کنش متقابل پرسوناژها با هم و با محیط (که در بیشتر مواقع به علت حضور سفر، محیط‌های جدیدی هستند)، بنیان فیلم را پی‌ریزند و از آنجا که تماشاگر از دیدگاه کیارستمی گرانگه‌اگاه اصلی سینمایش را تشکیل می‌دهد، این رابطه‌ها یعنی روابط پرسوناژها با هم و با محیط - با در نظر گرفتن عنصر تماشاگر پیچیدگی ویژه‌ای می‌یابد. تماشاگر، خصوصاً در فیلم‌های اخیر کیارستمی جایگاه ویژه‌ای دارد. او خود به شکلی فعال در فیلم حضور می‌یابد و حتی بخشی از وظایف فیلمساز را بر عهده می‌گیرد. فیلمساز بسیاری از عناصر سینمایی داستان فیلم را بر عهده درک تصویری و خلاقیت ذهنی (Imagination) تماشاگر وامی‌گذارد و از بازگویی واضح و روشن و بدیهی این عناصر به عمد دوری می‌جوید. تماشاگر تکمیل‌کننده اصلی فیلم‌های فیلم است. از این منظر سینمای کیارستمی به دلیل فعال‌کردن تماشاگر و دخالت‌دادن مستقیم او در فیلم به منظور تکمیل آن یکی از دمکراتیک‌ترین برخوردها را با مخاطب خود دارد. این نوع سینما، سینمایی دمکرات است چرا که سینماگر، دانای کل و هدایتگر مطلق احساسات تماشاگر نیست و تماشاگر در ساخت تصاویر و عناصر سینمایی خود نیز شرکت می‌جوید. «باد ما را خواهد برد» را می‌توان به عنوان عالی‌ترین شکل از حضور تماشاگر در سینمای کیارستمی به حساب آورد. اولین نمای «باد ما را خواهد برد»، نمای دور (لانگ شات) ناشی است که در کوهسارهای کردستان در حال حرکت است (همان عناصر آشنای سینمای کیارستمی: سفر، جاده، راه مارپیچ و حتی تک‌دختری بعنوان نشانه). سرشتیان این اتومبیل در حال گفتگو با هم هستند و ما هیچکدام از آنها را نمی‌بینیم. آنها در پی نشانی روستا از مناظر پیرامون خود صحبت می‌کنند، به همین دلیل، هم ما (تماشاگر) و هم پرسوناژها به فضای اطراف دقت می‌کنیم. در همین ابتدای فیلم شخصیت‌ها، محیط و تماشاگر در رابطه‌ای بدیع قرار می‌گیرند که وجه مشترک و زمینه اتصال آنها محیط است چرا که تماشاگر با پرسوناژها آشنایی و ارتباط پیدا نمی‌کند مگر به هنگام شرح طبیعت پیرامون توسط آنها. به همین علت اطراف محیط یا فضا رخ می‌نماید و به هنگام ورود به روستا، شکل تودرتوی خانه‌ها و کوچه‌های آن، بعنوان نمادی از ارتباط تنگاتنگ میان ساکنان دهکده (همانطور که گفتیم «ارتباط» تم مهمی در این فیلم است) چرایی این اهمیت بر ما روشن می‌شود. چنین رویکردی به محیط تماشاگر را تا انتها به روی نشانه‌های تصویری و صدایی فیلم متمرکز می‌کند.

گروه با تهران از طریق موبایل و گفتگوهای او با اهالی روستا ... نشان داده شده است. بهزاد هر بار برای برقراری ارتباط تلفنی مجبور است با ماشین خود را به بالای تپه، جایی که قبرستان دهکده قرار دارد برساند و درست پای سنگ قبرها است که ارتباط او با تهران برقرار می‌شود. همین نشانه - که تکرار آن در فضای روستا آنرا به موقعیت‌های کمیکی تبدیل می‌کند - کافی است تا نگاه انتقادی فیلمساز را به انسان مدرن و چگونگی روابط آن، دریابیم. یکی از زیباترین صحنه‌ها در مورد ارتباط، صحنه برخورد بهزاد با معشوقه مرد چاه کن است. او برای دریافت شیر به طویله خانه مادر دختر رفته است و در تاریکی برایش شیر می‌دوشت. بهزاد (و ما) بعنوان تماشاگر (تنها لباس

سرخ دختر را می‌بینیم. در تیرگی فضا بهزاد از دختر می‌خواهد رویش را به او بنمایاند تا ببیند یوسف (مرد چاه کن) عاشق کیست، اما دختر در محیط جدید. فرزند، پسرک جدی که راهشما گروهشان است در شناسایی این محیط به او یاری می‌رساند (و او این همان تم مورد علاقه کیارستمی نیست: درک بهتر کودکان نسبت به بزرگسالان از زندگی؟) آشنایی او با یوسف، مرد چاه کن در قبرستان دهکده که روی تپه‌ای قرار دارد و در ادامه، پی‌بردن اتفاقی‌اش به عشق یوسف به یکی از دختران روستا که گویا عشق مستوعه‌ای است، برخورد او با زن باردار معسایه و همچنین زن قهوه‌چی و در کنار اینها مناظر و حتی صداهای پیرامون آرام آرام او را که جز فرارسیدن مرگ پیرزن به چیزی دیگری نمی‌اندیشید، به زندگی پیوند می‌دهد. او که در نیمه پایانی فیلم از مرگ پیرزن مایوس شده با ریزش چاه و سقوط مرد چاه کن دچار دوگانگی می‌شود. از سویی مردم را برای کمک به چاه کن خبر می‌کند از سویی دیگر به دنبال گروه خود می‌گردد تا احتمالاً بتواند لاقال از مراسم عزاداری یوسف گزارشی تهیه کند اما مردم به کمک پزشک سیار منطقه یوسف را نجات می‌دهند و بهزاد اتومبیلش را برای انتقال مرد زخمی به بیمارستان در اختیار مردم می‌گذارد.

تلنگر نهایی را پزشک به مسئول گروه گزارش می‌زند. آن دو سوار بر موتورسیکلت از میان گندمزاران طلایی اطراف روستا می‌گذرند و پزشک با گفتن شعری از خیام از لذت زیستن سخن می‌گوید. او که بیماران زیادی در این حومه ندارد از اینکه هر روز با موتورسیکلت خود از میان مناظر زیبا می‌گذرد خرسند است. بهزاد پزشک را برای مداوای پیرزن به در خانه او می‌برد. او دیگر به مراسم عزاداری اعتنایی ندارد و تصمیم به بازگشت می‌گیرد. پیرزن، سحرگاه بازگشت وی می‌میرد اما او از مردم زنده روستا که گروه گروه به خانه پیرزن می‌روند عکس می‌گیرد. در انتهای فیلم، بهزاد ماشین خود را کنار چشمه‌ای نگه می‌دارد. سطلی آب بر شیشه خاکی آن می‌پاشد و استخوانی را که در قبرستان دهکده یافته بود به رودخانه می‌اندازد. به این طریق نگاه او به زندگی شسته می‌شود و مرگ به رود سنگین گذر زندگی سپرده می‌شود! آیا ستایش از زندگی جنبه‌ای اجتماعی دارد؟ آری! در گورداری که مرگ و مرگ پرستی و غم هنوز از چهره جامعه ایران زوده نشده است، «باد ما را خواهد برد» مفهومی عمیقاً اجتماعی می‌یابد. زندگی - مرگ به عنوان تم اصلی از زیرمجموعه‌های دیگری نیز تشکیل شده است که عمده‌ترین آن ارتباط (Communication) است. زندگی شهری امروزی در قالب روابط سرد و کرخت افراد گروه فیلمبرداری، نگاهشان به موضوع کارشان، نحوه برقراری ارتباط مسئول

باد ما را خواهد برد) وجه فلسفی و فرهنگی غنی‌تری به خود گرفته‌اند. در این دو فیلم زندگی و مرگ، عریان و چشم در چشم در برابر هم قرار دارند. جانبداری کیارستمی از زندگی با استفاده از جنبه‌های مرگ‌ستیز فرهنگ ایرانی صورت می‌گیرد. در «باد ما را خواهد برد» کیارستمی تلفیقی از فروغ و خیام بوجود می‌آورد و از چنین منظری مرگ را طرد می‌کند. گروه فیلمبرداری که برای ضبط مرگ پیرزن به روستا آمده در انتظار مرگ او به کمین نشسته است. اعضای گروه افرادی متغزل هستند



در حالی که مسئول آنها، بهزاد (با بازی بهزاد دورانی) یا به قول اهالی روستا «آقای مهندس» دائم درآمد و شد است و مدام در پی شناخت محیط جدید. فرزند، پسرک جدی که راهشما گروهشان است در شناسایی این محیط به او یاری می‌رساند (و او این همان تم مورد علاقه کیارستمی نیست: درک بهتر کودکان نسبت به بزرگسالان از زندگی؟) آشنایی او با یوسف، مرد چاه کن در قبرستان دهکده که روی تپه‌ای قرار دارد و در ادامه، پی‌بردن اتفاقی‌اش به عشق یوسف به یکی از دختران روستا که گویا عشق مستوعه‌ای است، برخورد او با زن باردار معسایه و همچنین زن قهوه‌چی و در کنار اینها مناظر و حتی صداهای پیرامون آرام آرام او را که جز فرارسیدن مرگ پیرزن به چیزی دیگری نمی‌اندیشید، به زندگی پیوند می‌دهد.

تلنگر نهایی را پزشک به مسئول گروه گزارش می‌زند. آن دو سوار بر موتورسیکلت از میان گندمزاران طلایی اطراف روستا می‌گذرند و پزشک با گفتن شعری از خیام از لذت زیستن سخن می‌گوید. او که بیماران زیادی در این حومه ندارد از اینکه هر روز با موتورسیکلت خود از میان مناظر زیبا می‌گذرد خرسند است. بهزاد پزشک را برای مداوای پیرزن به در خانه او می‌برد. او دیگر به مراسم عزاداری اعتنایی ندارد و تصمیم به بازگشت می‌گیرد. پیرزن، سحرگاه بازگشت وی می‌میرد اما او از مردم زنده روستا که گروه گروه به خانه پیرزن می‌روند عکس می‌گیرد. در انتهای فیلم، بهزاد ماشین خود را کنار چشمه‌ای نگه می‌دارد. سطلی آب بر شیشه خاکی آن می‌پاشد و استخوانی را که در قبرستان دهکده یافته بود به رودخانه می‌اندازد. به این طریق نگاه او به زندگی شسته می‌شود و مرگ به رود سنگین گذر زندگی سپرده می‌شود! آیا ستایش از زندگی جنبه‌ای اجتماعی دارد؟ آری! در گورداری که مرگ و مرگ پرستی و غم هنوز از چهره جامعه ایران زوده نشده است، «باد ما را خواهد برد» مفهومی عمیقاً اجتماعی می‌یابد. زندگی - مرگ به عنوان تم اصلی از زیرمجموعه‌های دیگری نیز تشکیل شده است که عمده‌ترین آن ارتباط (Communication) است. زندگی شهری امروزی در قالب روابط سرد و کرخت افراد گروه فیلمبرداری، نگاهشان به موضوع کارشان، نحوه برقراری ارتباط مسئول

آخرین فیلم عباس کیارستمی، «باد ما را خواهد برد» در تابستان گذشته جایزه بزرگ جشنواره «ونیز» و همچنین جایزه اصلی فدراسیون بین‌المللی منتقدان سینما (فیبرسی) را از آن خود کرد. پس از آن در هر نمایش توجه جشنواره‌ها و همچنین سینماها را به خود جلب کرد. این فیلم در سینماهای برخی از کشورهای اروپا به نمایش عمومی درآمد است. موفقیت‌های اخیر کیارستمی اما در داخل و خارج کشور بازتاب شایانی نیافت. از آنجا که سینمای کیارستمی جایگاه مهمی در سینمای ایران و جهان دارد (۱)، لذا با او و آثارش بیش از هر سینماگر دیگری از ایران برخورد شده است، برخوردهای متفاوت و گاه مغایر باهم. بسیاری از ایرانیان مقیم خارج با مطرح شدن جهانی کیارستمی در آغاز دهه نود میلادی، از فیلم‌های او استقبال کم‌نظیری کردند. در این استقبال البته بیش از هر چیز افتخار ملی دخیل بود تا مقوله‌ای به نام سینما. اگرچه چنین استقبالی کمابیش ادامه دارد ولی قابل قیاس با آن روزها نیست. عامل اصلی این موضوع همه‌پسند نبودن فیلم‌های کیارستمی است، چرا که فیلم‌های او ویژگی‌هایی دارند که با معیار فیلم‌های رایج اساساً متفاوت هستند. بگذریم از اینکه در داخل کشور مردم از «طعم گیلان» استقبال غیر قابل پیش‌بینی‌ای کردند. از سوی دیگر برخی با مرتبط دانستن موفقیت‌ها و دستاوردهای سینمایی کیارستمی به تمایل کشورهای اروپایی برای ایجاد نزدیکی به جمهوری اسلامی عملاً به مشخصه‌های هنری سینمای کیارستمی بی‌اعتنا ماندند و بار دیگر گویا طبع عادت تاریخی این سرزمین، اثر هنری در هاله‌ای از گرد و غبار ناشی از مسائل جنبی و بویژه سیاسی، پوشیده ماند (۲). مخالفین سرسخت کیارستمی تا آنجا که توانستند اظهار نظرهای او در زمینه‌های سانسور و آزادی بیان و ... را در برابر سینمای او عمده کردند و او را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند. این انتقادات اگرچه در مواردی درست بودند و به اعتقاد نگارنده بطور جنبی می‌بایست به آن پرداخته می‌شد - اما به هیچ وجه برخورد‌های نقادانه، مسئولانه و شایسته‌ای با آثار او نبودند و ارزش‌های سینمایی آثار کیارستمی را به بعد نادیده می‌گرفتند (۳).

برخی دیگر از هموطنان - بویژه در داخل کشور - فیلم‌های کیارستمی را «فیلم‌های جشنواره‌ای» می‌دانند که گویا تنها به قصد کسب جایزه ساخته شده‌اند. این برخورد طیف متنوع و ناهمگونی را در بر می‌گیرد. از عده‌ای از مردم و منتقدین گرفته، تا رقیبا و بطور عمده گروه معینی از حزب‌اللهی‌های دواتشه. این نوع برخورد با هنرمند و آثار هنری البته نه تنها در کشور ما که در سطح جهان قدمتی طولانی دارد. و بیش از هر چیز به منظور تخطئه روشنفکران و هنرمندان تحت لوای جدا از مردم، هنر برای هنر، عدم درک فرهنگ صادی و دلبستگی به ارزش‌های غربی و ... صورت می‌گرفته و هنوز هم می‌گیرد. نمونه‌های جهانی آن نیز کم نیست. «اکسیرا کوروساوا»ی ژاپنی و «آندری تارکوفسکی» روسی، دو سینماگر برجسته، با همین انگها و برپسبها در جامعه خودی طرد می‌شدند. در حالیکه فیلم‌های آنان - و همینطور کیارستمی - معرف فرهنگ ملی‌شان در میان دیگر فرهنگ‌ها بودند و هستند. اگرچه نمی‌توان آثار هیچ‌کدام از آنها را محدود به مرزهای ملی‌شان دانست. اکنون پس از گذشت قریب به یک دهه، آن سر و صداهای اظهار نظرهای تند و گاه یکسویه کمابیش فروکش کرده و می‌توان به دور از جنجال پای فیلم‌های کیارستمی نشست و آنها را آنگونه که هستند دید. با غور در این آثار و به دور از شک و شبهه‌های بیمارگونه است که ارزش‌های هنری آنان نمایان تر می‌شوند: در این میان به اعتقاد نگارنده «باد ما را خواهد برد» یکی از بهترین‌های کیارستمی است.

تم و مضون
یک گروه فیلمبرداری برای تهیه گزارش از مراسم عزاداری پیرزنی ۱۲۰ - ۱۰۰ ساله که در شرف مرگ است راهی «سیاه دره» یکی از روستاهای کردستان می‌شود. مراسم عزاداری در این منطقه ویژگی‌های متفاوتی دارد. گروه چندین روز در آنجا بسر می‌برد اما پیرزن به مرگ تن نمی‌دهد تا اینکه افراد گروه مایوس به تهران باز می‌گردند اما مسئول گروه (بهزاد) می‌ماند و ...
زیبایی فیلم‌های کیارستمی بیش از هر چیز در بیان بدیع سینمایی آنها است. اما این بدان معنی نیست که مضامین و تم‌های انتخابی او جالب نیستند و یا بی‌اهمیتند.
اگر بخواهیم در برداشتی کلی موضوعات فیلم‌های کیارستمی را بازگویم، انسان‌گرایی، دوستی، همیاری و ارج نهادن به زندگی در مقابل مرگ، علی‌رغم سختی‌های آن را می‌توانیم بن‌مایه همه آنها بدانیم. این مضامین بویژه در دو فیلم اخیر کیارستمی (طعم گیلان و

زیر نویس‌ها:
۱) سینما تک اوستاریو وابسته به جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو در پایان سال گذشته میلادی با انجام یک همه‌پرسی از مهم‌ترین موسسه‌های فرهنگی و سینمایی دنیا، ۲۵ فیلم برتر دهه ۹۰ میلادی را انتخاب کرده است. در این رای‌گیری ۴ فیلم از عباس کیارستمی در جمع ۶ فیلم برتر فهرست قرار دارند.
۲) این برخورد از سوی نشریه کار نیز در مقطع موفقیت کیارستمی در جشنواره کن صورت گرفت.
۳) آقای بصیر نصیبی از مخالفین سرسخت کیارستمی، همیشه در مصاحبه‌ها و نوشته‌های خود این ارزش آثارش، اگرچه این حرف نیز جای تامل دارد اما ایشان با موضع‌گیری خود در قبال جایزه نخل طلایی کیارستمی در جشنواره کن و همچنین نوشته «انتقادی» اش در هفته‌نامه نیروز در باره «طعم گیلان» نشان داد که ارزش‌های سینمایی آثار کیارستمی را با نسی شناسد و یا آنها را ساده‌انگارانه و به دلخواه به سود همان «گفته‌های کیارستمی» نادیده می‌گیرد!

خویشنامه‌ای بر دروازه هزاره

امیرمومینی

وسط نصف شده و جهنم‌های پر از عرق و افی‌شان نیفتد و وصف کيفر کفار در کوره‌های آجرپزی کوفه کوره‌های کین و کيفر را در این دیار بی‌یاری و یاور مشتعل نکنند.

می‌خواستم دیگر مونجوق و پولک بازار نقاشی را کساد نکنند و کوبل‌های مکتب کین‌سنکی با تصویر مسلول و مُنجمد «مرد شکارچی و بانوی اسب سوار» و تصاویر خفت‌آور دیگری چون «پرنسس قلبانی» و «امپراتور تنبانی» و با آن قابهای «قیمتی» کار کولی‌های دولقوزآباد دیوارهای وطن را نپوشانند. می‌خواستم دیگر کسی خودش را وقف تزئین و تکامل آفتابه و قلیان نکند و این دو حربۀ سَهْمِگین شُت قَجْرِي به نشانه غلبۀ تجدد به موزه «وزارت حرب و قتال» سپرده شوند، و خمیازه مُتَمَتِّین مُسْتراح دهن دریده و ططنی با اختراع مجدد «شترکلو» توسط یک مُخْتَرع مجاز وطنی پایان یابد!

می‌خواستم دیگر بلبلان باد کرده و قُسرِیان قَمه کش مینیاتوره‌های قَجْرِي دست از سر تاریخ هنر بردارند و کسی از تماشای حوزک مرمی انیس‌الدوله و سرسره دراز ناصرالدین‌شاه و شمشر کج مظفر میرزا و غیب هفت طبقه کلب‌السلطنه و آن همه تاج‌های تُشْتکی و خنجَرهای خَرْکی و دیگر ابزار جُرح و جِماع ملوک از حیرت هنزی هلاک نشود!

می‌خواستم تاریخ نویسان دست از دروغ بردارند و بنویسند که چطور ترس مردان سبب شد زنان در مشروطه یک سده پیش و در مشروطه دو دهه پیش، در تظاهرات و در انقلاب نقش مین شکن را بازی کنند. می‌خواستم رابطه بزدلی و بست نشینی و رابطه بست نشینی با تَقْلاهای انقلابی قوم فاش شود و از آن نیز فاش تر گردد که صد من انقلاب این دیار با چند میثقال تَقْطَل همراه میشود.

می‌خواستم بنویسند که ما مردم پیش از آن که انقلابی باشیم مُتَقَلب هستیم و به جای انقلاب دست به میثقال می‌زنیم و به جای آنگاه تاریخی فقط آه تاریخی سرمیدهم و برعکس معمول ملل، به هنگام رونق انقلاب می‌کنیم و وقتی که وقتش نیست حمله می‌کنیم و وقتی که وقتش هست سپر می‌اندازیم و چرت می‌زنیم.

می‌خواستم دیگر نینیم که جیش در صحنه پیراهن عُشمان را سر علم بگذارند و چون خسی، در آن میقات زار بزنند و در این میقات قَمه بر سر بکوبند و حتی به فرمان آن که مفهوم فعل را از فعله‌های متروک‌ترین گورستان تاریخ آموخته باشد گردد از استخوان انسانیت برآورد، و رسولان رحم را بر صلیب عصیت خویش مصلوب کند و آن گاه دست گناه با آب حنا بشوید و ظلم هفت اقلیم را زیر دامن «مظلومیت» نهد.

نمی‌خواستم که باز هم شاهد عریه‌های آفراسیاب و نیرنگ گریوز باشم، و باز بچه سرنوشتی شوم که گوز بر کف گوردز میهد تا پیران پیر را پیش پای پروردگار کین فروکوبد و اشک جرد در چشم، چنگ قصاص در جگر دریدد او فرو برد و خون خان خوبان را سر بکشد تا مگر آتش درون خود را فرو بخواباند.

نمی‌خواستم که دیگر این تاریخ تهمتی بچوید تا در رکاب بیژن عشق و خسرو جرد تیغ کین برکشد و به نام داد بیداد را برانگیزد و به خاطر ایران مرگ در «ایران» نهد و تا ساحل تسلیم تورانزمین مُرکب و مُوکب از دریای خون خلاق گذر دهد.

نمی‌خواستم روح بلند باستانی ما زرتشت در این جهان بیگانه با مهر چنان تنها بماند که مُرَب مکتبش مجوس و مُرَب مکتبش ماژیک و ماجیک و جادوگر شود و نیچه فلسفه تیغ کین بر کفش بگذارد و اشتراوس موسیقی سمفونی او را بر شرارت شیورها بنا نهد و سرخوخته‌های تحقیر شده پروس و روس نعلش نامش را چون نمادی نژادی در برابر یهوه سامی به صلیب دروغ بیاورزند.

نه! نه نمی‌خواستم که چکاوکا سینه‌چاک سوزمین من بی‌کسانه در میدانهای متروک هزاره دوم رها شوند و خاک خیس خاوران خشک نشده از دروازه هزاره سوم بگذرد و عاشقان سرافکننده و انسان سوزمین من شرمسار کار و کارنامه خود به دیدار دوران درآید.

اما چنین شد. و ما فرزندان دردانه اهورامزدا که خانه‌مان در چارراه حوادث سده‌ها و هزاره‌ها بنا شده است، هنوز نپاوده از تیغ تازندگان تازی و تاتار، خود چنان در خویش تیغ نهادیم که یک سده هزاره سوم برای شستن این تسبیکاری کسافی نیست. فرزندان دردانه اهورامزدا که دیرگاهی از شرارت سیاست به

رحمت دین پناه می‌دهند اکنون از شقاوت «دین» به شرارت شیطان پناه می‌برند. در یغا رگ سرخ که هسایه شمشر میشود! در یغا «دیوا» که به افسانه «دیو» میشود!

زیر نویس:

«گوردز پهلوان کهنسال و خردمند ایران و پیران ویسه خردمندترین و خیرخواه‌ترین مرد تورانزمین بوده‌اند. بازی سرنوشت چنین پیش می‌آورد که در یکی از سرنوشت‌سازترین جنگهای ایران و توران که به جنگ یازده رخ معروف است این دو فرزانه فرماندهی سپاهیان دو کشور را برعهده دارند. این دو برای جلوگیری از خونریزی تصمیم می‌گیرند که یازده تن از پهلوانان هر طرف انتخاب شوند و آنان با هم دست به نبرد تن به تن بزنند و برنده این نبردهای فردی برنده جنگ اعلام گردد، تا دیگر سربازان کشته نشوند و سرزمینها ویران نگردد. در جریان این مصاف‌های تن به تن، سرانجام گوردز و پیران رویاروی هم قرار می‌گیرند و غم‌انگیزترین نبرد شاهنامه را انجام میدهند. آنان هر دو برای هم احترامی عظیم قائل هستند، به خوبی با یکی با هم آگاهند، و میدانند که مردن هرکدام از آنان یک فاجعه و بیداد است. با این وجود سرنوشت دو پیر فرزانه را با گرز و شمشر به جان هم میاندازد. سرانجام گوردز پیر پیران پیر را از پای درمی‌آورد. پس از مرگ پیران گوردز دوکار متضاد بس شگفت انجام میدهد. اول با قصاص تمام شتی از خون او را به نشانه انتقام از توران آفراسیابی می‌نوشد، سپس با چشم گریان پرچم ایران را به احترام پهلوان توران زمین بالای سر او در زمین فرومی‌نشانند و سایبانی درست میکند تا آفتاب صورت وی را نوسوزاند و آزار ندهد. جنگ یازده رخ یکی از فصل‌های بسیار قابل مطالعه شاهنامه فردوسی است. * همچنین نام اصلی چنگیز خان مغول است.

«دیوا» خدای هندی که هم‌اکنون نیز پرستندگان زیادی دارد با «دیو» که در فرهنگ ایرانی نماد بدی است و معنی شیطان نیز میدهد در اصل یک واژه و یک چیز هستند. پس از کج قبایل آریایی و جدا شدن دو قوم ایرانی و هندی از یکدیگر، هندی‌ها خدای قدیمی خود را که دیوا باشد نگهداشتند اما ایرانی‌ها آمدن زرتشت مرزا پرست شدند و خدای پیشین یعنی دیوا یا دیو را به ضد خدا و مظهر پلیدی و شیطان تبدیل کردند. در زبان‌های اروپائی نیز واژه‌های معادل دیو و دیوا گاه با مفهوم الهی بکار می‌رود و گاه به با مفهوم شیطانی. نام کتاب بزرگ دانه «دیوینا کمدیا» یعنی کمدی الهی است. در سوئدی بر عکس «دیورول» یعنی شیطان و شریر و بد. واژه «دیوانه» هم از همین داستان زاده شد و معنی نخستین آن دیوگون یا پیرو دیو، یعنی کافر است.

«تهمت نام دیگر رستم دستان پهلوان افسانه‌ای ایران است. داوود پیامبر به داشتن صدا و آواز خوش مشهور بود و امروزه هم «صوت داوودی» یک اصطلاح رایج است.

«غزل‌های سلیمان یکی از زیباترین فصل‌های تورات را در بر می‌گیرند. اغلب این غزل‌ها بسیار شورانگیز و عاشقانه و بی‌پرده هستند. برگردان و بازآفرینی زیبایی از این غزل‌ها با نام «غزل غزل‌های سلیمان» توسط احمد شاملو انجام گرفته است.

«قایل و هابیل پسران حضرت آدم بودند. قایل برادر خود هابیل را کشت و بانی نخستین جنایت بشر شد.

«میکل آنجلو (میکل آنژی) نقاش، پیکر تراش، معمار و شاعر بزرگ دوره رنسانس ایتالیا.

«نسخه در کتاب «چنین گفت زرتشت» اندیشه‌های نژادی و جنگ‌افروانه خویش را بیان میکند.

«ریچارد اشتراوس (با یوهان اشتراوس اشتباه نشود) قبل از جنگ دوم یک سمفونی به نام «چنین گفت زرتشت» ساخت که بسیار زیبا و مشهور است. قطعه تکانه‌دهنده آغازین این سمفونی در فیلم بزرگ راز کیهان یا ایدسه فضائی ۲۰۰۱ اثر استلی کوبریک موزیک متن شروع فیلم را تشکیل میدهد.

«مجوس واژه عربی که به پیروان دین زرتشت گفته میشود از لغت آرامی مجوشا گرفته شده است. این واژه در لاتین ماگوس و در زبانها کنونی اروپائی ماجیک و ماژیک و غیره است و معنای رایج آن جادوگر و ساحر و معجزه گر است.

«خسرو خرد» منظور کیخسرو، شگفت‌انگیزترین چهره اسطوره و افسانه ایرانی است، که در اوج قدرت پادشاهی را رها میکند، چون به این نتیجه میرسد که قدرت سرچشمه شر و فساد است. «بیژن عشق» اشاره به داستان بیژن و منیژه شاهنامه دارد. رستم یا تهمت به خاطر هر دوی این چهرها جنگهای بزرگی را پیش برده است.

در باره اسناد کنگره (۳)

مهدی فتاپور

تنوع نیروها

مقاله مزبور به توضیح بند اول و سوم سند «گسترش و تعمیق اصلاحات» پیشنهادی به کنگره سازمان اختصاص دارد.

بند اول سند تاکیدی است بر آنکه برنامه و اهداف سازمان که در کنگره‌های پیشین به تصویب رسیده مبنای سیاست‌های جاری و روزمره بوده و ما می‌کوشیم با این سیما در افکار عمومی شناخته شویم این بند تاکید بر ایده‌ای است که کمتر کسی در اساس با آن مخالف است. طبیعی است که مصوبات ارگان‌های سازمان تا زمانیکه مجددا در دستور قرار نگرفته، در یک حزب رسمیت دارد و اگر در این کنگره تدقیق برنامه حزب در دستور قرار نگیرد، آنچه در گذشته تصویب گردیده رسمیت خواهد داشت. من این حکم بدیهی را تنها به خاطر رفع سوء تفاهم ذکر کردم. در عین حال طبیعی است که برنامه و اهداف یک حزب مبنای سیاست‌گذاری حزب است ولی با وجود این من تاکید مجدد بر این اصل را ضروری دیدم.

یک حزب با تاریخ، نیروی اجتماعی، برنامه و سیاست عملی‌اش شناخته می‌شود. این‌ها همه در ارتباط با یکدیگرند. تاریخ و عملکردها نیروی اجتماعی حزب را شکل داده و این نیروی اجتماعی امکان تغییر برنامه را تنها در محدوده معینی ممکن می‌کند. تلاش برای تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجادین در سال ۱۳۵۴ نتوانست و نمی‌توانست موفق باشد. تاریخ، اهداف، برنامه و عملکرد ما و دیگر جریاناتی که چون ما می‌اندیشند برای ما جایگاه مشخصی در جامعه معین نموده. ما بخشی از مردم ایرانیم که با اختلاط دین و دولت مخالفتند، خواهان انتخابی بودن و امکان تغییر نهادهای قدرت‌اند، خواهان عدالت اجتماعی و تعدیل شکاف‌های اجتماعی‌اند، در صف نیروی تجدد قرار دارند و ... خواسته‌های ما خواست بخشی از مردم جامعه ماست. امروز ما دیگر با میل و اراده خود تصمیم نمی‌گیریم که خود را نماینده کل کارگران و زحمتکشان و این یا آن قشر جامعه بنامیم. این نه دیروز نماینده آنان بودیم و نه امروز. این تصور که ما با عدم طرح این و یا آن اصل از برنامه خود قادر خواهیم بود بر دیگر نیروهای اجتماعی بیشتر تاثیرگذار باشیم هم نادرست و هم غیر عملی است. ما هم بدلائل تاریخی و ضرورت توضیح تغییراتی که در ما پدید آمده و هم بدلیل شرایط مشخص جامعه ایران و گوناگونی نیروهای سیاسی می‌بایست بکوشیم برنامه و اهدافمان را در تمام اجزایش صریح و روشن در می‌سازیم سطح ممکن منعکس نموده و با این مجموعه شناخته شویم. هیچ چیز در برنامه ما، که ما برای توضیح آن دچار دشواری باشیم وجود ندارد.

ما باید بپذیریم که ایده‌های ما در جامعه ایران در اقلیت است و راههای تغییر این توازن نیرو را جستجو کنیم. کسانی هستند که به تغییر و اصلاحات مستعدند و این تغییرات را در چارچوب‌های دیگری می‌جویند. آنها نیروی خود را در جامعه دارند. ما نه می‌توانیم و نه صحیح است که تمایزات چهره خود را با آنان بپوشانیم. هنر ما آن است که راههایی بجوئیم که ما به عنوان بخشی از مردم این جامعه با دیگر نیروهائی که بگونه دیگری در راه اصلاحات دمکراتیک مبارزه می‌کنند ارتباط گرفته و به عنوان دو نیروی متفاوت اجتماعی یکدیگر را در راستاها مشترک تقویت کنیم و این مساله مرکزی سیاست در شرایط امروز جامعه ماست.

تنوع نیروها

در بند سوم سند آمده است «نیروهای مدافع اصلاحات طیف وسیعی از تمایلات سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد. این نیروها هم بدلیل موقعیت‌های متفاوت، سیاست‌ها و روش‌های متفاوتی را به کار می‌برند. تنوع این طیف نه نقطه ضعف که نقطه قوت این جنبش است. سازمان ضمن تلاش برای بسیج وسیع‌ترین نیروها حول اهداف و سیاست‌های پیشنهادی خود حضور نیروهای مختلف مدافع اصلاحات با سیما و روش‌های خود را لازمه این جنبش می‌داند.»

تنوع نیروهای مدافع اصلاحات واقعی است غیرقابل انکار. گوناگونی نیروهای اصلاحات مشکلات خود را نیز به همراه دارد. مثلا عدم امکان تهیه لیست واحد در جریان انتخابات از این نمونه است و اگر نیروهای ملی، مذهبی حذف نشده بودند و یا نیروهای اپوزیسیون امکان شرکت در انتخابات را داشتند، مشکل تهیه لیست واحد باز هم جدی تر می‌شد. در میان اصلاح‌طلبان اسلامی بالاخص

کارگزاران کسانی هستند که شرایط موجود را نامطلوب و غیر قابل کنترل دانسته و در جستجوی تدابیری در جهت غلبه بر این گوناگونی هستند. این نوع برخورد بخصوص پس از تظاهرات دانشگاه تقویت شد. در درون اپوزیسیون هر چند طبیعی است که چندصدایی بودن مورد تأیید است، ولی وجود دارند کسانی که از این گوناگونی به این دلیل استقبال می‌کنند که فعلا نیروی کافی برای اعمال هژمونی در اختیار ندارند.

زمانی بود که ما تصور می‌کردیم که آنچه ما خواستار آنیم انعکاس همه خواست‌های نیک بشری است. ما خود را مجاز می‌دانستیم که در راه اجرای این خواسته‌ها مقاومت همه آثانی که به گونه دیگری می‌اندیشند را درهم شکیم. امروز بخش بزرگی از چپ از این تفکر فاصله گرفته. امروز بسیاری می‌پذیرند که نیروهای سیاسی انعکاس خواسته‌ها و تمایلات معینی در جامعه‌اند و هر یک نقاط ضعف و امتیازات ویژه خود را دارا بوده و مجموعه آنها روند حرکت اجتماعی را شکل می‌دهند. ما چپ را انتخاب کرده‌ایم به این دلیل که در مجموع زندگی خویش چنین خواسته‌هایی را با علائق، روحیه و احساس خود منطبق یافته‌ایم و نه به این دلیل که تاریخ اثبات نموده آنچه ما گفته و کرده‌ایم و یا می‌گوئیم و می‌کنیم همواره حق مطلق بوده و هست.

پذیرش تئوریک یک ایده (منجمله ایده مزبور) همواره با باور به آن و بکارگیری آن در عمل مستطبق نیست. امروز در جنبش اصلاح طلبی نیروهای متنوعی که هر یک انعکاس خواسته‌های بخش معینی از جامعه ما هستند حضور دارند. دفاع از چندصدایی بودن جنبش در صورتی واقعی و موثر است که با تلاش برای درک امتیازات و امکانات هر یک از این نیروها در همان جایگاهی که هستند توأم باشد. در چنین حالتی دعوت از این نیروها به پذیرش نظرات و برنامه‌ها ما نه تنها غیر عملی بلکه نادرست است.

مثالی می‌زنم: امروز مباحث جدیدی در رابطه با تفکر اسلامی و چگونگی نگاه به دین در جامعه ما طرح گردید. این مباحث توسط برخی از متفکران اسلامی مطرح شده و بخش بزرگی از جامعه روشنفکری ما و به طبع آن گروه‌های وسیعی از مردم را بخود جذب نمود. این مباحث ضرورت تجدید نظر در برخی از پایه‌های فکری بخش بزرگی از ایرانیان را در دستور قرار داده و می‌تواند دگرگونی‌های فکری عمیقی را در جامعه ما بی‌ریزی نموده و تاثیرات درازمدت و حتی تاریخی بر جای نهد. این مباحث توسط کسانی طرح و پی‌گیری شد که تجربه ۲۰ سال حکومت آنانرا با مشکلات و تناقض‌های فکری عمیقی مواجه ساخته بود.

طبیعتا در این عرصه کسانی که مثل ما می‌اندیشند نمی‌توانستند و نمی‌توانند پیشقدم و یا نیرو محرک این مباحث باشند. امروز مباحثی که مجتهد شبستری‌ها و کدیورها و سرش‌ها مطرح کردند تا اعماق جامعه ما رسوخ کرده. تنها این نیروها قادر به چنین تاثیر گذاری عظیمی بودند ما باید این امتیاز را درک کنیم. جامعه ما نیازمند چنین مباحث و چنین متفکرانی بود. کمالاتی که جامعه ما نیازمند جواد طباطبائی‌هایی است که از زاویه‌های دیگری به قضیه می‌نگرند. و این تنها یک نمونه نیست. دفاع از حقوق زنان در ایران هم نیازمند کسانی است که می‌کوشند قوانین اسلامی را در این راستا تفسیر کنند و هم کسانی که حقوق زنان از زاویه قوانین جامعه مدنی و ارزش‌های پذیرفته شده در سطح جهان می‌نگرند. می‌توان مثالهای متعددی از نقش‌های متفاوت و امتیازات نیروهای اجتماعی ذکر کرد.

پیشبرد اصلاحات در جامعه ما نیازمند طیف گوناگونی از نیروهای اجتماعیست. هر یک از این نیروها و منجمله ما می‌کوشد نظرات و سیاست‌هایش نفوذ بیشتری یافته و گروه‌های وسیعتری از مردم بدان ببینند، ولی این با انکار ظرفیت و توانائی‌های دیگران متفاوت است. این تصور که دیگران باید به ایده‌های ما ببینند تا بتوانند نقش مثبت داشته و یا نقش مثبتشان تداوم یابد و دعوت از این نیروها به پذیرش برنامه و اعتقادات ما نشانه بی‌پوری به نقش دیگر نیروهاست. ما باید از دیگران در آنجایی که عمل و یا نظر آنان به مانع پیشروی اصلاحات بدل گردیده انتقاد کنیم و نه آنگونه که در نوشته‌های ما همواره تکرار می‌شود نیروها را در هر آنجایی که تفکر و یا برنامه آنان با ما متفاوت است مورد انتقاد قرار دهیم. اگر ادامه در صفحه ۱۰

جنسیت، خط قرمز روشنفکران دینی

مجید محمدی

در دو سال اخیر فضای مطبوعاتی کشور دچار تحول شده است و اصلاح‌طلبان اسلامی دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل متنوعی به قضاوت افکار عمومی گذاشته‌اند و در عین حال می‌بینیم که برداختن به مسئله نابرابری زنان نه تنها جای شایسته خود را نیافته است، بلکه در موارد زیادی اصولاً معروض شده است و این امر در شرایطی است که هیچ‌گونه تغییر مثبتی نیز در جهت حل مشکلات زنان روی نداده است.

در توضیح این روند می‌توان استدلال کرد که اصلاح‌طلبان اسلامی شرایط تحمیل شده بر زنان را نه به عنوان فشار و تزیینات بر آنان بلکه به عنوان یک مسئله زنان در نظر می‌گیرند، یا اینکه آنها معتقدند که حل مسئله زنان در هر دو حال مساوی است و در جامعه است و پس از حل مسائل کلان این مسائل خودبخود حل خواهد شد. همانطور که در مواجهه عباس عبیدی نمود دارد، چنانچه اصلاح‌طلبان اسلامی بر ایده اینکه خود همه چیز را تجربه کنند اصرار نوزند و در پیوند با افکار و ایده‌های دیگر قرار گیرند و خود را از دستاوردهای چند دهه جنبش‌های جهانی محروم نکنند، درمی‌یابند که ایده منوط کردن حل مسئله زنان به مسایل کلان شکست خود را که عمل نشان داده است. جامعه ما که مسئله زن یک مسئله سیاسی است، از طریق استفاده ابزارگونه از زن، آزادی‌های فردی و حقوق بشر زیر پا گذاشته می‌شود، مبارزه برای توسعه سیاسی از کانال مبارزه برای حقوق زنان می‌گذرد. پایبندی به توسعه سیاسی، با حد مبارزه برای حقوق زنان گره می‌خورد.

مجید محمدی متولد ۱۳۳۹ در تهران است. او فوق لیسانس فلسفه از دانشگاه تهران است و تحصیلات تخصصی وی را تا اواخر سطح گذرانده است. وی مدتی محقق مرکز تحقیقات استراتژیک بوده و تاکنون ۲۱ کتاب تالیف و ترجمه کرده است. برخی از تالیفات او بدین شرحند: آسیب‌شناسی دینی، دین‌شناسی معاصر، دین، یابنجا، اکنون، و دین علیه ایمان. مجید با نشریات فرهنگی و علمی همکاری دارد و تاکنون مقالات متعددی در آنها منتشر کرده است.

آیا جریان روشنفکری دینی اساساً، مسئله زنان را به رسمیت شناخته و به آن توجه داشته است؟

برنامه تحقیقاتی جریان روشنفکری دینی در ایران عمدتاً بازخوانی و نقد سنت دینی موجود جهت حضور دین در زیست‌جهان انسان‌ها و فراهم کردن امکان توسعه و پیشرفت پایدار، همه‌جانبه و متداول جامعه بوده است. در این برنامه تحقیقاتی هیچ‌گاه به مسائل خاص زنان مستقیماً توجه نشده است. البته مباحث و ایده‌های ناشی از این برنامه، یعنی امکان قرائت‌های گوناگون از دین، مشروعیت مشارکت، استیفای حقوق شهروندان، مقابله با خشونت در روابط انسانی، بسط آزادی بیان، آزادی شکل‌گیری و فعالیت تشکلهای جامعه مدنی، آزادی رسانه‌ها، آزادی اجتماعات، و تن در دادن به اقتضات دولت مدرن، زنان را نیز همانند دیگر اقشار اجتماعی دربرمی‌گیرد اما نهادهای دولتی و حکومتی، نهادهای غیردولتی و احاد شهروندان (از جمله خود زنان) مستقیماً بر مسائل و مشکلات زنان تمرکز و تأیید نکرده‌اند (مسائل و مشکلاتی از قبیل تبعیض‌های جنسی در سطوح فرهنگی و اجتماعی، نابرابری‌های حقوق زن و مرد در قوانین موجود، سهم اندک زنان از منابع ثروت، منزلت و قدرت، نقض هر روزه حقوق آنان مثل حق تحصیل، حق انتخاب شغل، حق انتخاب پوشش، حق مسافرت، حق ارتباط با دیگر انسان‌ها و...) روشنفکران دینی مسائل زنان را به

حیطه‌های مطالعاتی خویش راه نداده‌اند. بدین ترتیب، مسائل زنان هیچ‌گاه از جمله دغدغه‌های اصلی روشنفکران دینی نبوده است. در این بحث، کارنامه روشنفکران دینی مدنظر بوده نه آنچه آنها بالقوه در ذهن دارند یا به عنوان برنامه برایشان مطرح است.

اگر واقعیت فوق را بپذیریم، باید متعاقب آن به چرایی غفلت یا سکوت روشنفکران دینی در باب مسائل خاص زنان بپردازیم. این چرایی را در چند قسمت می‌توان توضیح داد:

الف) روشنفکران دینی در سال‌های پیش از انقلاب عمدتاً به بسط اندیشه‌های دینی در میان نسل تازه و رقابت با ایدئولوژی‌های دیگر می‌انداختند و قاعدتاً نمی‌توانستند برنامه کاری خویش را به حوزه موضوعاتی مثل مسائل زنان بسط دهند. اما بی‌توجهی به مسائل زنان در سال‌های پس از انقلاب وجه دیگری دارد. روشنفکران دینی، در دهه اول انقلاب، که چپ مذهبی با جریان سنت‌گرا همراه بود، در محدودتر کردن هرچه بیشتر زنان در امور اجتماعی، نهادهای نه‌نقض حقوق آنان و خارج کردن موضوعات آنان از حیطه مباحث و تحقیقات همسازی داشته‌اند یا حداقل در برابر رفتار سنت‌گرایان سکوت کرده‌اند. اما، در دهه دوم انقلاب، روشنفکران دینی پس از استقرار نهادهای حکومتی و نظام سیاسی و پایان گرفتن جنگ از چپ مذهبی فاصله گرفته و به نقد رفتار ایدئولوژیک کردن دین (و به نقد خود یا نقد چپ مذهبی یا نقد فرهنگ عمومی) پرداخته است. طبیعی است که در این برنامه نیز جایی برای پرداختن به مسائل زنان وجود نداشته یا مسائل زنان در اولویت نبوده است. روشنفکران دینی که خود سهم زیادی در نهادینه کردن نقض حقوق زنان و نابرابری جنسیتی در دهه اول انقلاب داشتند و هنوز نقد حاکمیت سیاسی را بر نقد آراء و باورهای خویش ترجیح می‌دهند، هنوز نتوانسته‌اند تغییر مسیر دهند (عامل روانی) و زمینه‌های لازم فکری (پروژه‌های مطالعاتی) و عملی (عرضه ایده‌های معطوف به عمل و رفتار متناسب با آن) نیز برای این تغییر مسیر فراهم نشده است (عامل اجتماعی).

ب) خط قرمز یا تابوی روشنفکران دینی در مواجهه با مسئله آزادی‌های اجتماعی، مسئله جنسیت است. آنها آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را پذیرا شده‌اند اما آزادی‌های اجتماعی، از جمله آزادی روابط میان افرادی از جنس‌های مخالف در فضای عمومی و آزادی پوشش را پذیرا نشده‌اند. روشنفکران دینی در مباحث نظری خویش به این حیطه وارد نشده و موضوعات مطرح در این حیطه را به شکل برنامه‌های تحقیقاتی دنبال نکرده‌اند. برخی از این موضوعات بدین قرارند: ۱) امکان حذف بخشی از آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد در چارچوب منطبق آزادی، ۲) وابستگی تحقق انواع آزادی‌ها به یکدیگر و ۳) نسبت حذف آزادی‌های اجتماعی با به معنای رفتن اخلاق، ارزش‌ها و هنجارهای دینی مورد نظر. برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست باید مسئله

جنسیت به دایره موضوعات مورد توجه آنان راه یابد.

روشنفکران دینی، از یک سو، در دهه اول انقلاب از آزادی‌های اجتماعی و از جمله بحث در باب آزادی روابط انسانی گریز داشتند یا در دهه دوم انقلاب بدان‌ها کم‌توجهی کرده‌اند و از سوی دیگر، ظاهراً، بن نحو ماتقدم، حکم کرده‌اند که زنان (و نه مردان) مسئول ناهنجاری‌های جنسیتی هستند و به همین دلیل بر برابر محدودیت‌های اعمال شده بر زنان سکوت کرده یا آنها را تسلیه کرده‌اند (محدودیت‌هایی از قبیل حجاب اجباری برای زنان غیرمسلمان یا غیرمومن بر اساس خلط میان ضرورت دینی حجاب برای زنان مومن و ضرورت حجاب برای همه زنان با اتکا به قدرت سیاسی، محدود کردن حضور زنان در رسانه‌ها، محدود کردن حق انتخاب شغل یا محل سکونت، و...)

ج) روشنفکران دینی حتی در دهه دوم انقلاب به موضوع عشق، که می‌تواند تلطیف‌کننده فضای جامعه باشد، بی‌توجه بوده‌اند. آنها صرفاً گفت‌وگو را به عنوان بدیل خشونت مطرح کرده‌اند. گفت‌وگو در فضای مواجهه طرفین بدیل خوبی برای خشونت است. اما، پیش از رسیدن به آستانه خشونت، این تنها «عشق» است که می‌تواند افراد را در فضاهای احساسی - عاطفی قرار دهد. عقل برای تنظیم روابط انسانی لازم است اما کافی نیست. عشق همانند گفت‌وگو قابلیت تمهید دارد، مثل به رسمیت شناختن آن در فضاهای عمومی، رسانه‌ها، کالاهای و فعالیت‌های فرهنگی و هنری و ارتباطات انسانی، برداشتن مجازات‌هایی که بدان تعلق گرفته است (محرومیت از شغل یا تحصیل)، و تفکیک میان دو مقوله عشق و خانواده به عنوان دو مقوله مستقل در فرهنگ عمومی.

د) همانند ایمان، در هیچ قالب و قاعده‌ای - از جمله شریعت - محدود نمی‌شود اما روشنفکران دینی آن را اولاً، به عشق عرفانی و آسمانی تحویل کرده‌اند (عشق معطوف به پرستش و نیایش) همان‌طور که برخی از آنان رخدادهای ایمان را در چارچوب تنگ شریعت محدود کرده‌اند، و ثانیاً از حضور آن در گستره عمومی صانعت به عمل آورده‌اند یا (اگر خوشبینانه‌تر قضاوت کنیم) در برابر مصنوعیتی که سنت‌گرایان برای آن در گستره عمومی قائل شده‌اند، سکوت کرده‌اند.

د) ایدئولوژی‌های مطرح در قرون هیجدهم تا بیستم، همانند اومانیزم، سوسیالیسم، فاشیسم، آگزیستانسیالیسم و لیبرالیسم، مورد توجه روشنفکران دینی ایرانی قرار گرفتند و اگر عیناً پذیرفته نشدند، حداقل به مفاهیم کلیدی (همانند برابری، آزادی، حقوق بشر، اقتدارگرایی، تمامیت‌طلبی، عدالت اجتماعی و خشونت مقدس)، مبادی و انگیزه‌های آنان توجه شد. اما روشنفکران دینی توجه چندانی به فمینیسم از حیث مبادی، انگیزه‌ها، مفاهیم کلیدی، مسائل مورد توجه و لوازم و پیامدهای فمینیسم یا جنبش استیفای حقوق زنان نداشتند.

ه) روشنفکران دینی به نقد نگاه‌های موجود به فقه و نقد رفتار فقها از بیرون پرداخته‌اند (مثل طرح اینکه دین مساوی با فقه نیست یا اینکه قرائت موجود از فقه نوعی ایدئولوژیک کردن آن است) اما هیچ‌گاه نقد فقه را از درون به پروژه مطالعاتی خویش تبدیل نکرده‌اند. بسیاری از مشکلات حقوقی زنان ناشی از ایدئولوژیک کردن فقه و قرائت اقتدارگرایانه از دین است که روشنفکران دینی آن را در اولویت مسائل خود قرار نمی‌داده‌اند. نفی اقتدارگرایی دینی تنها در نیمه دوم دهه هفتاد به ادبیات روشنفکران دینی راه یافته است.

و) بسیاری از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی - سیاسی، که با زنان مرتبط بوده‌اند، در نهایت در گستره عمومی از آنان استفاده ابزاری کرده‌اند (از گذاشتن عناوین گروه‌های زنان در فهرست انتخاباتی خود تا بهره‌گیری از رانت‌های قدرت برای ارتباط با جنس مخالف تحت پوشش فعالیت‌های اجتماعی). روشنفکران دینی برای پرهیز از تهمت و مواضع شبهه، صورت مسئله را پاک کرده‌اند. زنان در جمع‌های عمومی روشنفکران دینی صرفاً مخاطب بوده‌اند و به مشارکت‌کننده و در جمع‌های خصوصی آنان نیز راه نداشته‌اند. می‌توان این نکته توصیفی - و نه ارزش‌گذارانه - را با صراحت و قاطعیت گفت که جریان روشنفکری دینی در ایران جریانی مردانه است. زنان نیز به موضوعات مطرح در پروژه روشنفکری دینی کمتر توجه داشته‌اند و نوشته‌های آنان در این موضوعات نزدیک به صفر است (نگاه کنید به دوره مجله کیان که یکی از تریبون‌های جریان روشنفکری دینی است).

ز) نکته آخر آن که عدم بسط پروژه روشنفکری دینی به ادبیات و هنر (غیر از جرقه‌هایی مثل نوبت عاشقی یا دستفروش که در دوره‌های چهارگانه فعالیت سینمایی مصلحان به دوره‌های سوم و دوم کاری او تعلق دارند)، برخلاف جریان روشنفکری به معنای اعم آن، تأمل‌برانگیز است. روشنفکران دینی در حوزه ادبیات در حافظ و مولانا توقف کرده‌اند و از حوزه هنر عمدتاً صرف‌کننده هنرهای سنتی (از جمله موسیقی سنتی) ایرانی بوده‌اند و اگر برخی از آنان به آثار هنری روز (فیلم‌های سینمایی، موسیقی پاپ غیرایرانی، نقاشی مدرن، تئاتر آوانگارد) توجه کرده‌اند، این کار را همانند عامه مردم در خفا انجام داده و در گستره عمومی در باره آنها بحثی نکرده‌اند. اشارات روشنفکران دینی به این‌گونه آثار در مباحث گوناگون در حد صفر است. طبیعتاً روشنفکران دینی در این موضوع به حساسیت سنت‌گرایان به هنر و ادبیات روز (به‌خصوص رمان و سینما)، که عمدتاً به «زن» راجع است، تن در داده‌اند یا شاید همان حساسیت‌ها را خود در گستره عمومی داشته‌اند. حتی مجله «زنان»، که بیشترین نزدیکی را با جریان روشنفکری دینی در ایران دارد و مسائل زنان را نیز دنبال می‌کند، از پرداختن به این آثار هنری و ادبی «حلاف آمد عادت»، در جمهوری اسلامی تا حد زیادی پرهیز دارد و در حد آثار منتشر و پخش شده در ایران با اِعمال میزبانی دست‌گرفته‌ای

رسمی محدود می‌ماند و در حالی که نشریات ادبی و سینمایی موجود از حیث پرداختن به آثار روز هیچ محدودیتی ندارند.

ح) برخی از روشنفکران دینی در دیدگاه کلامی خود هنوز معتقدند که زن برای مرد آفریده شده است و زن شأن لاجله (برای او) دارد و در بیان نکردن آن در حوزه عمومی نیز ملاحظاتی داشته‌اند. عدم نقد این دیدگاه دینی، حداقل، مویذ این نکته است که قائل شدن شأن برای زنان، فی‌نفسه، ابتدای به رسمیت شناختن مسائل ویژه آنهاست، در عین آنکه زنان از حیث مسائل حقوقی در عموم موارد دغدغه‌هایی مشترک با مردان دارند.

آیا جریان روشنفکری دینی برای حل «مسئله زنان» راه‌حل خاصی عرضه می‌کند؟

جریان روشنفکری دینی در دهه سوم پس از انقلاب، به تدریج، در حال گذار از گفتمان حقوق بشر است (همچنان که در سال‌های ۶۷ تا ۶۹ به تدریج، از گفتمان اقتدارگرایی دینی به گفتمان مشارکت انتقال یافت). البته هنوز این جریان در وارد کردن ضرورت توجه به حقوق بشر و جدیت آن به زیست جهان افراد - اعم از دین‌دار و غیردین‌دار - در آغاز راه است و با مشکلات بیشماری دست و پنجه نرم می‌کند. بحث از نسبت فقه موجود و حقوق بشر، مبادی فلسفی و کلامی حقوق بشر، و نسبت حقوق بشر و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی جوامع دینی، از جمله مباحث دشوار در این حیطه هستند. پس از گذار از این مرحله، نوبت به بسط مفهوم حقوق بشر به حوزه‌های دیگر می‌رسد، یعنی حقوق بشر مطرح برای اقشار و گروه‌های مختلف مثل حقوق زنان، حقوق قومیت‌ها و حقوق مذاهب و فرقه‌ها، یا حیطه‌های گوناگون حقوق بشر مثل حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی، حقوق سیاسی، حقوق رسانه‌ای و حقوق دینی، حقوق اقشار مثل حقوق معلولین و عقب‌مانده‌های ذهنی، و حقوق افراد تحت شرایط خاص مثل زندانیان، بی‌کاران و از کارافتادگان و... از این جهت در عین آنکه پرداختن به مسائل زنان در شرایط امروز نیز ضرورت دارد، می‌توان انتظار داشت که با بسط گفتمان حقوق بشر در میان روشنفکران دینی فرصت پرداختن آنان به مسائل زنان نیز فرا رسد.

همچنان که گذار از گفتمان اقتدارگرایی دینی و ایدئولوژیک کردن دین به گفتمان مشارکت، روشنفکران دینی را از انحصار چارچوب‌های مطالعاتی کلام و فلسفه دین خارج کرد و آنها را به جامعه‌شناسی سیاسی کشاند، می‌توان انتظار داشت که انتقال از گفتمان مشارکت به گفتمان حقوق بشر در دهه سوم موجب بسط مطالعات اجتماعی روشنفکران دینی شود و مسایل زنان نیز در این مطالعات اجتماعی مدنظر قرار گیرند. روشنفکران دینی به تدریج از پدیده فلسفه و علوم تجربی خارج می‌شوند و به موضوعات با ریاضت‌های اجتماعی می‌نگرند.

از سوی دیگر، اقتضای گفتمان تازه بسط مخاطبان است. همچنان که روشنفکران دینی در دهه دوم انقلاب، با اتکا بر گفتمان مشارکت، سهم قابل توجهی در به حساسه راندن اقتدارگرایان و قائلان به استبداد دینی در قلمرو سیاسی کشور داشتند، انتظار می‌رود که در دهه سوم، با اتکا بر گفتمان حقوق بشر، از مخاطبان توده‌وار - و البته محدود - به سراع مخاطبانی از لایه‌های مختلف جامعه و تشکلهای جامعه‌مدنی با هویت‌های مشخص، از جمله زنان، برونند.

ساختار شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رقای گرامی! کمیسیون طرح‌های اجلاس منتخب اجلاس ۱۷ / ۲۰۰۰ شورای مرکزی سازمان، بنا به تصویب همان اجلاس شورا، موظف به گردآوری پیشنهادات تشکیلات سازمان برای تکمیل ساختار دستگاه رهبری مصوب کنگره پنجم می‌باشد بدلیل کوتاهی زمان لطفاً حداکثر تا ۱۷ / ۲۰۰۰ / ۲۰۰۰ پیشنهادهای خودتان را از طریق فاکس نشریه یا شعبه تشکیلات به کمیسیون ارسال نمایند اصل ساختار مصوبه کنگره، برای یادآوری، مجدداً چاپ می‌شود. با درودهای رقیقانه

- ۱- تعداد اعضا: ۱۷ نفر
- ۲- مشاوران: مسئولین واحدهای کشوری
- ۳- هزینه شرکت مشاوران در اجلاسهای شورا توسط واحدهای مربوطه تأمین می‌شود
- ۴- شیوه انتخاب: شیوه انتخاب نسبی ساده است کنگره همراه با انتخاب اعضای شورا، به نامزدهای عضویت هیئت سیاسی - اجرایی رای تمایل می‌دهد.
- ۵- شورای مرکزی حق دارد با دوسوم آراء و حداکثر به اندازه یک سوم تعداد اعضای انتخابی اولیه، خود را ترمیم کند.
- ۶- اعضای شورای مرکزی با حق رای در کنگره آتی سازمان شرکت خواهند کرد
- ۷- اعضای مشاور در صورت عدم انتخاب در واحد مربوطه، بدون حق رای در کنگره آتی سازمان شرکت خواهند کرد.

۸- ۱- پروید نشست های شورا: حدود شش ماه یک بار.

۲- هیئت سیاسی - اجرایی

۱- ۲- هیئت سیاسی - اجرایی و بودجه آن،

۳- ترمیم هیئت سیاسی - اجرایی و ایجاد تغییرات لازم در آن،

۴- ایجاد دبیرخانه‌ای دائمی جهت قراردادن سیستماتیک و مرتب اعضای شورا در جریان کارها.

- ۱- ۲- تعداد اعضا: تا ۹ نفر
- ۲- ۳- شورای مرکزی سازمان، با در نظر گرفتن تمایل کنگره، اعضای هیئت سیاسی - اجرایی را از بین اعضای داوطلب خود که آماده پذیرش دستم یک از مسئولیتهای مرکزی است بر می‌گزیند.
- ۴- ۲- اختیارات و وظایف: تعیین مواضع سازمان درقبال رویدادهای کشور،
- ۵- نمایندگی سازمان در رابطه با دیگر نیروهای سیاسی، اعم از ایرانی و خارجی،
- ۶- هدایت و هماهنگی فعالیت گروههای کار و دیگر ارگان‌های سازمان،
- ۷- تهیه برنامه فعالیت‌های سازمان در فاصله دو کنگره و دو نشست شورا و بودجه‌های مربوطه،
- ۸- تهیه طرح اسناد لازم برای کنگره آتی و

رفیق جعفر عزیز!

درگذشت پدر گرانقدرتان را به شما و خانواده‌اتان تسلیت می‌گوئیم.

فدائیان خلق ایران (اکثریت - بلژیک)

کارکنان نشریه کار نیز خود را در غم رفیق جعفر شریک می‌دانند!

پیشنهاد کمیسیون زنان به کنگره ششم در باره سهمیه‌بندی (امتیاز مثبت) برای مشارکت زنان در ارگان‌های رهبری سازمان

- ۱- کنگره ششم اصل سهمیه‌بندی (امتیاز مثبت) برای زنان را می‌پذیرد. هدف این است که بین تعداد زنان و مردان در این ارگان‌ها تعادل به وجود یابد.
- ۲- هدف نهایی سهمیه‌بندی برای زنان، رسیدن به تساوی زنان و مردان در ارگان‌های رهبری سازمان در آینده است.
- ۳- در شرایط امروز، بر اساس پذیرش اصل سهمیه‌بندی، در صورت بودن کاندیدا، نسبت یک به چهار به عنوان حداقل مشارکت زنان پذیرفته می‌شود.

راست عقلانی - راست ایمانی

حشمت ربیسی

از رفیق اندیشمند، خسرو باقرپور از بابت توجهی که در باره خاستگاه اخلاقی و سیاسی نیروهای راست داشت و سبب ساز تعمیم بیشتر در این زمینه شد، سپاسگزارم. پنهان نمی توان کرد که پدیده راست در درون سازمان چپ بویژه راست ایمان گرامی معنایی در خور توجه است. نمی توان نسبت به پیدایش آن که پیامد شکست است بی توجه و بی تفاوت بود. اینکه چگونه این غریزه و یا احساس دلگیری و غوغا صفت در سازمانهای چپ و مارکسیستی بوجود آمده، خود بحثی جداگانه را می طلبد. جریان راست را در درون جنبش چپ در سه چهره با تفاوت های معین و ویژگی های مشخص می توان مشاهده نمود. ۱- راست فلسفی عقلانی، ۲- راست احساسی ایمانی، ۳- راست سیاسی تشکیلاتی (بخشی از نیروهایی که صلاحیت ایدئولوژیک چپ و لحاظ سیاسی مصلحت گرا و پراگماتیسم هستند در این کاتگوری می گنجانند).

متأسفانه راست فلسفی عقلانی در جنبش چپ حالت کاملاً جنینی دارد و تاکنون بازتابی نظری نداشته است. تاسف از این جهت است که راست عقلانی، می توانست و می تواند با طرح ایده ها و اندیشه های خود، چپ را به فکر و تعقل برانگیزد و باعث ارتقا مباحث نظری در سطح جنبش شود. اما راست ایمانی یا غوغا سالاری، هیچ انگاری و با نفرت از هویت گذشته و هم چنین با گناه آلود دانستن این پیشینه، با شرمساری و حتی کینه ورزی از تاریخ جنبش چپ یاد می کند. این هیچ انگاری، حاصل نوعی غایت باوری مذهبی است که در ثبات، سکون و آرامش در طلب آموزش و شستن گناهان گذشته است. از این خاستگاه، هر نوع اندیشه و نظریه تسخیر طلب را که از منطبق زندگی زمینی برمی خیزد و هر نوع آرمانی که هستی فراچشمی را نوید می دهد و ثبات این جهانی و غایت موهوم او را بخطر می اندازد، بمشابه اندیشه های خشونت طلب رد می کند. می گوید تا ویروس توبه نویسی و انزجار از گذشته سیاسی عقیدتی را در تشکیلات و محیط پیرامون گسترش دهد، تا فرهنگ ایمان نام پذیر می شود یا باز کند.

اسلوب و موضوع تفکر را نمی داند، فلسفه و اندیشه سیاسی مارکسیسم را نخوانده، تعمق نکرده، بر آن هیچ گونه احاطه ای نداشته و ندارد. اما چون هر ایمان گرای «جسور» و «بی پروا» با اتکا به چند حکم اخلاقی و پند عرفانی و یکی دو بیت شعر احساسی خط بطلان بر این اندیشه و فلسفه جهانگشایی می کشد و توجه ندارد که با غزل حافظ و شعر مولانا هر چند هم که دلنشین باشد، نمی توان تئوری ارزش اضافه، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی وارد و یا اثبات نمود. همانگونه که نمی توان با هندسه اقلیدسی نظریه طبیعی دولت ارسطو را تأیید و یا تکذیب کرد.

به راستی چه انگیزه ای این «آینه داران حقیقت» را به این جهت کشانیده است؟! آیا چیزی چون یک بدگمانی از سرنویدی، از نوع بدگمانی آرمان خواهان احساسی سرخورده آنان را به این تیره بینی زهرناک کشانیده است؟ و یا یک بداندیشی کور خرد مالکانه نسبت به طبقات فرو دست؟ شاید اندکی غریزه کور طبقاتی، اندکی تیره بینی، اندکی دشمنی با مارکسیسم و اندکی خارش شک مذهبی آنان را به خود زنی و بیزار از گذشته کشانیده است. آنجا که نشود از راز و معمای سر در آورده شاید بشود آرزویی کرد، می توان از ته دل آرزو کرد که این «جستجوگران حقیقت» و ذره بین گذاران «جسور» بر اندیشه و تاریخ چپ و تپی کنندگان سازمان های چپ از محتوای ترقی خواهانه، این دلیری و روح نقاد را نسبت به جنگ افروزان و غارتگران بین المللی، انحصارات فراملیتی و مستبدین و سرکوبگران داخلی نیز داشته و چیزهای دلخواه خویش را نیز در پیای حقیقت قربانی کنند. در پیای هر حقیقتی، اگر چه حقیقت های ساده، دردناک و غم انگیز زندگی نامذهبی کودکان زحمتکش، زنان سنگسار شده، قربانیان شکنجه و ... زیرا چنین حقایق هولناکی نیز وجود دارند.

چپ تحول طلب و ترقی خواه می تواند با راست عقلانی در بسیاری از عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی به وحدت نظر و عمل دست یابد، اما با راست ایمان گرا که به هیچ اصل عقلی پایبند نیست و به هیچیک از نظریات و مکاتب فلسفی دلبستگی نشان نمی دهد، حتی نمی توان به گفتگو نشست. چرا که با تعصب به قضایا نگاه و با عصیت رفتار می کند.

اگر از ارسطو فیلسوف عقل گرای عصر باستان سؤال شود که دولت چیست، چه وظایفی دارد، اگر دولت به وظایف خود عمل نکند، چه باید کرد؟ پاسخ می دهد: «دولت بخاطر زیستن به وجود می آید و بخاطر

خوب زیستن ادامه می یابد» او که بنیادگذار نظریه طبیعی دولت است، معتقد است که دولت برای تأمین نیازهای انسان بوجود آمده و نخستین نیاز انسان رفع نیازهای مادی است. انسان قبل از هر چیز نیازمند خوراک، پوشاک و مسکن است. اندیشه مشترک، نیاز به قانون و عدالت، مردم را در چارچوب دولت برای تأمین نیازهای فوق به هم پیوند می دهد. این است مفهوم بنیادین و فلسفه عقلانی دولت. از دیدگاه او چنانچه دولت به وظایف خود عمل نکند، حق سرکناری دولت برای مردم محفوظ است. افساطون در این مورد می گوید: اگر حکمران به وظایف خود در قبال ملت، بر اساس قانون و عدالت رفتار نکند و جباریت پیشه ساخت خون جبار به گردن خود اوست، مردم حق دارند که دولت ظالم را سرنگون کنند.

اگر با جان لاک اندیشمند عقل گرای لیبرال سؤالات فوق طرح شود، خواهد گفت، حکومت یک قیومیت است. اقتدار حکمران، محدود به مقصودی است که در جهت خیر و صلاح ملت و برای او در نظر گرفته شده است. بنابراین قدرت حکومت بشکل محدود و مشروط قابل پذیرش است. چنانچه حکومت نتواند و یا نخواهد حقوق مردم را حفظ و از آن حراست کند و از عمل به «خیر عمومی» باز بماند، مردم حق دارند آنرا براندازند و حکومت جدیدی برپا کنند. از دیدگاه لاک و بسیاری از متفکرین لیبرال، دولتی که در خدمت خیر مردم نیست و مبتنی بر رضایت آنان عمل نمی کند، قدرت مشروط به اراده ملت نیست، از حوزه اقتدار خود تجاوز می کند و از خدمت به هدفهای تعیین شده اش باز می ماند، مردم بطور مشروع می توانند آنرا برافکنند.

ژان ژاک روسو بیان می کند، فرق نمی کند حکومت دموکراسی باشد یا اریستوکراسی یا پادشاهی و ... همه این حکومت ها، فقط کارگزار «اراده عمومی» باید باشند و مردم هر چند پاره بر اساس منافع خود لازم و ضروری باشند، می توانند آنها را تغییر دهند.

حتی چپ ترقی خواه و تحول طلب می تواند در پاره ای موارد نظری و عملی با فلسفه عقل گرای باستان و قرون وسطی ایران که بر نظریه خاستگاه الهی دولت تأکید داشته، و معتقد بودند که شاهان مشروعیت و اقتدار خود را بطور مستقیم از «فیض خداوندی» دریافت می کنند و از فر ایزدی برخوردارند، به نکات مشترک دست یافت. چرا که آنان تداوم قدرت و مشروعیت سلطان را مقید و مشروط به اجرا عدالت می کنند و در صورت تسخطی، مردم می توانند بر علیه او شورش کنند. در این مورد امام محمد غزالی می گوید: «سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بسندگان او (خداوند) و جور و فساد نکند، که سلطان جایز شوم بود، و بقا نبودش». از این نظر کم نیستند اندیشمندان عقل گرا که بخوبی می دانند، که هر ذره قدرت، یعنی ذره ای رانش، ذره ای خواست، ذره ای اثر نهادن و بالاتر از آن، قدرت چیزی نیست مگر اراده راندن، خواستن و اثر نهادن و اگر سیاست و مبارزه سیاسی به گونه ای دیگر تعریف و معرفی شود، تنها به سبب فریب زبان است و یا خطاهای بنیادی عقل. چرا که در پس هر اثر نهادن و اعمال قدرتی نیروی اثر گذار و عامل، گروهی، حزبی و طبقاتی وجود دارد که از منافع خود دفاع می کند و می گوید تا قدرت خود را سرکردگی بخشد. اینکه اخلاق ایمان گرا و مذهبی، قدرتمندی را از فرانوادهای قدرت جدا می کند تا زیرگستر بی طرفی را بینمایش در آورد، قصدی جز جاودانه ساختن قدرت حاکم ندارد.

با وجود این، ما مشاهده می کنیم که راست ایمان گرا، گرچه به ظاهر مذهب عمل نمی کند و خود را دموکرات نیز می داند، مروج اخلاقی عقب مانده، در برخورد با قدرت سیاسی است. قرائت تسلیم طلبانه اش از قدرت که فرسنگها با قرائت تواندیشان مذهبی مانند عبدالله نوری و عبدالکریم سروش فاصله دارد، بیشتر بر سوره ۴، آیه ۵۹ قرآن منطبق است که اعلام می دارد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و صاحبان امر (بخوان ولی فقیه) خود اطاعت کنید و هرگاه در موردی سستی کردید اگر به خدا و آخرت ایمان آورده اید آن را به خداوند واگذارید که بهترین راه همین است». راست ایمان گرا حتی به نظریه الهی دولت نیز وفادار نمی ماند، چرا که «سلطان جایز شوم» را می بیند.

اما نمی گوید «بقا نبودش»، فساد، قتل، شکنجه، بیداد و حال و روز فراقندگان و پایمال شدگان را می بیند، اما هر نوع مقاومت، مقابله و اراده و میل به تغییر این جهنم را خشونت طلبی و هرج و مرج خواهی معرفی می کند و استبداد قرون وسطایی و قوانین بربرمنشانه را می بیند اما سفارش اکید دارد که همگان به این قوانین التزام دهند و اصل ولایت فقیه را بپذیرند. راست ایمان گرا که اراده ای معطوف به قدرت دارد، برای اپوزیسیون برنامه «چه نباید کرد» می نویسد و بطور مستقیم خواست و نیت باطنی حکمران را یا دانشواژه های چپ چنین بر زبان می آورد: «آنکه قدرت ندارد، اراده ندارد و همان بهتر که دست به کاری نزنند. اندیشه ای را تبلیغ نکند، سازمانی بوجود نیابد که در مقابله با غول قدرت نابود خواهد شد». راست

ایمان گرا نام این مجموعه تسلیم و رضا را واقع بینی و زیرکی سیاسی می گذارد و انتظار دارد که سازمانهای سیاسی مخالف، چون حشرات عمل کنند، که هنگام رویارویی با خطر خود را به مردن می زنند تا بی حرکت بچشم آمده و بقا خود را تضمین کرده باشند. راست این پایدهای ترین طراز «زیرکی» را در زور و رق و فضیلت های نظیر «خشونت گریزی»، «وفای ملی»، «آشتی ملی» و «عشق همگانی» و امثالهم می پوشاند تا جهنم را قابل تحمل نشان دهد و خواست های دموکراتیک را در جنبه

مصلحت های عام که در چارچوب این نظام قابل تحقق نیست گرفتار و به نابودی بکشاند. در برنامه نهی از منکر خود مخالفین را به رعایت نزاکت سیاسی دعوت می کند، اما امر به معروفی برای «عالیجنابان خاکستری» و آمران قتل ها ندارد. از آنان نمی خواهد که نزاکت سیاسی را در مورد مسئولین رعایت و از وسایل غیر اخلاقی نظیر شیاف پتاسیم برای کشتن هنرمندان استفاده نکنند و برای رعایت حقوق بشر و پاره ای مناسبات بین المللی، ظواهر قتل «قیله» را انسانی تر سازند. چرا که طرفداران حقوق بشر شکل انسانی اجرای حکم در مورد مجرمان به کفر - ارتداد و مفسدین فی الارض را نیز بخش جدایی ناپذیر حقوق بشر، اخلاق و نزاکت قضایی می دانند!! باید اضافه کرد که تاکنون در هیچ نقطه ای از جهان متداول نبوده است که صفت عالیجناب و یا القابی محترمانه را به قاتل، شکنجه گر، مستبد و مرتجع نسبت دهند و فی المثل بگویند عالیجناب قاتل! شکنجه گر دموکرات! مرتجع انسان دوست و ... روشن است که اخلاق صفتی مناسب برکننده کاری و مشخص کردن فاعل و مفعول در حادثه و رویدادی چیزی جز رعایت دستور زبان در نوشتار و گفتار نیست. معنی نزاکت سیاسی آن نیست که دستور زبان فارسی را تغییر دهیم و برای کشتن و زنده انداختن انسان صفت قاتل و شکنجه گر بکار نبریم. معنی «آشتی و وفای ملی» هم آن نیست که روابط صمیمانه و برادرانه بین قاتل و مقتول، شکنجه گر و قربانی، سرکوبگر و سرکوب شده و ظالم و مظلوم بوجود آوریم. بلکه آن است که ریشه فساد را قطع کنیم، حکمرانان جایز شوم را برکنار سازیم، قوانین نفاق افکن را تغییر دهیم و اراده عمومی را جاری سازیم.

راست ایمان گرا، توسعه سیاسی را در کانون توجه خود قرار داده است. ابتدا باید دید که نظریه پردازانی نظیر لوسین پای، گابریل آلموند، کارل دوپچ، تالکوت پارسونز، والت ویستن رستو و دهها اندیشمند دیگر که دانشواژه توسعه سیاسی را طرح، آنرا تعریف و جوانب آنرا بررسی کرده اند در این زمینه چه می گویند: از دیدگاه آنان توسعه سیاسی به مثابه پیش شرط ضروری توسعه اقتصادی، سیاستهای نمونه وار جوامع صنعتی است. نوسازی سیاسی، کارکرد عقلانی دولت، توسعه اداری و حقوقی تحرک و مشارکت وسیع و گسترده و ایجاد دموکراسی، ثبات یا تغییر ساماندار، تحرک و قدرت از جنبه های روند چند بعدی تغییر و تحول اجتماعی است که تغییرات عمیق در ساخت سستی بوجود می آورد. راست عقلانی خواهد گفت که توسعه سیاسی بدون برابری یعنی مشارکت توده های و اقدام عمومی در فعالیتهای سیاسی، بدون ظرفیت، یعنی توانایی دادن برون داده ها و تخصصی کردن حکومت، عقلانی کردن مدیریت و دادن ستگیری دنیایی و عرفی به جامعه و هم چنین تغییر گذار از سنت به تجدید در تمام عرصه ها،

امکان پذیر نخواهد بود، آنان خواهند گفت که توسعه سیاسی معنایی جز این ندارد که هویت دینی به هویت ملی، هویت محلی و قبیله ای به هویت اجتماعی تبدیل، مشروعیت قدرت از یک منبع متعالی (بخوان ولایت فقیه) به یک منبع زمینی (اراده مردم) تغییر و مشارکت سیاسی از نخچه به توده از خانواده به گروه و حزب تغییر یابد. توزیع مقامات دولتی از پایه امتیاز (روحانیت) به دستاوردها و لیاقتها تعویض شود. آنان خواهند گفت که توسعه سیاسی با عملکرد نظام سیاسی حاکم ارتباط مستقیم دارد. اگر قدرت حاکم سد راه روند اصلاحات پیوسته و دموکراتیزه شدن جامعه شود و راه مسالمت آمیز حل تضادها را به بن بست بکشاند، ضرورت تغییرات، جامعه را به سمت انفجار اجتماعی هدایت خواهد کرد. راست عقلانی در این باره ادامه می دهد که حاکمیت قانون از اجزا تفکیک ناپذیر توسعه سیاسی است اما در همین زمینه تأکید دارد که با قوانین عصر حمورابی و انواع و اقسام قوانین بربرمنشانه سستی، دینی که اساس آنان بر نابرابری استوار است، نمی توان توسعه سیاسی را پیش برد و جامعه مدنی بورژوازی ساخت و حقوق شهروندان را تضمین و تأمین نمود. اجرای چنین قوانینی به حاکمیت مردم منجر نمی شود، بلکه منافع قشر و کاست معینی را تأمین خواهد کرد.

راست عقلانی بیان می دارد که انتخابات تقلبی، حق انحصاری برای انتخاب شدن توسط گروهی معین، فساد سیاسی و مالی، نبود احزاب مستقل، سرکوب تاراشیسان، بت شدن فرمانروایان تعظیم و تکریم ایدئولوژی رسمی حاکم، قتلها و سقصد های سیاسی، دخالت نیروهای مسلح و پلیس مخفی به نفع قشر حاکم، سرکوب حرکت های مسالمت آمیز و توقیف های دسته جمعی در ضدیت و تقابل با توسعه سیاسی است.

اما راست ایمان گرا که از درون سازمانهای چپ سخن می گوید و برنامه خود را نه بر پایه ضرورتها و ظرفیتهای جامعه، بلکه بر اساس منافع، مصالح و ظرفیتهای نیروی حاکم تنظیم می کند، نظریات مدافعان بنیان گذاران تئوری توسعه سیاسی را سرخ، بلشویکی، انقلابی، ماجراجویانه و خطرناک ارزیابی می کند و معتقد است که طراح این گونه مسائل و خواسته ها با ظرفیت حاکمیت و اصلاح طلبان حکومتی خوانایی نداشته و معنایی جز براندازی به همراه ندارد.

اگر از اندیشمندان راست عقلانی نظیر لیکاک، مک کیور، ماکس وبر و دهها

نظریه پرداز دیگر سؤال شود، حزب چیست و چه نقشی و وظایفی دارد با اندکی تفاوت خواهند گفت: حزب گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم اند و با هدف جلب پشتیبانی مردم برای بدست آوردن قدرت سیاسی از راههای قانونی مبارزه می کنند.

از دیدگاه آنان مهمترین هدف هر حزب سیاسی این است که بر دیگران (افراد و یا احزاب) تسلط یابد تا به قدرت برسد و یا در قدرت بماند. در ادامه می گویند: چنانچه قانون و یا تفسیر و قرائت ویژه ای از قانون توسط قشر حاکم اقتدارگرا مانع از کسب قدرت سیاسی توسط احزاب مخالف حکومت شود، سیاست برکناری نیروی حاکم که می بایست از طریق قانونی پیش برده شود به سیاست براندازی و سرنگونی از راهها و مجاری غیر متعارف تبدیل خواهد شد.

اما راست ایمان گرا در درون سازمان های چپ که جوایز حق بی رحمی و سرکوب را برای نیروی حاکم آسان و ارزان صادر می کند، گویا تفاوت بین انجمن خیریه با حزب سیاسی را نمی داند، و اگر می داند معلوم نیست چرا تلاش دارد که سازمان مستقل سیاسی مدافع زحمتکشان را تا حد نگاه خیریه، زاویه نشین، قدرت گریز و حمایت گر حاکمیت و یا جناحی از آن تبدیل کند. چرا هرگونه تلاش برای کسب قدرت سیاسی را لئینی، توطئه گرایانه و خشونت طلبانه معرفی می کند.

آیا این فرهنگ رواقی منشی و عشق بازاری خواهوار با امر سیاست که خواست ایستادن رویاروی با واقعیات عریان را در دام سرنوشت واقیتهای کم ارزش تباه می سازد و احساس شریف انسانی برای خواست آزادی و عدالت را در انسان می کشد، حتی با مفهوم بورژوازی از سیاست و تشکیلات انطباق دارد؟ آیا کوشش برای برکناری عالیجنابان خاکستری و کلیه مستبدین - مرتجعین و غارتگران اموال عمومی و محاکمه و مجازات آنان بر پایه ارزش های بشری و قوانین انسانی، اقدامی انتقام جویانه و توطئه گرایانه است؟ آیا امروز این شعله دیرینه آزادی و عدالت نمی باید آشکارتر و با آمادگی بسی روزگار برتر باز زبانه کشد؟ و از آن بالاتر: آیا نمی باید با تمام نیروی خویش آرزومند آن بود؟ چه بسا خواستار آن؟ چه بسا پیش برنده آن.

آیا در دستگاه ارزشی و بناوازه شناسی راست ایمان گرا که ظاهر آن فراسوی خوب و بد، حق و ناحق به سببهای اجتماعی و آرمان های انسانی می نگرند، چنین آرزوها و خواسته های جز گناهان کبیره محسوب نمی شود؟ برآستی با راست ایمان گرا که حل مسله ای ارزش ها و رده بندی انسان را در انحصار خود می داند و می گوید تا حزب چپ را تا سطح کارگزار جناحی از حاکمیت تزلزل دهد در چه عرصه هایی می توان به زبان مشترک دست یافت؟

در پاره اسناد کنگره (۳)

ادامه از صفحه ۸

خارج از کشور منجمه ما نگرانی خود را از سازش در حال وقوع و یا انجام شده ابراز داشته ایم. ولی مبارزه کماکان در کشور تداوم عمق و گسترش یافته و صف بندی ها روشن تر و آشکارتر شده. قطعاً در آینده آرایش نیروها تغییر خواهد کرد. کسانی شاید حتی از برجسته ترین مدافعان کنونی اصلاحات از مبارزه برای تعمیق اصلاحات خودداری کرده و به صف مخالفین ملحق خواهند شد و نیروهای جدیدی به صحنه خواهند آمد. ولی ما نه راجع به فردا که راجع به امروز (و دیروز) سخن میگوئیم. در دو سال گذشته اپوزیسیون در خارج از کشور در موارد مختلف تاکتیکها و روشهایی را پیشنهاد نموده و اصلاح طلبان حکومتی را به دلیل عدم اجرای آنها مورد انتقاد قرار داد. متأسفانه در موارد بسیاری این پیشنهادها تنها انعکاس ناپختگی و غیرمسئول بودن پیشنهادندگان بود که اجرای آنها می توانست خطراتی جدی برای جنبش اصلاح طلبی بیافریند و یا دعوت آنان به اجرای تاکتیکها و روشهایی بود که اجرای آنها وظیفه ماست و نه آنان. تکرار یک تحلیل خطا، هنگامیکه فضای کنونی جامعه ایران نه در جهت سازش و دست شویی از اصلاحات بلکه در راستای پیشروی و تعمیق آن نیرو اعمال می کند یک اشتباه محاسبه نیست. این خطا از بی باوری به ظرفیت دیگر نیروها ناشی می شود

نگاهی گذرا به جناحهای درونی جبهه دوم خرداد فراخوانی برای شرکت فعال در انتخابات مجلس

حسین جواهری

کوچک و روستاها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. انتخابات شوراها نشان داد که اکثر نیروهای تشکیل دهنده شوراها را مستقین در اختیار گرفته‌اند. در انتخابات مجلس، کماکان نقش این نیروها بسیار با اهمیت است. از هم‌اکنون تمام نیروها، اعم از تمامیت‌خواهان و اصلاح‌طلبان، حساب ویژه‌ای روی این نیروها باز کرده‌اند. هرچند حضور نیروهای که طی ۲۰ سال گذشته خارج از حکومت بوده‌اند در انتخابات مجلس را باید به فال نیک گرفت. اما بسیاری از این نیروهای مستقل دارای افکار غیر دمکراتیک می‌باشند. باید تلاش نموده که امکان موفقیت نیروهای مستقلی که در عمیق‌تری از دمکراسی و مردم‌سالاری را نمایندگی می‌کنند و جهت‌گیری اقتصادی بسنج نیروهای متوسط و زحمتکشان دارند افزایش یابد.

به چه کسانی رای می‌دهیم

انتخاب اول ما می‌تواند نیروهای مستقل، نیروهای ملی - مذهبی که به اصلاحات در بالا و پایین معتقدند باشند. انتخاب دوم ما، نیروهای اصلاح‌طلب غیر حکومتی و جناح چپ و رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی که با مقوله خودی و غیر خودی تعیین تکلیف کرده‌اند.

در مرحله سوم تک‌چهره‌های کارگزاران و مجمع‌روحانیون مبارز و جبهه دوم خرداد که در راستای پیشبرد اصلاحات اقدامات جدی نموده، می‌تواند در لیست انتخاباتی ما قرار گیرد.

باید با حساسیت تمام نسبت به نیروهای ناشناخته و نیروهای امنیتی که تغییر موضع داده‌اند توجه کنیم و از هرگونه شبهه‌پراکنی و حمایت از آنان باید خودداری شود. کسانی که در جنایات رژیم و غارت اموال عمومی طی دهه اخیر نقش داشته‌اند و اکنون در جبهه دوم خرداد قرار دارند. از عملکرد گذشته‌شان انتقاد نمی‌کنند و با سکوت از کنارش می‌گذرند نه تنها باید شبهه‌های حمایت از آنان ایجاد نکنیم بلکه حتی باید با سپنج افکار عمومی آنان را وادار به پاسخ‌گویی نماییم.

سیاست مصلحت‌شکست فعال ما در انتخابات، در شرایطی که ما ظالمانه از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی محرومیم، تنها و تنها مصلحت‌میهن عزیزان ایران را مد نظر قرار دهد.

سختی با دوستان اکثریت

برای نخستین بار پس از حداقل یک دهه اغتشاش فکری، سازمان طی اطلاعیه‌ای بطور روشن موضع‌ش را در مورد شرکت در انتخابات اعلام کرد. هرچند جمله حمایت از نیروهای پیشرو بیرو خط امام در این اطلاعیه اشتباه بود و امیدوارم که این جمله خطای نوشتاری باشد نه بر اساس تحلیل دیدگاهی، ضرورت فعال‌کردن مجموعه نیروهای بافعل و باقوه سازمان و همچنین احزاب همسوی خارج کشور، در راستای اجرای این اطلاعیه و در نهایت اعلام لیست انتخاباتی، می‌تواند پشتوانه محکمی برای حضور معقول و منطقی در میان اصلاحات و تصحیح و تنظیم رابطه با نیروهای جبهه اصلاحات باشد.

متأسفانه هم‌زمانی انتخابات مجلس با مباحث درون سازمانی و برگزاری کنگره، عملاً می‌تواند دوستان گرامی اکثریت را از پرداختن جدی به یکی از رخدادهای مهم کشور باز دارد. دلخوش‌کردن تنها به یک موضوعگیری سیاسی و عدم مشارکت فعال در انتخابات و عدم جستجوی خلاق راهکارهای مناسب برای شناخت صحیح‌تر مردم از کاندیداهای اصلح، خود نوعی تحریم خاموش محسوب می‌شود. بر همه ما فرزندان ایران، در این شرایط حساس، واجب و ضروری است که منافع فردی، گروهی، حزبی و قومی خود را در درجه دوم اهمیت قرار دهیم و تمام توان خود را برای پیشبرد و تعمیق اصلاحات به کار گیریم. □

گسترش این ائتلاف با توجه به نقش رفسنجانی در الیگارش‌ری رژیم، یقیناً می‌تواند یکی از موانع تعمیق روند اصلاحات در کشور باشد. نیروهای که جناح چپ و رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی را تشکیل می‌دهند ضمن آنکه از مقوله خودی و غیر خودی فاصله گرفته‌اند و نزدیکترین دیدگاهها را نسبت به موضوع خاتمی رئیس‌جمهور دارا هستند خواهان افزایش وزنه‌های جمهوری و قرائت امروزین از اسلام می‌باشند. در زمینه مشارکت مردم و متشکل شدن آنها نسبت به نیروهای دیگر حساسیت از حساسیت بیشتری برخوردارند. دفاع آنان از اصلاح‌طلبان غیر حکومتی و اپوزیسیون رژیم ضعیف است. مدافعان پیگیر دمکراسی و مردم‌سالاری نیستند. نمایندگان شاخص این جریان، جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت، نیروهای حول و حوش روزنامه عصر آزادگان و ... می‌باشند.

اصلاح‌طلبان غیر حکومتی

جریاناتی که تحت عنوان ملی - مذهبی فعالیت می‌کنند و تاکنون نتوانستند بطور رسمی اجازه فعالیت در یافت کنند. دو جریان را می‌توان در بین این نیروها تفکیک نمود. جریانی که تحت عنوان نهضت آزادی یا سابقه طولانی، که بیشتر به تحولات و اصلاحات در بالا چشم دوخته است. ضمن آنکه این جریان طی ۲ دهه اخیر با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و مسعول توانست در برابر تمام فشارها و تضيقات مقاومت و حضور تقریباً علنی‌اش را به رژیم تحمیل نماید و در روند اصلاحات تا اندازه‌ای موثر باشد، طی ۲ سال و اندی پس از دوم خرداد، نهضت آزادی از غافلگی تعمیق اصلاحات و ارائه شعارهای راهگشا عقب‌ماند و عملاً بیشتر برای حفظ منافع سازمانی‌اش گام برداشت. اگر احتیاط کاری نیروهای نهضت تا قبل از دوم خرداد این جریان را از تندبادهای حلات افراطیون حفظ کرد اما پس از دوم خرداد این احتیاط کاری و عدم شناخت از سطح خواسته‌های مردم، نهضت آزادی را از حضور فعال در جنبش دوم خرداد محروم نمود.

جریان دوم اصلاح‌طلبان ملی و مذهبی که حول روزنامه ایران فردای مهندس سبحانی، امت دکتر پیمان، نیروهای مستقل و ... گرد آمده‌اند این جریان‌ها به اصلاحات در بالا و پایین معتقدند. ضمن آنکه با نهضت آزادی حرکات مشترکی انجام داده‌اند از حقوق نیروهای اپوزیسیون بطور عام دفاع نموده‌اند و درک عمیق‌تری از دمکراسی و مردم‌سالاری و حمایت از حقوق بشر از خود نشان داده‌اند. در آینده زمینه ائتلاف بین نیروهای ملی - مذهبی و جناح چپ اصلاح‌طلبان حکومتی دور از انتظار نیست.

نیروهای ملی، نیروهای چپ و لاتیکی، کماکان از شکل مستقل محرومند. حول چند ماهنامه اقتصادی و اجتماعی و هنری مشترک شده‌اند. در کانون نویسندگان و تشکلهای صنفی فعالیت می‌کنند. همسویی‌ها و حرکات مشترکی با نیروهای ملی - مذهبی را سازمان داده‌اند.

نیروهای مستقل اصلاح‌طلب

با توجه به عدم وجود احزاب سراسری و فراگیر علنی، با توجه به تاز به‌پایوند احزاب دولتی و عدم گسترش سراسری این احزاب، نقش نیروهای منفرد و مستقل بویژه در شهرهای

اصلاحات به شمار می‌رود. شناخت دقیق طیف‌های رنگارنگ و متنوع اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت، برای نیروهای سیاسی سرمخ‌ترین وظیفه است. کسانی که آگاهانه و یا ناآگاهانه، با خوش‌بینی غیر منطقی، تمام نیروی خود را تنها به پیروزی جبهه اصلاحات متمرکز می‌کنند و خواسته‌های متنوع و سازشکاری‌های درون این جبهه را نادیده می‌گیرند و از شناساندن این تفاوت‌ها به مردم اینا دارند عملاً در آینده نه‌چندان دور پی به این اشتباه بزرگ می‌برند.

اصلاح‌طلبان درون حکومت

طیفی از نیروهای اصلاح‌طلب درون حکومت، همان‌هایی هستند که دهه اول حکومت جمهوری اسلامی تقریباً تمام اهرمهای قدرت را در دست داشتند و مردم به روشنی میزان درک آنان از دمکراسی را تجربه کردند و بخوبی می‌دانند که این نیروها اعتقادی به توسعه سیاسی نداشتند. در دهه دوم نه تنها این نیروها کاملاً توسط جناح راست از قدرت سیاسی کنار زده شدند حتی امکانات آنان برای حضور در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بشدت محدود گردید. ضمن آن که ۱۰ سال دوری از حکومت در سرهای بزرگی به آنان داد، آنان خواهان دمکراسی و توسعه سیاسی کنترل شده هستند و از بانیان تفکر خودی و غیر خودی می‌باشند. غم از دست دادن قدرت و منافع اقتصادی و شوق کسب مجدد آن، زمینه اصلی همراهی آنان با جنبش عظیم دوم خرداد بود. مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب اسلامی کار، مجمع مدرسین حوزه علمیه قم و ... از نمایندگان شاخص این طیف هستند.

طیف دیگر نیروهای اصلاح‌طلب که طی دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اکثر اهرمهای اجرایی دولت را در اختیار گرفتند و به نیروهای به اصطلاح تکنوکرات مشهور گردیدند، بیشتر پراگماتیست هستند و خواهان نوعی آموزشی‌کردن اسلام و طرفدار شکلی از مدرنیسم‌پسند در عرصه سیاسی و اقتصادی‌اند. ضمن آنکه درک‌شان از دمکراسی جلوتر از طیف اولی فوق‌الذکر است اما کماکان گرفتار تئوری خودی و غیر خودی می‌باشند و نقش بسیار فعالی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ایفا کردند. کارگزاران سازندگی نماینده شاخص این طیف است.

جریان‌های فوق در صدها آگهی‌کردن روند اصلاحات‌اند و دوست ندارند که روند اصلاحات عمیق شود سودای آن دارند که تک‌چهره‌های دوم خرداد را در دست گیرند. تک‌چهره‌های در میان کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز و ... وجود دارند که درک عمیق‌تری از دمکراسی و مردم‌سالاری ارائه می‌دهند و نسبت به مجموعه این جریان‌ها تفاوت‌هایی را نشان داده‌اند.

زمینه ائتلاف کارگزاران سازندگی با بخشی از نیروهای محافظه‌کار که اخیراً از جریان‌های تندرو و افراطی تمامیت‌خواهان جدا شده و حول روزنامه انتخاب و اخیراً در حزب جدیدالتاسیس «توسعه و اعتدال» متشکل شده‌اند افزایش یافته است. نقش هاشمی رفسنجانی و خانواده وی برای تقویت و گسترش این ائتلاف را باید مد نظر داشت.

را بازگشت‌ناپذیر می‌دانند براساس ارزیابی دقیقی از توان نیروهای ارتجاعی و بازدارنده استوار نیست و قدرت جنبش دوم خرداد را بسیار زیاد ارزیابی می‌کنند و ضعف‌های جبهه اصلاحات را به فراموشی می‌سپارند. نیروهای ارتجاعی و مخالف اصلاحات علاوه بر آنکه اهرمهای کلیدی را در قوه قضائیه، مقننه، دستگاه رهبری و ... در اختیار دارند دارای پایه‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار قوی نیز هستند. عقب‌راشدن این نیروها از مواضع ارتجاعی و وادار نمودن آنان به قواعد بازی دمکراتیک کاری بس دشوار و راهی طولانی را در برابر جنبش دوم خرداد قرار داده است. بدون شک نیروهای خشونت‌طلب و سرکوبگر، همه آنانیکه مستقیماً طی ۲۰ سال گذشته، جنایاتی علیه مردم مرتکب شده‌اند و ثروت‌های مبین ما را به تاراج بردند با تمام توان، همچنان با توسل به اهرم‌های خشونت، به مقابله با روند اصلاحات برخاسته‌اند. تمام هنر سیاسی آن خواهد بود که نیروهای افراطی و خشونت‌طلب درون صفوف تمامیت‌خواهان را منزوی و افشا نمود و بخش‌های عاقل‌تر جناح محافظه‌کار و راست را وادار به رعایت قواعد دمکراتیک کرد. زمانی می‌توان بر بازگشت‌ناپذیری‌بودن روند اصلاحات تأکید نمود که اصلاحات از بالا، روستا حساسیتی و بستر مناسب برای رشد اصلاحات از پایین را فراهم نماید اتصال این دو باید جهت‌گیری سیاسی ما باشد.

ضعف‌های جبهه اصلاح‌طلبان

پیشی که با برجسته‌کردن جبهه ارتجاعی، چشم بر ضعف‌ها و اشتباهات برخی از نیروهای اصلاح‌طلب می‌بندد و یا کم‌رنگ جلوه می‌دهد عملاً هم بر استقلال و اهداف خودش ضربه می‌زند و هم با توهم‌پراکنی مردم را از شناخت واقعیت دور نگه می‌دارد. ما باید به روشنی به مردم بگوئیم حرف‌هایی را که خیلی سال‌ها پیش گفته‌ایم و تاوان آن را با اعدام، زندان و تبعید پرداخته‌ایم اکنون بخشی از آن حرف‌ها توسط جناح رادیکال اصلاح‌طلب بیان می‌شود و آنان نیز تاوان این فاش‌گویی، راست‌گویی و مردم‌دوستی را می‌پردازند. اگر در دوره‌های پیش جبهه سرکوب گسترده و قوی بود اکنون اما شکافی عظیم در میان تمامیت‌خواهان ایجاد گردیده و مردم در صف گسترده ضداستبدادی، آگاهانه و سبک‌به‌سبک مواضع نیروهای ارتجاعی را تسخیر می‌کنند.

ما باید به مردم بگوئیم ظالمانه نه تنها ما را از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی یعنی انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن محروم کرده‌اند بلکه از حضور هزاران تبعیدی در میهن‌شان جلوگیری می‌کنند. بجای آنکه لایحه معین تقی‌ب به مجلس ارائه و زمینه ورود ابرومندان تبعیدیان سیاسی فراهم گردد، لایحه عفو ضد انقلاب و امان‌نامه و ... طرح می‌گردد. در چنین شرایط ظالمانه‌ای، برای پیشرفت اصلاحات در کشور، برای مصالح عالی‌میهنمان، ما از مردم می‌خواهیم که فعالانه در انتخابات شرکت کنند.

نگاهی گذرا به لایه‌های درونی جبهه اصلاحات

در یک نگاه کلی، خارج‌کردن قوه مقننه از دست تمامیت‌خواهان و نیروهای ارتجاعی، در این مرحله از مبارزه برای کشور ما و پیشرفت اصلاحات، امری حیاتی است. پیروزی اصلاح‌طلبان گام بزرگی برای تعمیق و گسترش

مقدمه: در کشورهایی که مرجعیت مردم نهادینه شده است وقتی موسم انتخابات پارلمانی فرا می‌رسد احزاب و گروه‌ها برنام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان را مطرح می‌کنند و تقریباً همه احاد جامعه می‌دانند که به کدام حزب، گروه و یا افرادی رای می‌دهند. در کشورهایی نظیر ایران که ساختار و ساختار حکومت کماکان بر پائینه استبداد می‌چرخد شناخت نیروهای سیاسی، اعم از حکومتی و غیر حکومتی، بدلیل عدم ارائه برنامه مدون، برای مردم به دشواری امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی بازار ریاکاری و حرف‌های کلی، داغ است و زمینه فریب و بیراه رفتن مردم افزایش می‌یابد. پس از دوم خرداد ۷۶، فضای نصفه نیمه دمکراتیکی بوجود آمد اما هنوز به روشنی نمی‌توان در مورد سست‌گیری احزاب و گروه‌ها بویژه در زمینه اقتصادی و اجتماعی، اطلاع دقیقی بدست آورد. هرچند شناخت نیروهای که بر مصدر حکومت بوده‌اند و برنامه‌های اقتصادی پیش‌برده‌اند آسانتر است. در مورد اصلاح‌طلبان حکومتی، تنها کارگزاران سازندگی بدلیل عملکرد ۱۰ ساله گذشته‌شان، می‌توان به سست‌گیری اقتصادی‌شان پی برد. ولی بخش‌های دیگر اصلاح‌طلبان کاملاً ناشناخته است با حدس و گمان و از لایلهای حرف‌های آنها با رمل و اصطلاح می‌توان منظور اقتصادیشان را فهمید.

راه اصولی و منطقی برای شناخت جایگاه هر نیروی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برنامه‌هایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی احزاب و گروه‌ها امکان‌پذیر است. اما عدم وجود برنامه اقتصادی و اجتماعی، بویژه در میان اصلاح‌طلبان، راقم این سطور را هم به سمت سطحی‌نگری و فقط ارزیابی برنامه‌های سیاسی سوق داد. روشن است که ارزیابی‌ها و نتایج حاصل از آن، نمی‌تواند از دقت لازم و کافی برخوردار باشد.

آیا انتخابات در کشور ما آزاد است؟

در کشوری که حتی یک نفر را خارج از قوانین حقوق بین‌الملل بشری، از انتخاب‌کردن یا انتخاب‌شدن محروم کنند در آن کشور انتخابات آزاد نیست. در میهن ما، آزادی احزاب وجود ندارد ۲ سال و اندی پس از واقعه بزرگ دوم خرداد، که رایج‌های از آزادی وزین گرفت هنوز یک حزب خارج از چارچوبه حکومت، اجازه فعالیت در یافت نکرده است.

ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی یعنی حق کاندیداتوری، توسط شورای نگهبان تحت عنوان نظارت استصوابی زیر پا گذاشته می‌شود. آزادی بیان و عقیده آنگونه که شایسته انسانی که با ده هزاره سوم می‌گذارد وجود ندارد. هنوز بسیاری بخاطر بیان عقیده‌شان تحت پیگرد قرار می‌گیرند. هرچند فضای که در مطبوعات کشور، پس از دوم خرداد بوجود آمد در تاریخ میهن ما بی‌سابقه است. در یک کلام باید به مردمان بگوئیم که انتخابات در کشور ما دمکراتیک و آزاد نیست.

چرا فعالان در انتخابات شرکت می‌کنیم

پس از دوم خرداد جنبش اصلاح‌طلبی وارد مرحله نوینی شده است. برای اولین بار پس از ۲۰ سال خفقان و سرکوب، امکان آنکه کشور ما بتواند با تحمل خسارات مالی و اجتماعی محدودتر قدم در جاده دمکراسی و مردم‌سالاری نهاد افزایش یافته است. اینک چگونه بتوان این امکان را به واقعیت نزدیک نمود و از محدود شانس‌های تاریخی که فراراد مردم‌مان قرار گرفته بود جست موضوع پروژه سیاسی است که تمام عاشقان واقعی ایران روی آن متمرکز شده‌اند.

آیا روند اصلاحات بازگشت‌ناپذیر است؟

خوش‌بینی آنانکه روند اصلاحات در ایران

سنت روشنفکری اروپا

ادامه از صفحه ۱۲

در ضمن بسیار سخت است که بتوان برای دولت سوئیل دموکرات، جناح چپ انتقادی دیده آورد. سال ۱۹۹۵ انتخابات سنی در فرانسه یا کثرت که بخش عظیمی از کارگران، کارمندان و روشنفکران آن را هماهنگ کرده بودند. پس از آن، جنبش بیکاران از راه رسید، راهی‌مابانی بیکاران در سراسر اروپا، جنبش مهاجران بدون اجازه اقامت، نوعی تهییج مداوم که باعث شد تا سوئیل دموکرات‌ها به قدرت برسند و دستمک چنین وانمود می‌کردند که بویا گفتمانی سوئیالیستی را دامن می‌زنند. ولی این جنبش انتقادی در عمل بسیار ضعیف است، چون بخش وسیع آن در عرصه‌های ملی معیوس مانده است. در عرصه بین‌المللی، به موقعیت برتوقد چپ‌های دولتهای سوئیل دموکرات کار تازه دمید. برای همین از خود می‌پرسم: ما روشنفکرها برای چنین جنبشی در «جامعه اروپا» چه کمکی می‌توانیم بکنیم؟ قدرت قدرتمندان نه فقط اقتصادی، بلکه روشنفکرانه و متفرکانه هم هست. اتفاقاً لب به سخن کشوند، مشترک، کمال معطلوب است، چون از قابلیت‌های دولتهای لیبرال دولتی که کمال معطلوب را بکنند و همواره می‌گویند کمال مطلوب را تاریخ مصرف گذشته جلوه بدهند.

● احزاب سوئیالیست یا کمونیست تا حدودی به این مهم باور داشتند که پس از

روشنفکر بودن به معنای چپ بودن است، سوتفاهمی بیش نیست. تاریخ قرن بیست تا زمان ناسیونال سوئیالیسم آلمان، عکس ماجرا را اثبات می‌کند: کسی مثل گوبلز روشنفکر بود. برای روشنفکر بودن به هیچ‌وجه به معنای اشیات کیفیت نیست. اتفاقاً کتاب شما «نگون‌بختی جهان» نشان می‌دهد، کسانی که از دنیای کار آمده و در سندیگاه‌ها متشکل شده‌اند، تجارب به مراتب بزرگتری از عرصه اجتماعی با خود دارند تا روشنفکران. آنها امروزه با از کار برکنار شده و یا بازنشسته شده‌اند و ظاهراً دیگر کسی به آنها احتیاج ندارد. نیروی این جماعت کاملاً بلااستفاده مانده است.

● کتاب «نگون‌بختی جهان» تلاشی است تا جایگاهی متواضعانه و هم‌زمان مفید برای روشنفکرها مستقل شود؛ نویسنده مجمع عمومی، تا جایی که من در کشورهای شمال آفریقا می‌شناسم، نویسنده بانجره‌های هست که قابلیت‌های خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، تا تجاربش را نسبت کنند و شناخت پیدا کنند. در این جامعه‌شناس‌ها کاملاً وضعیت دیگری دارند. اینها اغلب اشخاصی هستند که می‌توانند مجمع بدهند، هرچه به آنها بگویند رمز کشایش می‌شوند، برکردن می‌کنند و تحویل می‌دهند. شاید این رفتار تا حدی کاسیکارانه باشد، ولی از نظر من بسیار حائز اهمیت است که روشنفکران در این کارها شرکت می‌جویند. ● هم‌زمان بدین معنای است که به

آنها را به شنیدن دیدگاه‌هایمان وادار کنیم، آقایان دچار کمبود واژه می‌شوند.

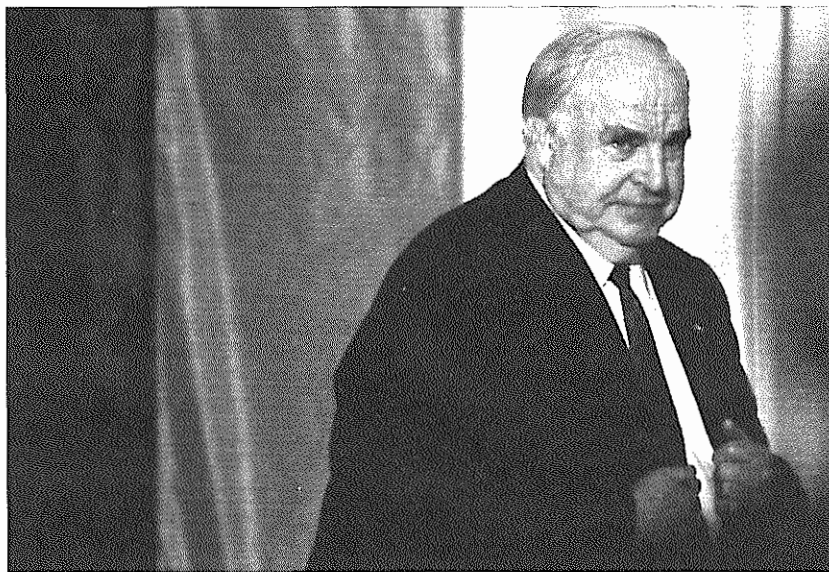
● طبیعتاً تلویزیون هم مثل همه موسسات بزرگ، خرافات خاص خودش را برجسته می‌کند: مردم در برابر عارض دیکتاتورمابانه رادیو و تلویزیون سرشان را خم می‌کنند. برای همین گفتگو‌هایی نظیر همین که ما با هم دامن می‌زنیم در برنامه‌های بزرگ حتی یک بار هم پیش نمی‌آید، آنها بیشتر به سلیقه‌ها می‌پردازند. من هرگز در میزگرد‌های تلویزیونی شرکت نمی‌کنم. شیوه کار آنها برای من باورنکردنی است، چون چیزی انتقال نمی‌دهند. در این وراچی‌ها کسی پیشی می‌گیرد که بیشتر حرف بزند، یا اصلاً برای سایرین اهمیتی قائل نشود و برای همین هم در عمل از این برنامه‌ها چیزی دستگیر کسی نمی‌شود. چون مجری برنامه گوش‌هایش را تیز می‌کند و همین که بحث جالب شود، مدام صحبت را قطع می‌کند. هر دو می‌شود تا این تلویزیون که مدام به سفارش کار می‌کند، متوجه موضوع‌های گفتمان‌های جدی بشود و در سیاست‌های خود نسبت به جدل‌گرایی تجدیدنظر کند. ادامه دارد

رسوایی مالی حزب دمکرات مسیحی آلمان

اکنون مدت دو ماه است که هر روز در آلمان اخبار جدیدی از زد و بندها، رشوه‌خواری و رسوایی مالی حزب دمکرات مسیحی به گوش می‌رسد. هلموت کهل دبیر اول سابق، رهبر «اقتحاری» این حزب و صدراعظم پیشین جمهوری آلمان فدرال عنصر اصلی این رسوایی است.

سیستم مالی احزاب در آلمان قانون احزاب در آلمان سیستم مالی آنها را بدین گونه تعریف نموده است: ۱ - دولت موظف است تا ۵۰ درصد از نیازهای مالی احزاب را تامین نماید. ۲ - احزاب اجازه دریافت حق عضویت از اعضای خود را دارند (۵۰ درصد از حق عضویت از حسابرسی مالیاتی معاف است). ۳ - کمک مالی به احزاب (با توجه به میزان آن) تا ۵۰ درصد از حسابرسی مالیاتی معاف است. ۴ - احزاب سراسری که ۵ درصد از آرا را کسب نمایند در بوندس‌تاگ (پارلمان) حضور می‌یابند. دولت به میزان هر رای بیش از ۵ مارک هزینه مبارزه انتخاباتی احزاب را تسهیل می‌نماید. ۵ - حساب مالی فراکسیون و حزب جدا هستند. طی ۴۰ سال گذشته این‌طور به نظر می‌رسید که قراردادان گرانگاد سیستم مالی بر پرداخت

پدر خوانده



شماره حساب (غیر حزبی) در سونی واریز و بعداً بین افرادی تقسیم شده است. «هاینر گایزر» دبیر کل سابق حزب پرده از وجود حساب‌های غیر قانونی حزب که به دستور کهل ایجاد شده بودند، برداشت. متعاقب آن رئیس مجلس آلمان کسینوینر، مسئول رسیدگی به این تخلف از قانون احزاب نمود. روز ۱۶ دسامبر کهل مسئولیت سیاسی این رسوایی را بعهده گرفت و ضمن پوزش گفت طی سالهای گذشته فقط مبلغ ۱/۵ تا ۲ میلیون مارک به حساب‌های غیر قانونی حزب واریز شده است. وی گفت از این پول‌ها برای تسویه حساب حزب در شرق آلمان استفاده کرده. در حالی که بعداً معلوم شد بخشی از این پول‌ها برای خرید اتومبیل برای اعضا و کمک مالی به حوزه انتخاباتی کهل استفاده شده است. وی از افشا اسامی افرادی که به حزب

حق عضویت و کمک‌های دولتی از یک سو به تقویت نقش اعضا و از سوی دیگر به در امان ماندن احزاب آلمانی از حیطه قدرتهای مالی و لابی آنها منجر شده بود. رسوایی اخیر خلاف ارزیابی فوق رایبه اثبات رسانید. تقویم یک رسوایی

روز ۵ نوامبر سال گذشته «والتر لایزر کپ» مسئول مالی سابق حزب که بععلت اختلاس مالیاتی تحت تعقیب دادستانی بود خود را به مقامات قضایی معرفی می‌نماید. وی گفت: او در روز ۲۶ اگوست سال ۱۹۹۱ مبلغ یک میلیون مارک در رابطه با تصویب فروش تانک‌های آلمانی به عربستان سعودی از فردی بنام «کارل هانس شرایبر» دلال اسلحه بعنوان کمک مالی به حزب دریافت نموده است. هلموت کهل در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کرد. مشاور مالی حزب اعلام کرد این مبلغ به یک

این پول‌ها در هیچ گزارش مالی درج نشده‌اند. شماره حسابی متعلق به حزب (واحد ایالت هسن) در سونی که در آن مبلغی بیش از ۱۷ میلیون مارک موجود بود پیدا می‌شود که توسط وزیر سابق کشور «کانتر» (معروف به آقای LAW & ORDER) ایجاد شده بود. یکی از مسئولین مالی حزب خودکشی کرد. حزب از هلموت کهل خواست در صورت عدم اعلام اسامی افرادی را که به حزب کمک مالی کرده‌اند از سمت خود استعفا دهد. وی از سمت خود کناره‌گیری کرد. دبیر اول حزب گفت: ما تا کمر در لجنزار یک رسوایی قرار گرفته‌ایم. از سونی و لیختن‌اشتاین اخبار ناخوشایندی در راهند.

رسوایی مالی و زخم‌های عمیق چهره سیاست در آلمان شاید از خوش‌شانسی و یا ترس از گذشته ننگین دوران هیتلر است که راست‌های افراطی مانند «هایدر» اتريشی و «لوپن» فرانسوی در صحنه سیاسی آلمان حضور ندارند و گرنه خطر ماحی‌گیری از این اب‌گل‌آلود سیاست، می‌توانست عواقب غیرقابل پیش‌بینی برای این کشور به همراه داشته باشد.

هر چند سیاستمداران آلمانی مانند رهبران حزب برادر دمکرات مسیحی در ایتالیا، پول‌ها را برای مصرف شخصی بکار نبرده‌اند اما بهای قانون‌شکنی و پشت‌پازدن یک حزب به قانون اساسی بسیار سنگین‌تر از اخلاص شخصی است. بر اساس گزارش مؤسسه آماري «فورزا» به ادراک از دمکراسی در میان مردم آلمان پس از این رسوایی خدشهای وارد نشده، اما اعتماد به احزاب بطور بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است.

پس از فاش شدن ماجرای رشود یک دلال اسلحه بعنوان کمک مالی به حزبی که دولت در اختیارش بود یک سوال مردم آلمان را آزار می‌دهد: آیا سیاست و سیاستمداران در آلمان خریدنی هستند؟

چپ در انتخابات ریاست جمهوری شیلی پیروز شد

● ریکاردو لاگوس: من گذشته را فراموش نمی‌کنم اما نگاهم به آینده است «ریکاردو لاگوس» نامزد بلوک چپ میانه و مخالف آگوستو پینوشه دیکتاتور سابق شیلی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور با کسب اکثریت آرا به پیروزی رسید و به عنوان نخستین رئیس جمهوری چپ شیلی بعد از کودتای پینوشه علیه دولت دکتر سالوادور آلنده قدرت را به دست خواهد گرفت.

با اعلام نتایج اولیه شمارش آرا، لاوین با رفتن به دفتر لاگوس شکست خود را پذیرفت و پیروزی را به او تبریک گفت. لاوین یکی از مشاوران نزدیک ژنرال «آگوستو پینوشه» دیکتاتور سابق شیلی بوده است. خبرگزاری رویتر نیز در گزارشی نوشت:

لاگوس ۶۱ ساله که نقش مهمی در بازگشت دمکراسی به شیلی بعد از ۱۷ سال حکومت دیکتاتوری پینوشه داشت با کسب بیش از ۵۱ درصد آرا، لاوین رقیب راست‌گرای خود را که زمانی مشاور پینوشه بود شکست داد. لاگوس اولین رهبر چپ‌گرایی است که پس از سرنگونی دولت قانونی «سالوادور آلنده» در کودتای سال ۱۹۷۳ پینوشه قدرت را در این کشور به دست می‌گیرد. وی از مخالفان دیکتاتوری پینوشه بوده که سالها در مهاجرت زندگی کرده و پرفسور اقتصاد در دانشگاههای آمریکا بوده است. لاگوس در پی اعلام اولیه شمارش آرا در یک سخنرانی در میدان «لاموندا» در مقابل کاخ ریاست جمهوری شیلی خطاب به هوادارانش گفت:

ما پیروز شدیم، اما هیچ‌کس شکست نخورده است. من رئیس جمهوری همه شیلیایی‌ها خواهم بود. وی اضافه کرد: همه افراد از حقوق برابر برخوردار خواهند بود و هنگامی که جمعی فریاد زد «پینوشه باید محاکمه شود» پاسخ داد:

در دوره حکومت من محاکمه‌ها باید توسط دادگاه‌ها انجام گیرد. من به رای آنها احترام خواهم گذاشت. وی اضافه کرد:

من گذشته را فراموش نمی‌کنم اما نگاهم به آینده است. لاگوس از درخواست دولت شیلی در مورد آزادی پینوشه در لندن حمایت کرده بود اما خواستار آن شده که او در شیلی محاکمه شود. نتیجه این انتخابات نشان داد راه سالوادور آلنده ادامه دارد.

لاگوس با کسب ۵۱/۳۳ درصد آرا در مقابل ۴۸/۶۸ درصد لاوین را شکست داد و با بیش از ۱۸۰ هزار رای بیشتر به عنوان رئیس جمهوری آینده شیلی انتخاب شد. پس از اعلام نتایج آرا شهرهای شیلی شاهد آسرازش شادمانی هواداران لاگوس بودند. نامزد سوسیالیست‌های شیلی در روز یازدهم مارس سال جاری میلادی مقام ریاست جمهوری این کشور را از «ادواردو فری» رئیس جمهوری کنونی شیلی تحویل می‌گیرد.

تعمیق دمکراسی، پرداختن به جنایات گذشته و عدالت اجتماعی در شیلی از عمده‌ترین مسائل پیش روی لاگوس به حساب می‌آیند. □

اقتصاد آزاد می‌آید، با ما دانسا به عنوان «دپروزیان ابدی» رفتار می‌شود. در فرانسه اصطلاح «سالخورده آهنین» را به کار می‌برند.

● داینا سور...
○ دقیقاً. «تورم» مترقیانه، این همان قدرت بزرگ انقلاب محافظه کاران است. حتی استدلال آنها را می‌توان چنین بسط داد. به ما می‌تواند در آثار ما لطیفه نیست، ولی زمانه، زمانه خنده‌داری نیست! چیزی نیست که انسان بتواند بر آن بخنهد.

○ من نگفتم که ما در عصر شادی زندگی می‌کنیم. انسانی که با خنده‌های شیطانی امکانات ادبی را از بند می‌رهاند، خود اعتراضی به وضعیت موجود است. چیزی که امروزه تحت لوای لیبرالیسم نسو عرضه می‌شود، نوعی بازگشت به شیوه‌های لیبرالیسم منچستر در قرن نوزدهم است. در سال‌های هفتاد همین قرن هم تلاش به نسبت موفقی در کل اروپا وجود داشت و مسی‌خواست سرمایه‌داری را به سمت تمدن هدایت کند. من اگر بگویم سوسیالیسم و سرمایه‌داری هر دو فرزند زنگ و ناموفق روشنگری هستند، بنابراین تحت شرایطی وظیفه کنترل نسبت به هم داشتند، در آن صورت خود سرمایه‌داری هم تابع پاسخ‌گویی بود. ما این مهم را در آلمان بازار

روشنگری هستیم، به عنوان مثال تقلیل خرد در حد عمل تکنیکی محض. وقتی من فقط به مروتان فکر می‌کنم که در آغاز جنبه‌های بسیاری وجود داشت، می‌بینم که همه این‌ها در گذر قرن بریاد رفته‌اند و در کنار همه این‌ها طنز هم همین طور. مثلاً کاندید ولتر می‌گوید «زبیا» بنویسد، ما به جای آن گوشیدم حتی امکان به زبان‌نویسی نبردازیم و آن روی خسوفت برانگیز واقعیت را هم ارائه بدهیم. برای این معاصبات علمی و ادبی را هم مدنظر قرار دادیم. ما برای این که به شیوه دیگری ادبی بنویسیم نمی‌خواستیم وارد حوزه «ادبیات» بشویم، البته این کار ما دلائل سیاسی هم داشت. ما حاضر کردیم خسوفت داد و ستد که در حال حاضر لیبرالیسم‌نو بدان دامن می‌زند، چنان گسترده است که فقط از مسیر تحلیل نظری نمی‌توان به جایی رسید. تفکر انتقادی نیت کسانی که چنین سیاستی را دامن می‌زنند نیست.

○ وقتی ما می‌رویم، بستگی به تغییرات کل دیدگاه جهانی دارد که امروزه با برتری دیدگاه لیبرال‌های نو برکسی نشانده می‌شود. در همین آلمان می‌توانم این مقایسه را پیش بکشم که در انقلاب لیبرال‌های نو موضوع عمیقاً به انقلابی محافظه کارانه مربوط می‌شود - درست به همان مفهومی که در آلمان سال‌های ۱۹۳۰ انقلاب محافظه کاران صحبت در میان بود - چنین انقلابی یک مورد به غایت عجیب و غریب است: انقلاب محافظه کاران گذشته را حق می‌شود و به همان مترقی‌جا می‌زند؛ تا کسانی که برای بازگشت به گذشته تلاش می‌کنند، یو بوند و متعلق به گذشته باقی بمانند. این امر برای هر دوی ما به کرات اتفاق می‌افتد، با ما دانسا به عنوان «دپروزیان ابدی» رفتار می‌شود. در

منظور من از مضحکه همین است که تراژدی و کم‌دی همدیگر را طرد نمی‌کنند، بلکه مرزهای بین این دو عرصه گسترده است.

○ بالاخره ما می‌خواستیم بدون سعی بر تأثیرگذاری، بوجی خسوفت را پیش چشم خوانندگان مجسم کنیم. از نقطه‌نظر رفیع‌های انسانی، چه بسا نویسنده می‌گوید «زبیا» بنویسد، ما به جای آن گوشیدم حتی امکان به زبان‌نویسی نبردازیم و آن روی خسوفت برانگیز واقعیت را هم ارائه بدهیم. برای این معاصبات علمی و ادبی را هم مدنظر قرار دادیم. ما برای این که به شیوه دیگری ادبی بنویسیم نمی‌خواستیم وارد حوزه «ادبیات» بشویم، البته این کار ما دلائل سیاسی هم داشت. ما حاضر کردیم خسوفت داد و ستد که در حال حاضر لیبرالیسم‌نو بدان دامن می‌زند، چنان گسترده است که فقط از مسیر تحلیل نظری نمی‌توان به جایی رسید. تفکر انتقادی نیت کسانی که چنین سیاستی را دامن می‌زنند نیست.

○ من باید برای سوالم کمی بیشتر توضیح بدهم. ما هر دو، شما بعنوان جامعه‌شناس و من بعنوان نویسنده، فرزندان روشنگری هستیم، سنتی که امروزه در همه جا - به هر صورت در آلمان و فرانسه - زیرسؤال برده می‌شود که گویی روند روشنگری اروپایی، روندی ناموفق بوده است. نظر من به گونه‌ای دیگر است. من شاهد رشد ناقص روند

سنت روشنفکری اروپا

برگردان: جاهد جهانشاهی

شهرستان به پاریس می‌آید و شبانه به کار ردیف کردن نامه‌ها می‌پردازد. در تصاویر محل کار، مسائل رفاهی برجسته‌ترند بدون آن که به شکلی شعاری برجسته بشود. این را در کتاب خیلی پسندیدم. آرزو می‌کنم کاش هر کشور در باره شرایط اجتماعی چنین کتابی می‌داشتیم. تنها چیزی که برای من جای سؤال دارد، تا حدودی به مقررات جامعه‌شناسی باز می‌گردد: طنز در کتاب‌هایی از این دست، جایی ندارد. در کتاب شما مضحکه ناگامی، چیزی که در داستان‌های من نقش مهمی ایفا می‌کند و پوچی که از رویارویی نشأت می‌گیرد، به چشم نمی‌خورد. چرا چنین است؟

○ وقتی انسان چنین تجاربی را بلاواسطه از شخصیت‌های اهل درد می‌شنود، ناخودآگاه ناپویی کویوده بر جای می‌گذارد و مقرر کردن فاصله‌ای لازم تقریباً محال است. ما نهایتاً بسیاری از داستان‌ها را کنار گذاشتیم چون

نویسنده‌ها در اتاق پستی به جدل می‌پردازند. ارتباط جمعی از نوع کنونی ما، بندرت پنا می‌گیرد. وقتی من به کتاب شما «نگون‌بخشی جهان» و یا به آخرین نوشته خود «قرن من» فکر می‌کنم متوجه می‌شوم که وجه مشترکی در کنارهایمان داریم. ما داستان را از پائین تعریف می‌کنیم. ما در باره جامعه نه در سطح حرف می‌زنیم و نه از موضع پیروزمندان، بلکه به خاطر شناخت حرف‌های در کنار بازندگان قرار می‌گیریم. شما و همکاران‌تان در «نگون‌بخشی جهان» موفق شده‌اید کاملاً روی فکر درک کردن و نه فرامطلع بودن تأکید کنید. نگاهی به اوضاع اجتماعی فرانسه که تمام و کمال به دیگر کشورها منتقل می‌شود. تاریخ کشور شما برای من نویسنده به عنوان مواد خام جلب توجه می‌کند. به عنوان مثال حال و وضع کارگران فلزکار نسل سوم که به کارخانه‌ها می‌رفتند و اکنون از کار بیکار شده‌اند و ظاهراً از جامعه طرد گشته‌اند، یا مطالعه وضع زن جوانی که از

مقدمه: چندی پیش پی‌یر بودریو جامعه‌شناس مطرح فرانسوی و گوته‌گرما، نویسنده و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال گذشته، به گفتنی دامن زدند که جامعه روشنفکری اروپا بدان به دیده تحسین نگریست. در این نشست این دو به زمینه‌های گوناگون فکری، لیبرالیسم، روشنگری، جایگاه روشنگران در اروپا، وضع و حال سندیکاهای کارگری و... می‌پردازند. روزنامه «دی تسایت» در شماره ۴۹ خود اقدام به چاپ متن کامل این گفتگو کرد، که در زیر از نظر شما می‌گذرد. گفتنی است به علت اهمیت این گفتگو ۸ روز پس از چاپ آن در دی تسایت «بوموند» نیز عیناً آن را منتشر کرد. □□□

○ پی‌یر بودریو: آقای کراس شما در جایی گفته‌اید، یک سنت خوب اروپایی یا آلمانی وجود دارد که فرانسوی هم هست و آن لب به سخن‌نویس است. من قصد دارم در اینجا به همراه شما دهانم را بساز کنم.

○ کراس: براساس تجارب آلمانی، هم‌اکنون یک جامعه‌شناس و یک نویسنده غیر عادی است. در آلمان معمولاً فیلسوف‌ها در گسوسه‌های مسی‌نشینند و جامعه‌شناس‌ها در گوشه دیگر و